

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان  
ابوالحسن بنی صدر

## در باره تروریسم

جناب آقای ابوالحسن بنی صدر، با سلام

پیش از آنکه نظرات شما را در خصوص تروریسم و چرایی همکاری شما را با مجاهدین خلق ایران خواسته باشم، مقدماً لازم می دانم تا این حقیقت را یادآور شوم که بیش از قریب به دو دهه است که مبارزه با تروریسم، یکی از اشکال تقدیس شده مبارزه تلقی می شود. به گونه ای که مبارزه با تروریسم، مهمترین جلوه دفاع از حقوق بشر، و هر گروهی دست به عمل مسلحانه بزند تروریست خوانده می شود و همکاری با تروریست ها و یا کمترین مماشات با آن، به منزله ضدیت با حقوق بشر و ضدیت با دموکراسی تلقی می شود. این مسئله تا بدانجا پیش رفته است که هر گونه مقاومت کردن و مبارزه رهایی بخش که بعضاً همراه با بعضی از اقدامات مسلحانه همراه بوده است، در برابر شقی ترین و فاسدترین دیکتاتوری ها، اقدامی ضد دموکراتیک و ضد حقوق بشر قلمداد شده است. در حالی که می دانیم تا پیش از این دو دهه و بیشتر از آن، در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، مبارزات رهایی بخش یکی از انسانی ترین و مقدس ترین روش های مبارزه

در صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۶۰ از ۱۹ مهر تا ۲۲ آبان ۱۳۸۹

## ایران گیت دوم؟

### پل ویی درگذشت

پل ویی، جامعه شناس و محقق فرانسوی در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۰، در سن ۸۸ سالگی چشم از جهان فرو بست. او در ماه مه ۱۹۲۲ به دنیا آمده بود.

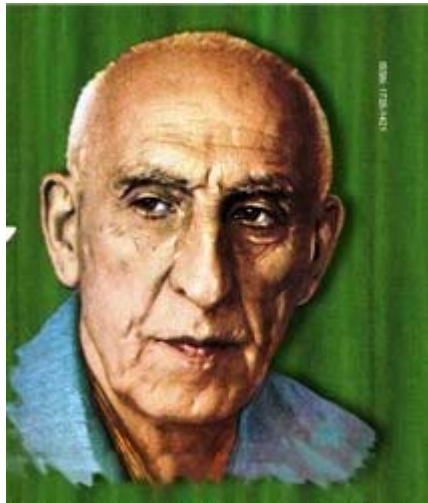
در مراسم واپسین وداع، بنی صدر در باره او از جمله گفت: «در این جهان بسیارند که دانش را به خدمت قدرت در می آورند و آنها که دانش را به خدمت آزادی می گمارند، انگشت شمار و استثناء هستند و پل ویی یکی از این استثناء ها بود. او همه عمر را در خدمت آزادی زحمتکش و زیر سلطه ها گذراند. آن روز که انسانها استقلال و آزادی خویش را باز می یابند، دانشی را قدر می شناسند که بکارشان آمده است و انسانهایی را زنده و در کنار خود می جویند، که این دانش را در اختیارشان گذاشته اند.»

در صفحه ۱۶

### «۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱۰)



جمال صفری

اشغال ایران از آغاز جنگ بین المللی دوم در مغز دو آتش افروز جنگ به وجود آمد، ولی در آن هنگام ضرورت چندان برای اجرای این فکر وجود نداشت. حمله ناگهانی و برق آسای قوای آلمان هیتلری به روسیه برای دولت انگلستان از یک طرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی از طرف دیگر این فکر را تقویت نمود، به خصوص که دولت انگلستان و دولت آمریکا پس از ملاقات و مذاکره روزولت و چرچیل در اقیانوس اطلس و امضای منشور آتلانتیک و انعقاد یک پیمان، مصمم شدند برای کمکهای تسلیحاتی به شوروی ایران را اشغال نمایند. در همان ایام استالین فهرستی از فوری ترین نیازهای شوروی را برای روزولت و چرچیل فرستاد و نمایندگان بین واشنگتن، لندن و مسکو رفت و آمد کردند.

در صفحه ۱۱

- ◀ در عین، حمله به ایران و در خفا، فروش موشک به ایران؟! ص ۴
- ◀ قرارداد الجزایر که امریکا نوشت و خمینی و دستیاران او امضا و اجرا کردند، سندی از سندهای خیانت به ایران: ص ۶
- ◀ رژیم به امریکا علامت می دهد؟ - قربانیان جدید سازو کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو: ص ۸
- ◀ تحریم و فلج اقتصادی و استفاده رژیم و مافیها برای رانت خواری: تب دلار و تب طلا و تب وامهای پرداخت نشده: ص ۹
- ◀ رژیم اسلامی که، در آن، سردادن فریاد الله اکبر و مصاحبه با مرجع تقلید و شرکت در نماز جمعه جرم است: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: جهان تحولی را نموده است که روابط قوا میان دولتها و میان دولتها با ملت‌های خود را نیازمند شبکه گسترده ای از سازمانهای تروریست و تاجران اسلحه و نیز تاجران مواد مخدر و شبکه بانکها و شرکت‌های ماوراء ملی گردانده است. در آنچه به ایران مربوط می شود، این رابطه ها افتضاحهای اکتبر سورپرایز و ایران گیتها را ببار آوردند. اینک، هما رابطه ها از طریق شبکه های تاجران اسلحه و مواد مخدر، دارد افتضاح دومی را ببار می آورد که بسا نام ایران گیت دوم را به خود بگیرد. فصل اول این مجموعه را به گزارشها در باره شبکه های فروش اسلحه و مواد مخدر و بانکها و کارتل بوش - دیک چنی اختصاص می دهیم. در فصل دوم، قسمتی از مصاحبه محمود کاشانی را نقل می کنیم. او واقعیت‌های مهم را نگفته است. ما آن ناگفته های سانسور شده را برگفته های او، جداگانه، آورده ایم.

در فصل سوم، خبرهای گویای بکار افتادن ماشین حذف هستند را آورده ایم. در فصل چهارم، داده های اطلاعات اقتصادی را گردآورده ایم که گویای تب دلار و تب طلا و تب وامهای گرفته و پس داده نشده در موقعیت تحریم و فلج اقتصادی هستند. حاصل این تبها، ضعف شدید درآمد قشرهای وسیعی از جامعه امروز ایران است. در صفحه ۳

علی آرا

### شروع زنجیره ای از قتل پزشکان و یا همداری به آنها!؟

ظرف حدوداً دو هفته گذشته، حداقل سه پزشک مورد حمله قرار گرفتند که دو نفر از آنان به ضرب گلوله کشته شدند و پزشک سوم، خانم دکتر پروانه مشتاق، بعد از تحمل ضربات جاقوی مهاجمان، از بیمارستان بیستون کرمانشاه مرخص شده است. مسئولان در جوابگویی به انگیزه ها و عاملین و آمرین این جنایات یا سکوت اختیار کرده اند و یا اخباری ضد و نقیض منتشر کرده اند. سردار اسماعیل احمدی مقدم فرمانده انتظامی کشور در نشست خبری هفته نیروی انتظامی در گزارشی از خبرنگار ایلنا درباره شهیاتی که درباره قتل دکتر سود بخش که هفته گذشته با شلیک گلوله به قتل رسید

در صفحه ۱۵

فرید راستگو

### انقلاب فرهنگی، ابزار بازسازی استبداد(۱)

بیان وقایع تاریخی - سیاسی گذشته می تواند گام مهمی در راستای آشنا کردن نسل جوان ایرانی با واقعیت های دوران انقلاب و بعد از انقلاب باشد. گذشته ثروت عظیمی است که بکار هویت سازی جوانان می آید و آنهایی که گذشته را فراموش کنند، محکوم به تکرار آن هستند. بدین جهت برای رسیدن به حاکمیت مردم بهتر آن است که نیروهای محرکه و فعالین سیاسی جوان علت ظهور بدون انقطاع دیکتاتوری و استبداد را بعد از هر جنبش انقلابی جویا باشند. آن موریانه ای که دستاوردهای مبارزات مردم را می خورد و بدل به غول مخوف استبداد میشود چیست؟ چه کسانی و چه گروه هایی در میان ملت هستند که هر بار حقوق ملی و انسانی این مردم را پایمال

در صفحه ۱۴

مجید محقق

### هزینه گرداندن نیروگاه بین ۱ تا ۱.۶ میلیارد دلار در سال

ابتدا باید بگویم که زبان ارقام، زبانی خشک است، بخصوص که نویسنده از ذوق نویسندگی بی بهره، نمی داند اصولاً کسی حوصله خواندن بخود می دهد یا نه اما با خود می گویم شاید باشد کسی که از ورای ارقام این فریاد را بشنود که ای هموطن هست و نیستت را دارند به باد می دهند. می دانم که این ارقام خشک و بی روح است. می دانم که این نوشتار از ذوق نویسندگی بی بهره، اما حتی اگر حوصله خواندن همه مقاله را نداشتید لاقلاً قسمت آخر مقاله را تحت عنوان "جمع بندی" بخوانید.

صفحه ۱۳



ملت ها تلقی می شد. این روش ها نه تنها از سوی روشنفکران بزرگ دنیا محکوم نمی شد، بلکه اغلب با ستایش همراه بود. اما یک مرتبه از دو دهه پیش با قوت گرفتن نقش نئوکان ها و نئولیبرال ها در جهان و استفاده ابزاری از پدیده حقوق بشر و دموکراسی، تسلط رسانه ها بر افکار عمومی و به ویژه تسلط فضاهای مجازی و ایجاد دنیای مجازی در باب حق یا نا حق بودن رویدادها، گسترش سرگرمی ها، تسلط عیان گسیخته فراملی ها و نغمه های هم آواز درباب جهانی سازی، تسلط نظام بازار بر اندیشه های روشنفکری و لخت شدن جریان مبارزه از مبارزات شهادت طلبانه به مبارزات بی خطر، همراه با محاسبه گر شدن روشنفکران برای کسب موقعیت های مسلط و ممتاز در روابط بازاری شده، چنان وانمود شد و می شود که: آزادیخواه و روشنفکر و دموکرات، کسی است که پیش از هر موضع گیری، چند دشنام به تروریسم و تروریسته بدهد.

صرفنظر از ماهیت تروریسم، با این مقدمه، چه کسی می تواند تردید کند که مبارزه با تروریسم یکی از بدترین و زشت ترین دامی است که دول آمریکا و غرب در برابر مبارزات سیاسی و روشنفکری در جهان، پهن کرده اند؟ با این هدف که از یک سو، این دولت ها نه به خاطر حقوق بشر و یا قربانیان تروری، بلکه به خاطر احداث یک دیوار امنیتی پیرامون خود، تا کبکبه و دبدبه قدرت را با خیال آسوده در پس این دیوار به نمایش بگذارند، مبارزه با تروریسم را هدف قرار داده اند. و از سوی دیگر، همسان شدن مبارزه با تروریسم با دفاع از حقوق بشر، با هدف هدایت جریانات روشنفکری و مبارزات سیاسی با موقعیت مسلط این دول بود. با این وجود، تردیدی نیست که در همان دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی در اوج مبارزات رهایی بخش می توان با اقدامات مسلحانه، با این استدلال که این گونه اقدامات بنا به ماهیت اختلاف آمیز و مخاطره آمیز آنها، سازمانهای آزادیبخش را از مدار باز به مدار بسته و از کنش به واکنش سوق می دهد، مخالفت کرد. اما این یک استدلال، و در دام آنچه پیشتر به عنوان دام "تروریسم شناختی" آمریکا یاد کردم، یک استدلال دیگر است.

اکنون با این مقدمه روی سخنان من انتقادات و اظهار نظرات آقای اکبر گنجی نسبت به شماست. او صرفنظر از اینکه با دیدگاههای امروز و در دام همین مبارزات ضد تروریستی، به قضاوت رویدادهای ۳۰ سال گذشته می پردازند، در دو مقاله اخیر خود درباب همکاری شما با یک گروه مجاهدین که به زعم او در آن زمان، یک گروه تروریستی بود، پرسش ها و قضاوت هایی را به عمل می آورد. اکنون نخست شما را ارجاع می دهم به مطالعه این مقالات و سپس این پرسش ها را مطرح می کنم:

۱- به خاطر می آورم شما در کتابی به نام تعمیم امامت و مبارزه با سانسور، به این قول از پیامبر استناد جستید که: «هر گاه تمام راه های امر به معروف و نهی از منکر مسدود شوند، شمشیرها را از غلاف بیرون آورید» و بعد شما اضافه کردید که «هر گاه در جامعه ای سانسور کامل شود، مبارزه مسلحانه واجب می شود». اکنون با توجه به این دیدگاه، می خواستم بدانم که دیدگاه شما با مبارزاتی که اکنون به عنوان مبارزه با تروریسم موسوم است چیست و مناسبت این مبارزات و مناسبت تروریسم با دموکراسی و حقوق بشر را چگونه ارزیابی می کنید؟

۲- شما در مصاحبه های متعدد از جمله در کتاب درس تجربه اشاره کرده اید که انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیرماه ۱۳۶۰ نمی توانسته کار مجاهدین خلق باشد، و بعد اضافه کرده اید که رژیم هر کس را دراز می کرده (چون) حزب توده و سید مهدی هاشمی و...

## در باره تروریسم

این انفجار را بدو نسبت می داده است. آقای گنجی در پاسخ می گوید: «این مدعا کاذب است. رژیم جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین خلق را مسئول انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی معرفی کرد، نه حزب توده، نه سید مهدی هاشمی، نه هر جریانی را که دراز کرد(فدائیان خلق اقلیت، فدائیان خلق اکثریت، نهضت آزادی، جبهه ی ملی، پیکار،...)». هر چند این روش از رژیم کاملا شناخته شده است. به عنوان مثال، در باره قتل ندا آقا سلطان تا کنون چندین قول مختلف و متضاد روایت کرده است. اخیراً هم آقای مهندس سجایی در مصاحبه با جرس برخلاف ادعای قاطع گنجی گفته است: «به دنبال این حوادث بود که فاجعه هفتم تیر به وقوع پیوست، فاجعه ای که مجاهدین برای قدرت نمایی به عهده گرفت ولی یک بار که خود من زندان بودم از بازجوهای شنیدم که این حادثه کار مجاهدین نبود و اساساً این حجم انفجار در عهده گروه های کوچک تروریستی نیست و تنها از یک ارتش برمی آید.» به غیر از آنچه که آقای سجایی از قول بازجوهای خود گفته است، آیا شما دقیقاً به خاطر دارید، و می توانید سندی ارائه دهید که رژیم انفجار را به دیگران هم نسبت داده است؟ چنانچه گنجی گفته است: «آقای بنی صدر! مقدمات کاذبی ذکر می کند، تا باز هم نتیجه بگیرد که کار خود رژیم بوده است. می گوید رژیم این انفجار را به گردن همه ی گروه ها انداخته است، اما برای این مدعا، هیچ مدرکی ارائه نمی گردد».

۳- آقای اکبر گنجی از قول آقای مسعود رجوی مدعی است که وی در دی ماه ۱۳۶۱ طی یک مصاحبه مطبوعاتی با نشریه الوطن العربی مدعی شده است که طی یکسال گذشته دو هزار نفر از آخوندهای حاکم و سران جمهوری اسلامی را به هلاکت رسانده است. به عبارتی از نظر او، بطور آشکارا سازمان مجاهدین خلق به یک گروه تروریستی تمام عیار تبدیل شده بود. او می پرسد، بنی صدر در حالی که با یک گروه تروریستی در زیر یک سقف زندگی می کردند نمی توانسته چنین عملیات تروریستی را از یک سازمان ندیده باشد. هر چند آقای اکبر گنجی با یک نقل قول از خود آقای رجوی که: «رجوی در بیانی دیگر با تحقیر دیدگاه بنی صدر می نویسد: "آنچه بنی صدر از مبارزه ی مسلحانه مجاهدین انتظار داشت، اساساً چیزی جز دفع شر تعدادی از مهره های بالای رژیم نبود،" پاسخ تناقض های خود را می یابد. زیرا بنی صدر با فرض اینکه با چند اقدام محدود موافق بوده باشد، اما با ترور دو هزار نفر و تسک به چنین روش هایی مخالف بوده است. اما گنجی به هر نحو اطلاع شما را حمل بر همکاری و موافقت با روشهای تروریستی قلمداد کرده است: "پس انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی کار دستگاه خمینی نبود. با توجه به افشای جزئیات آن عملیات، معلوم نیست چرا بنی صدر کشتن مهره های اصلی سه قوه را به گردن دستگاه خمینی می اندازد؟ با چه شواهد و قرائنی می توان کشتن و ترور رهبران قوه ی قضائیه(بهشتی و قدوسی و...)، رئیس جمهور(رجوی)، نخست وزیر(باهنر)، نمایندگان مجلس، ائمه جمعه و غیره را به وسیله دستگاه خمینی توجیه کرد؟»

گنجی ادامه می دهد که: «شاید بتوان خطر کرد و این احتمال را مطرح ساخت که انکار عملیات تروریستی سازمان مجاهدین خلق، و به گردن دستگاه خمینی انداختن آنها، نوعی پاک سازی کارنامه شخصی از عملیات تروریستی باشد. سازمانی که به سلاح مجهز بود، حاضر به تحویل سلاح های خود نشد، بارها و بارها اعلام کرده بود که جنگ مسلحانه به راه خواهد انداخت. دو روز قبل از ۳۰ خرداد، اطلاعیه آغاز فاز

در جامعه ای که مردم حق چون و چرا کردن ندارند، تا آنجا که ممکن است، می باید برای چون و چرا کردن فرصت ایجاد کرد. تا مگر چون و چرا کنندگان پر شمار شوند. انسانهایی که قدر استقلال و آزادی خود را می شناسند، پر شمارتر شوند و ایرانیان فرهنگ آزادی بجویند.

اما انتقاد نقص را یافتن و آن را بر طرف کردن و بدین کار، ناقص را کامل کردن است. از بد اقبالی، این روش در ایران همگانی نیست. حتی یافتن نقص و اظهار آن که نیمی از انتقاد است، منتهم است. اما همین کار نیز همگانی نیست. راست را دروغ کردن و گناهکار را با بی گناه جانشین کردن و به عکس، روشی است که زورمداران، همواره بکار می برند. غافل از آنند که چون عقل قدرتمند کار را، همواره، با تخریب شروع می کند، هر کس با مشاهده تخریب، می تواند دریابد که عقل دروغ ساز

مسلحانه را صادر کرد، سپس ترورها و انفجارها را آغاز کرد، دو هزار تن را در یکسال اول همکاری با بنی صدر ترور کرد، مسعود رجوی در همان زمان به بنی صدر گفته است که تمام اینها کار ماست. انکار همه این واقعات ها چه دلیل دیگری می تواند داشته باشد؟ عملیات تروریستی سازمان مجاهدین خلق، کنش باشد یا واکنش، عملیات آن سازمان است و نمی توان آن را به گردن دستگاه خمینی انداخت. دستگاه خمینی بیش از حد قابل انتظار خشونت و جنایت کرده است. اما کارنامه سازمان مجاهدین خلق هم شفاف است. اتحادیه اروپا، دولت آمریکا، سازمان های حقوق بشری، به دلیل همان انفجارها و ترورها، این سازمان را، سازمانی تروریستی به شمار می آورند. اوج ترورها، زدن سران اصلی رژیم، همه و همه، متعلق به دوران همکاری نزدیک و علنی سیاسی این دو، فامیل شدن آنها و زندگی در زیر یک سقف است. با انکار انفجار دفتر حزب جمهوری و دفتر نخست وزیری، نمی توان همکاری با تروریسم را انکار کرد. آیا روشهای تروریستی، روش های آزادیخواهانه و معطوف به دموکراسی و حقوق بشر است؟

اکنون پرسش اینجاست که نسبت آگاهی شما با یک سازمان تروریستی و همکاری با این سازمان با قبول عملیات تروریستی آنها، تا پیش از عزیمت به عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا این همکاری در آن زمان، همکاری با یک سازمان تروریستی محسوب می شد؟

با آرزوی موفقیت. احمد. ر

### \*پاسخ پرسش دوم:

به پرسش اول شما، بهنگام پرداختن به ترور و تروریسم، پاسخ می دهم. و دادن پاسخها را با پاسخ به پرسش دوم شما آغاز می کنم:

۱- نخست یادآور می شوم که نزدیکان من بسا انتقاد و اعتراض می کنند و یا سخنی را به من نسبت می دهند که گفته یا نوشته خود نمی دانم. اما شما هیچک از آنها را نمی نوانید بیابید که بگوید از او خواسته ام آنچه را صحیح می داند نکویم و نویسد. به آن هیات سه نفری کذافی نیز نوشتیم، هیچ روزنامه ای به بهانه ناسزا نوشتن بنی صدر نباید توقیف شود. و هر گاه به کتاب «My Turn to Speak» مراجعه کنید، می بینید پیشگفتار آن را بروس لنگن نوشته است. او کاردار سفارت آمریکا و بهنگام گروگانگیری، در سفارت آمریکا در ایران بود و تا پایان گروگانگیری، در آنجا، محصور ماند. در انتقاد من نوشته است و از دید من انتقادش وارد نیست. با این حال، اجازه دادم ناشر، پیشگفتار او را در آغاز کتاب قرار دهد.

در جامعه ای که مردم حق چون و چرا کردن ندارند، تا آنجا که ممکن است، می باید برای چون و چرا کردن فرصت ایجاد کرد. تا مگر چون و چرا کنندگان پر شمار شوند. انسانهایی که قدر استقلال و آزادی خود را می شناسند، پر شمارتر شوند و ایرانیان فرهنگ آزادی بجویند.

اما انتقاد نقص را یافتن و آن را بر طرف کردن و بدین کار، ناقص را کامل کردن است. از بد اقبالی، این روش در ایران همگانی نیست. حتی یافتن نقص و اظهار آن که نیمی از انتقاد است، منتهم است. اما همین کار نیز همگانی نیست. راست را دروغ کردن و گناهکار را با بی گناه جانشین کردن و به عکس، روشی است که زورمداران، همواره بکار می برند. غافل از آنند که چون عقل قدرتمند کار را، همواره، با تخریب شروع می کند، هر کس با مشاهده تخریب، می تواند دریابد که عقل دروغ ساز

نیز اصرار کرده اند - تأمین بدهید بگذارید خشونت از میان برخیزد و کسی نیاز نیابد که از لوله تفنگ سخن بگوید. اما او تأمین نداد. سهل است، سرکوب خونین اعضای این سازمان و گروههای دیگر تشدید نیز شد. در اردیبهشت ماه، سازمان به آقای خمینی نامه نوشت و خواستار دیدار شد. او که گویا مرجع تقلید بود و خود را ولی امر می دانست، مرتکب گناه کبیره قلب قبول نویسنده نامه شد (تهدید به قیام مسلحانه) و از سران سازمان خواست نخست اسلحه را تحویل بدهید، بعد من شما را می پذیرم. در ۳۱ اردیبهشت ۶۰، آقای رجوی به رئیس جمهوری نامه نوشت و اعلام آمادگی کرد که در ازای دریافت تضمین امنیت، اسلحه سازمان را تحویل دهد (غائله ۱۴ اسفند، صفحه های ۶۶ تا ۶۶۳). از آقای خمینی خواستم با دادن تأمین جدی موافقت کند. نپذیرفت. این شد که در مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ پرسش خبرنگار گفتم: توانا به دادن تأمین نیستم.

امر مهمی که همگان می باید بدان توجه کنند، اینست که درخواست سازمان مجاهدین به دیدار از آقای خمینی و مشروط کردن خمینی، دیدار را به تحویل اسلحه، بدون دادن تضمین به مجاهدین، که بزرگترین پینه بر اصرار رژیم خمینی به حذف و خشونت گسترسی است، را بسیاری از «تحلیلگران» مدعی اصلاح گرانی، از راه وارونه کردن حقیقت، دلیل بر مداراجوئی آقای خمینی می گردانند. اینان با استناد به نیمی از حقیقت (بدیش دیدار به شرط گذاشتن اسلحه بر زمین) و سانسور نیم دیگری از حقیقت (عدم تأمین)، بزرگ دروغی را می سازند و حق را ناحق و ناحق را حق می کنند. در جای دیگر توضیح داده ام پیامبر (ص) چسان با دادن تأمین، گروهها را به ترک روش های مسلحانه وامی داشت.

۲- بنا بر اظهاره ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ سازمان مجاهدین خلق (که در کتاب "غائله ۱۴ اسفند" صفحه های ۹۰ و ۹۱ درج است)، این سازمان برای خود حق دفاع قائل شده بود. در آن بیانیه، کلمه ای از قیام مسلحانه و تهدید به آن نیست. قولی که شما از آقای گنجی نقل کرده اید، دروغ قاحسی است. بدیهی است کسی که راست را دروغ می کند، زورپرسی است که عقل توجیه زور او، می کوشد باز گذشته سیاهی را از دوش امران و مأموران چون خود بردارد و بر دوش کسانی بنهد که در برابر کودتاجانی به استقامت ایستادند که با دستگاه ریگان - بوش سازش پنهانی کرده بودند و ادامه دادن به جنگ به قصد استقرار استبداد تبهکار، یکی از هدفهای آنها بود.

۳- در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید، با اجرای قانون، حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد»، و از آنجا که به نص قرآن، (از جمله سوره های نساء، آیه ۷۵ و شوری، آیه ۴۱ و بقره آیه ۲۵۱) هر گاه حقوق انسان رعایت نشد و تجاوز به حقوق انسان رویه حاکمان گشت، قیام بر ضد آن واجب می شود و کودتا و بسن مردم معترض به کودتا به گلوله، در ۴۰ خرداد، و اعدام کسانی که از پیش زندانی بودند، شب هنگام روز و ... تودیدی در برچیدن بساط قانون و گستردن بساط زور، باقی نگذاشت، قیام بر ضد رژیم خیانت و جنایت و فساد گستر واجب بود و همچنان واجب است. یادآور می شوم درست به همین دلیل، مردم ایران برضد رژیم شاه انقلاب کردند.

۴- در ۷ تیر ۱۳۶۰، شب هنگام، انفجار در حزب جمهوری اسلامی



## در باره تروریسم

چرا؟ زیرا گمان می برند بکار بردن خشونت بر ضد مردم و مأموران عادی رژیم، سبب می شود  
۱- صحنه سیاسی از مردم خالی و از آن آنها شود. و  
۲- فشار از باین، رأس را ناگزیر از تن دادن به خواست آنها کند.  
اما قرآن قاعده نیکو را می آموزد: «قاتلوا ائمة الکفر». چرا این قاعده نیکو است؟ زیرا:  
۱- مردم در می یابند که مبارزه کننده بخاطر حقوقمند زیستن آنها مبارزه می کند و نه بر ضد آنها. بسا مردم وارد صحنه می شوند و خویشتن را از رژیم ستم گستر رها می کنند.  
۲- مبارزه کننده ناگزیر بر حقوق مردم می ایستد. در نتیجه، رأس رژیم متجاوز به حقوق مردم و انسان، دستش از توجیه کوتاه می شود.  
۳- مبارزه کننده وقتی دشمنان استقلال و آزادی را معدودی می شناسد که در رأس هرم قدرت هستند، بهانه و زمینه برای خشونت گسترده را تا بسط به جامعه از دست رژیم بدر می برد. و نیز با تعیین قاطع و بیان قاطع خط رسم خود، که مبارزه با رأس هرم قدرت است، امکان ارتکاب خشونت ها و ترورها را از دست رژیم بدر می برد و دیگر رژیم نمی تواند بر ضد مردم دست به ترور بزند و جنایت خود را به پای آنها بگذارد (مانند آتش زدن اتوبوس ها و بمب گذاری در حرم حضرت رضا و... کشتن کشیشهای ایرانی و...).

۴- راسی که خود را در خطر می بیند و در سطح جامعه نیز در انزوا است، در دل خود وحشت می یابد و این وحشت، روز به روز بیشتر می شود.  
۵- سرانجام ناگزیر می شود به رعایت حقوق مردم تن دهد.  
رعایت نسبی قاعده در شهریور ۱۳۶۰، نتایج پنج گانه را بسیار آورد. پیروزی بدست آمده بود اگر، آقای رجوی و سازمان تحت رهبری او، قاعده را با ضد قاعده جانشین نکرده بودند. در حقیقت، آقای موسوی تبریزی، کسی که «راه حل اعدام است» را به اجرا گذاشته است، می گوید (گفتگوی نشریه ماهانه چشم انداز با آیت الله سید حسین موسوی تبریزی در ۱۳ شهریور ۱۳۸۲ شماره ۲۲):

«در شهریور ماه سال ۶۰... در نخست وزیری جلسه ای داشتیم... در آن جلسه، آقایان موسوی اردبیلی، مهدوی کنی، محسن رضایی به عنوان فرمانده سباه، بهزاد نبوی به عنوان وزیر مشاور، من به عنوان دادستان و چند نفر دیگر حضور داشتند. آقای مهدوی کنی گفت: «حالا ما دیگر مشکل می توانیم با اینها (مجاهدین) برخورد کنیم». ایشان پیشنهاد کرد: «به واسطه آقای طاهر احمدزاده با آقای رجوی صحبت بشود، بلکه راضی بشوند تا مذاکره و گفت و گو کنیم. حتی اینها در بعضی پست ها قرار داده بشوند. تا این غائله ختم بشود».  
آقای اردبیلی گفت: «آقای مهدوی من تا شش ماه پیش با این حرف شما موافق بودم که ما اینها را بیاوریم، صحبت کنیم، دعوت کنیم و حتی پست هم بدهیم. ولی حالا با این همه کشتارها و ترورها که انجام داده اند نمی شود این کار را کرد - آن زمان سه چهار روز از مشاهدات آیت الله مدنی در تبریز می گذشت - اگر اینها را سر کار بیاوریم به مردم چه بگوئیم؟» من هم گفتم: «با این وضع نمی توانیم این مجوز را بدهیم». من پس از جلسه، چون هنوز در تهران منزلی نداشتم، شبها در بیت امام می خوابیدم. رفتم آنجا و خدا رحمت کند آیت الله صدوقی - رضوان الله تعالی علیه - آنجا بود و دید که من کمی گرفته و ناراحتم. گفت: «جریان چیست؟» گفتم: «جریان این است و وضع این گونه است. وزیر غالباً به وزارتخانه نمی آیند و در خانه کارهایشان را انجام می دهند. ترور

آقای بهزاد نبوی و برخی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دستگیر کردند و آنها را از جمله متهم به منفجر کردن سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامی و سالن اجتماع هیأت وزیران کردند، بدون توجه به نقش این گروه ها در کودتای خرداد ۶۰، از حقوق آنها دفاع کردم و متهم کردن آنها را به انجام انفجارها خلاف اصل برائت دانستم. از جمله به این دلیل که، پیش از آنها، رژیم سازمان مجاهدین خلق را متهم کرده بود و به این دلیل که تشکیل دادگاه مستقل و توانا به قضاوت عادلانه، در رژیم ملاتاریا را ممکن نمی دانسته ام. آن دفاع از حقوق انسان و اصل برائت و حق هر متهم به محاکمه شدن در دادگاه مستقل را به «نیاز بنی صدر به توجیه» بدل کردن، تنها از عقل زورمداری بیگانه با حقوق انسان بر می آید. سپاس خدای را که اینگونه روشها مرا از کار دفاع از حقوق انسانی قربانیان رژیم باز نمی دارد. اما به کار آنها که بی توقع از حقوق انسانی قربانیان دفاع می کند، صدمه می زند.  
۵- اما اگر من نیازی به توجیه نداشته ام، آنها که در کودتای خیانت و جنایت بار خرداد ۶۰ شرکت کردند و راه حل را اعدام دستجمعی شناختند، این نیاز را داشته اند و دارند. توضیح اینکه، هنوز دو روز از سقوط رژیم شاه نگذشته، به آقای خمینی پیشنهاد کرده بودند با اعدام ۲۰۰ تن، کار سازمانهای سیاسی (مجاهدین خلق و فدائیان خلق و...) را بسازند. بعد از کودتا، آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه گفت: اگر آن روز ۲۰۰ نفر را اعدام می کردیم، امروز ناگزیر نمی شدیم چند برابر اعدام کنیم. در سال اول کودتا، دست کم ۲۰۰۰ تن اعدام شدند و در دهه ۶۰، افزون بر ۱۰ هزار تن اعدام شدند. (بنا بر فهرست های اسامی اعدام شدگان). در اسفند ۱۳۵۹، که اصرار می کردم که با پذیرفتن حق فعالیت برای گروه های سیاسی، خشونت بی محل شود، آنها که در کار کودتای خزانده بودند، مخالفت می کردند و «در کوتاه مدت، زور را تنها راه حل» می شناختند. آقای خمینی، جانب زورپرستان کودتاجی را گرفت و از من خواست ۸ گروه سیاسی را محکوم کنم. چون نپذیرفتم، «تا آخر رفت».

در دهه سوم خرداد ۱۳۶۰، «اعدام دستجمعی راه حل مشکل است»، نظر مقبول خشونت گستران بود. آقای محمدی گیلانی، پیش از محاکمه و ثبوت جرم، بنی صدر را «باغی با غین» و محکوم به ۷ بار اعدام خواند. و سه ماه بعد از آن، آقای موسوی تبریزی که امروز می گویند خشونت را مجاهدین آغاز نکردند، «اعدام تنها راه حل است» را رویه کرد. پس آنها که آن روز، دست اندر کار «راه حل نهایی» بوده اند، هستند، که امروز، نیاز به توجیه دارند. نیاز دارند به خود نقش قاضی را بدهند و حکم کنند انفجارها کار سازمان مجاهدین خلق بود و «روند دموکراسی را این سازمان با اقدام به ترورها، متوقف کرد» و...

### \* پاسخ پرسش سوم:

در پرسش سوم، قول آقای رجوی را ذکر کرده اید:  
«آنچه بنی صدر از مبارزه ی مسلحانه مجاهدین انتظار داشت، اساساً چیزی جز دفع شر تعدادی از مهره های بالای رژیم نبود»

همانطور که در پاسخ به پرسش دوم شما توضیح دادم، زورپرستان، اغلب کاری به رأس ندارند، بلکه این بدنه و قاعده است که هدف قرار می دهند.

روی داد. روز بعد، با صدور بیانیه ای آن را محکوم کردم. دو نماینده از سوی سازمان مجاهدین، در خانه شهید لقانی، نزد من آمدند. از آنها پرسیدم: انفجار کار شما بود؟ گفتند: خیر. پس از رفتن آنها، به همراهان خود گفتم: چنین کاری از این سازمان ساخته نبود. بعد هم از ستاد ارتش پرسیدم و پاسخ داده شد: انفجار یک انفجار ساده نبود. کار سازمانی بود که صاحب اداره مهندسی است. پس با ارتش کرده است و یا سپاه و ارتش تکرده است.

اگر بعد از محکوم کردن انفجار در حزب جمهوری اسلامی، از دو نماینده سازمان مجاهدین خلق پرسیدم آیا انفجار کار شما بود، بدین خاطر بود که دلیل می جستم برای نپذیرفتن همکاری با آن سازمان و نه پذیرفتن آن. چنانکه بعد از آنکه گفتند انفجار کار ما نبود، ۵ پرسش را مطرح کردم و از آنها خواستم پاسخ آنها را بیاورند تا تصمیم بگیرم.

اما چرا انفجار در حزب جمهوری اسلامی را محکوم کردم؟ زیرا بر اصل موازنه عدمی و بنا بر اندیشه راهمناهی که بیان آزادی است، کشتن با گناه و بی گناه و رهبران کودتا و غیر آنها، نه تنها جنایت بود بلکه مرتکبان را به وارونه همدستان می رساند. حال آنکه زورپرستان، نه به قاعده «مبارزه با امامان ستمگستر»، که به عکس آن عمل می کنند. برای مثال، در جنگ، دستور من به نیروهای مسلح این بود که شهرهای عراق را بمباران نکنید و به توب نبندید. حتی به خانه های ارتشیان (در پایگاه های هوایی) عراق بمب فرو نبارید. در جبهه نیز تا ممکن است سرباز دشمن را هدف قرار ندهید. انبارهای مهمات و تانکهای سوخت رسانی و جادوهای فرماندهی را هدف قرار دهید. پس از کودتای خرداد ۶۰، کار وارونه شد. ۷ سال دیگر جنگ ادامه یافت و بنا بر اعتراف امروز آقای بهزاد نبوی و نیز آقایان هاشمی رفسنجانی و محسن رضانی، عراقی دست بالا را پیدا کرد و هرگاه می خواست، می توانست تهران را نیز به تصرف قوای خود در آورد. در داخل کشور نیز رژیم همین رویه را بکار می برد. و باز، زورمداری سبب شد که آقای رجوی خلاف قاعده عمل کند و پیروزی را به شکست برگرداند. به قاعده و چگونگی برگرداندن پیروزی به شکست، بگام پاسخ دادن به پرسش دیگر شما باز می گردم.

بدین سان، کمتر نیازی به توجیه نداشته ام و ندارم. در مقام بیان یک قاعده بوده ام و از حقوق انسانی قربانیان رژیم دفاع کرده ام. اصل بر برائت است اما استبدادها اصل را بر بزهکاری می گذارند. اصل بر اثبات جرم در دادگاه است اما استبدادیان خود مدعی و قاضی هستند و پیش از محاکمه، حکم محکومیت را صادر و اجرا می کنند. یک جرم را به چند گروه نسبت می دهند و آنها را مجازات می کنند. بدین جهات و نیز بدین خاطر که هر نوبت مأموران رژیم گروهی را گرفته اند، گفته ام رژیم انفجار حزب جمهوری اسلامی را دست آویز سرکوب کرده است، تا که دروغگوئی رژیم اثبات و از حقوق انسانی اعضای آن گروه دفاع شود.

چرا که حقوق انسان ذاتی حیات او و مقدم بر طرز فکر و نیز عمل او است. دفاع از حقوق کسانی که دستگیر می شوند، بخصوص اگر دستگیر کننده رژیم خون ریز از نوع رژیم کودتا باشد، واجب عینی است. طی ۳۰ سال، حتی یک مورد نمی توان سراغ کرد که از شرکت کنندگان در کودتای خرداد ۶۰، کسی دستگیر نشده باشد و من، با تمام توان از حقوق او دفاع نکرده باشم. وقتی سران و اعضای حزب توده را دستگیر کردند و وقتی آقای سید مهدی هاشمی و اعضای گروه او را دستگیر کردند و وقتی

۶- در پاسخها، آقای موسوی تبریزی، نه تنها تصریح می کند مجاهدین آغازگر خشونت گری نبودند، بلکه اعتراف می کند بر این واقعیت که بلکه در ماه های پیش از کودتای خرداد ۶۰، در رژیم، کسانی بوده اند که موافق راه کار سیاسی بوده اند. اما چرا راه کار اول پذیرفته نشد؟ این پرسشها را آن ایام از خود می کردم: چرا قاعده عمل نکرد؟ امروز، اموری که آن روز، مشاهده نمی شدند، مشاهده می شوند: دو طرف در وضعیتی بوده اند و کارهایی کرده اند که مانع شده اند قاعده عمل کند:

۱-۶، طرفی که سازمان مجاهدین خلق بود، از زمانی به بعد، به جای خشونت زدائی، خشونت گستره را روش کرده است. برای آنها که مرجع تقلیدشان غرب است، این یادآوری بجا است که تا رفتن آقای رجوی و اعضای سازمان به عراق، هیچیک از دولتهای غرب این سازمان را تروریست نخواندند. رفتن به عراق و خشونت گستره، جا برای تردید نگذاشت که استقلال و آزادی هدف این سازمان نیست، رسیدن به قدرت به هر قیمت هدف است. ایستادن بر حق، در مورد رهبری این سازمان تبیحه داد. زیرا ناگزیرش کرد ماهیت خویش را آشکار کند. به این امر مهم باز می گردم.

رهبری سازمان، نمی توانست طوری عمل کند که راه کار سیاسی از سوی رژیم کودتا پذیرفته شود. زیرا این راه کار، حاکمیت را به مردم باز می گرداند نه به سازمان و او قدرت می خواست و نه حاکمیت مردم را. چنانکه در توجیه «عملیات فروغ جاویدان»، گفت: اگر این عملیات را نمی کردیم، لیسرال ها دولت را در اختیار می گرفتند و ما برگ سوخته می شدیم

۲-۶، آقای مهدوی کنی که راه کار سیاسی را پیشنهاد کرده بود، در جریان سازش پنهانی با رینگان و بوش نبود. راه کار سیاسی، ادامه جنگ را تا استقرار استبداد ملاتاریا، ناممکن می ساخت. صلح و مردم سالاری را به ارمغان می آورد. حاصل راه کار سیاسی، بازنشسته شدن آقای خمینی و پایان تجربه تلخ ولایت فقیه نیز می شد. زیرا آقای خمینی، از ورود به تهران، عقل خویش را یکسره به بندگی قدرت در آورده بود. نقض عهدها و اعدامها و ساختن ستون پایه های قدرت و گروگانگیری و محاصره اقتصادی و تجاوز عراق به ایران و کودتا از جمله بقصد ادامه دادن به جنگ و راست را دروغ کردنها و به عکس و... حاصل این بندگی بود. با قبول راه کار سیاسی، او چاره ای جز کنار گیری نمی داشت. این بود که راه حل اعدام را پذیرفت.

و دو پرسش دیگر می ماند؟  
● پرسش اول: آیا ترورهایی که مجاهدین خلق کردند، روند دموکراسی را متوقف کردند؟ مدعی این ادعا، در قلب حقیقت، اندازه نگاه نداشته است. در بکار بردن منطق صوری افراط کرده است تا مگر بتواند واقعیتهای بسیار را از دید عقلا پنهان سازد: پنداری  
۱- ستون پایه های قدرت ساخته نشده و  
۲- گروگانگیری انجام نگرفته و معامله بر سر گروگانها وقوع نیافته و  
۳- آقای خمینی اجازه تقلب در انتخابات مجلس اول را به حزب جمهوری اسلامی نداده و  
۴- هجوم مسلحانه به سازمانهای سیاسی کار روزانه افراد سپاه و کمیته و چماقداران شده و  
۵- روزنامه و حزبها بسته نشده و  
۶- آقای خمینی بی اعتناء به قانون اساسی، ولایت مطلقه بکار نموده و  
۶- جنگی روی نداده و  
۷- کودتائی رخ نداده و پیش از آن، در پاسخ به پیشنهاد فراندوم بر طبق



در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع آورده ایم:

## در عین، حمله به ایران و در خفا، فروش موشک به ایران!؟

انقلاب اسلامی: تاجر اسلحه ای بنام ویکتور بوت Viktor Bout، در تایلند دستگیر و زندانی شده است. در این باره که او، به توصیه دیک چنی به ایران موشک فروخته است، گزارش‌هایی انتشار یافته است. بنا بر گزارشی که کوریه انترناسیونال انتشار داده است (۲۲ تا ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰)، دموکراتها می‌خواهند اعتراف‌های این تاجر اسلحه را، در انتخابات ماه نوامبر «آتو» کنند. نشریه این افتضاح را ایران گیت دوم خوانده است. نخست گزارشی این هفته نامه را بخوانید:

## ویکتور بوت، تاجر اسلحه ای که اعتراف‌هایش می‌تواند افتضاح ایران گیت دومی را ببار آورد:

ویکتور آناتولیویچ بوت از این می‌نالد که بسیاری از اشخاص، با استفاده از ما، مقام و ثروت می‌یابند. او در انتظار تحویل شدن به آمریکا است. در آنجا، بسا بخاطر فروش اسلحه به تروزیسها، محکوم به حبس ابد شود. دوایر امنیتی آمریکا، از ماه مارس بدین سو، عملیات وسیعی را برای توقیف این افسر پیشین نیروی هوایی شوروی سابق که بهنگام سقوط آن رژیم، به شغل حمل و نقل هوایی روی آورده بود، طراحی کرد و به اجرا گذاشت. بوت تحت تعقیب پلیس بین‌المللی است. دادگسترهای بلژیک و بخصوص آمریکا، در تعقیب او هستند. سازمان ملل به او، بخاطر دست کم ۲۸ مورد فروش اسلحه به مناطق بحرانی آسیا و آفریقا است. از دید واشنگتن، بوت یک «تاجر مرگ»، از بدترین نوع است. این امر که نیکلا کاژ، هنرپیشه آمریکا نقش او را بعنوان تاجر اسلحه در فیلم «Lord of Wars» او را نزد همه مردم مشهور کرده است.

اما هموطنان روسی او بر این نظر نیستند. آنها، در مصاحبه با روزنامه گازتا، با این «کارفرمای روس» اظهار همدردی و همبستگی کرده اند. بوت می‌گوید هیچگونه فعالیت مجرمانه نداشته است و به اصرار حریصانه وسائل ارتباط جمعی و دستگاههای قضایی در مجرم جلوه دادن خود، اعتراض می‌کند. او هرگونه رابطه با دوایر مخفی روسیه را تکذیب می‌کند و می‌گوید با متهم کردن او، تمام روسیه است که می‌خواهند بر صندلی اتهام بنشانند. او می‌گوید: «دستگیری مرا ژنوبلیتیک ایجاب کرده است. در سالهای ۱۹۹۵ او ۱۹۹۶، شغل حمل و نقل هوایی در آفریقا، توسعه پیدا کرد. افراد سرویسهای جاسوسی خارجی فکر کردند که روسیه می‌تواند جانشین کشورهای آنها بشود. اینست که مرا «تاجر مرگ» خواندند.

بوت خود را قربانی می‌داند و بر اینست که مأموران سیا که از دستگیری

## ایران گیت دوم؟

### دادگاه رأی داد که ویکتور بوت، «تاجر مرگ»، به آمریکا تحویل داده شود. او از روسیه موشک دزدیده و به ایران فروخته است:

#### \* دادگاه عالی رأی به تحویل ویکتور بوت به آمریکا داد:

در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۰، دادگاه عالی تایلند موافقت کرد که ویکتور بوت به آمریکا تحویل داده شود. کارهایی که او بخاطرش تحت تعقیب قضائی قرار گرفته است، عبارتند از:

- فروش موشکهای ضد تانک و زمین به هوا، به ارتش آزادیبخش کلمبیا معروف به FARC
- او در مارس ۲۰۰۸، در باتوکوک دستگیر شد. در آنجا او با رابطه‌ها برای انجام معامله اسلحه دیدار کرده بود. او با مقامات عالی روسیه در ارتباط است. اعتراض بی‌فاصله وزیر خارجه روسیه و دیگر مقامات بلند پایه روسیه به توقیف او، حاکی از اهمیت بوت از نظر دولت روسیه است. چرا او این اهمیت را دارد و دولت روسیه از چه چیزی می‌ترسد؟

- اهمیت بوت در این نیست که با استفاده از نظم اقتصادی جدید دنیا، صدها هزار اسلحه، به قیمت صدها میلیون دلار، به این جا و آن جای دنیا حمل کرده و آتش بیار جنگها بوده است. باز اهمیت او در این نیست که او می‌توانسته است، همزمان، برای آمریکا و انگلستان و سازمان ملل و دولتهای دیگر، اسلحه و نفرات و تجهیزات حمل و نقل کرده و میلیونها دلار سود برده است. امری که سبب اهمیت او گشته و او را یگانه ساخته است، اینست که او توانایی آن را داشته است که منافع خصوصی خود را با منافع دولت، آنچه در دوران جهانی شدن و از راه فروش اسلحه، سازگار نماید.

- با این که ویکتور بوت «تاجر مرگ» نام گرفته است، از حمایت سازمان اطلاعات ارتش روسیه برخوردار است. دسترسی او به تجهیزات جنگی هوایی روسیه، بدون حمایت مقامات این سازمان، میسر نیست.

- در اواسط دهه ۹۰، فروش اسلحه به سازمانهایی نظیر جبهه متحد انقلابی در سیرالئون و شارل تیلور در لیبیا، توجه دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و اروپا را به خود جلب کرد. شورشیان در حمله به معادن الماس، اسلحه ای را بکار بردند که بوت به آنها فروخته بود.

- رساندن اسلحه به طالبان در افغانستان و شورشیان آفریقا، یکی دیگر از دلایل تحت تعقیب قرار گرفتن بوت است.

- در سالهایی که بوتین دست بکار تجدید سازمان اطلاعاتی روسیه بود، بوت عامل اطلاعاتی و مأمور توسعه تجارت اسلحه روسی بود. او به ایران و حزب الله لبنان اسلحه روسی تحویل می‌داد و با این اسلحه بود که حزب الله توانست در برابر ارتش اسرائیل مقاومت کند.

- هرگاه بوت به آمریکا تحویل داده شود، و او جرم خود را بپذیرد، در دادگاه، چه می‌تواند بگوید؟ می‌تواند بگوید چگونه جهادگرایان یمن و سومالی را با اسلحه روسی مجهز کرده است. می‌تواند بگوید ارتش روسیه و دستگاه اطلاعاتی این کشور، در رابطه

با منافع روسیه از ایران تا ونزوئلا، چگونه عمل می‌کنند؟

- با محکوم شدن بوت، تجارت اسلحه از طریق تاجران اسلحه از میان نمی‌رود، اما با توجه به این امر که ویکتور بوت ۴۳ ساله یگانه دوران است، فقدان او، کار دسترسی به سلاح را برای دولتها و سازمانهای مسلح، مشکل تر و بهای آن را سنگین تر می‌کند.

انقلاب اسلامی: تجارت اسلحه از رقابتهای قدرتهای جهان و تجارت مواد مخدر و پول شوئی نظام بانکی جدا نیست. اگر طالبان می‌توانند با ارتشهای آمریکا و متحدانش بجنگند، بدین خاطر است که تاجران اسلحه و حتی ارتشهای کشورهایی که نمی‌خواهند سلطه آمریکا بر منطقه برقرار شود، به آنها اسلحه می‌رسانند. طالبان با درآمد خود از تجارت مواد مخدر بهای اسلحه را می‌پردازد و بانکهای پولهای کثیف را می‌شویند. بهای سنگین را ملتهای زیر سلطه و جامعه‌های مسلط از راه جنگ و مصرف مواد مخدر و موقع مسلط یافتن مافیاهای اسلحه و مواد مخدر می‌پردازند.

### اتصال افتضاح دویی به افتضاح ایران گیت: دویی مرکز کارتل جنایت بوش - دیک چنی که ویکتور بوت در خدمت آن بود:

در ۱ مارس ۲۰۰۶، The Wayne Madsen Report گزارشی را انتشار داده بود که در آن تاریخ، توجه لازم را به خود جلب کرده بود. اینک آن گزارش مورد توجه شده است. نکات عمده اش عبارتند از:

- افتضاح دویی جز این نبود که ویکتور بوت به طالبان و القاعده سلاح تحویل می‌داد و محل معامله نیز دویی بود. مدارک داخلی بانک مرکزی امارات متحده عربی در دویی، جزئیات معاملات را بدست می‌دهند. افزون بر این، ویکتور بوت از طریق شاخه HSBC Holdings PLC (یکی از بزرگ ترین بانکهای جهان که مرکز آن در لندن است) در شارجه، معاملات خود را انجام می‌داد.

- اقبال حکیم که در هند بدنیا آمده و شهروند آمریکا است، رئیس حسابرسان بانک مرکزی امارات عربی متحده بود. حکیم یکی دیگر از کسانی بود که مورد بی‌مهری حکومت بوش و دوستان بوش در خلیج فارس قرار داشت. او کشف کرد که سالانه مبلغ ۳۴۳ میلیون دلار از طریق بانک HSBC Holdings PLC به یک حساب شخصی در دویی واریز می‌شود. معامله‌ها موضوع تحقیق اف بی آی و اداره مهاجرت و امنیت داخلی آمریکا شده بودند.

- میان کارتل جنایت بوش - دیک چنی، یعنی مأموران اجرائی حزب جمهور یخواه آمریکا و امارات متحده عربی روابط تنگاتنگی وجود دارند. سئوالهای گویایی در باره روابط نزدیک میان صنعت نفت و مجموعه نظامی - اطلاعاتی آمریکا مطرح شدند وقتی مایکل ترامپاور Trumppower مالک شرکت نفتی ماتکو، کمی بعد از آغاز ریاست جمهوری بوش، ورشکست شد. همین پرسشها مطرح شدند وقتی شرکت بزرگ برق ان رن Enron ورشکست. شرکت ماتکو در آبهای خلیج فارس، در ساحل متعلق به امارت فجیره، نفت استخراج می‌کرد. منطقه فجیره منطقه فقیر بود و اعتبار دادن برای خدمات و تجهیزات، به خطر انداختن پول بود. بر این منطقه، شیخ

حامد محمد شرقی، یک وهایی متعصب حکومت می‌کرد. او متعصبان را از همه جا، از جمله، از قبلی پین و انگلستان و آمریکا و روسیه و سیری لاتکا استخدام می‌کرد. افزون بر این، شماری از اتباع پاکستان برای بانک ملی فجیره کار می‌کردند که به طالبان تمایل داشتند. همه این کشورها قلمرو عملیات القاعده بودند.

رابطه ترامپاور با شیخ حامد بهمان نزدیکی بود که رابطه او با سیا. ترامپاور همانند مالکان شرکت ارون، در انتخابات ریاست جمهوری، تأمین کننده عمده هزینه تبلیغات انتخاباتی بوش - چنی بود.

- در اواسط دهه ۱۹۸۰، ترامپاور، در ماجرای ایران گیت، همکار سرهنگ اولیویه نورث بود. نورث می‌گفت: ترامپاور کمک می‌کرد تا که گروهانهای آمریکایی در لبنان، آزاد شوند. آزاد کردن گروهانها منشاء افتضاحی شد که ایران گیت نام گرفت و بسیاری از همکاران بوش پدر و بوش پسر بدان آلوده بودند. مشاور امنیت ملی در امور خاورمیانه، یعنی الیوت أبرامس و جون بویندکستر، مشاور امنیتی رئیس جمهوری و دستیار وزیر خارجه در امور امریکای لاتین، آنو ریچ، و روزه نوریگا، و... به این افتضاح آلوده بودند.

ترامپاور همچنین دوست نزدیک امیر شارجه بود. شارجه پایگاه عمده عملیاتی القاعده و طالبان بود. در این جا بود که مواد مخدر با اسلحه مبادله می‌شد. هواپیماهای حمل و نقل بوت در بردن اسلحه و آوردن مواد مخدر از فرودگاه شارجه استفاده می‌کردند.

- بوت از شارجه، هواپیما به قندهار در افغانستان گسیل می‌کرد. باور بر اینست که هواپیماهای او اسلحه و داوطلب برای طالبان و القاعده به افغانستان می‌برده است. در ریاست جمهوری کلینتون، شورای امنیت ملی آمریکا بر این باور بود که بوت به تروریسم کمک می‌رساند. بلژیک از پلیس بین‌المللی تقاضای توقیف ویکتور بوت را کرد. اتهام او این بود که پول کثیف را سفید می‌کند و الماس قاچاق می‌کند. ریچارد کلارک، مشاور کلینتون در امر مبارزه با تروریسم نیز تقاضای توقیف و تحویل ویکتور بوت را به آمریکا کرد.

- در ۲۰۰۱، بعد از آنکه ژوز بوش، کار خود را بعنوان رئیس جمهوری آغاز کرد، پلیس شارجه واحدی را به فرودگاه شارجه فرستاد تا که ویکتور بوت را توقیف و تحویل مقامات آمریکا دهد. اما کاخ سفید با این کار موافقت نکرد. کندولیزا رایس که مشاور امنیتی بوش بود، به سیا گفت: بوت را تحت نظر بگیرد اما به او دست نزنید. پس از آنکه ترورهای ۱۱ سپتامبر انجام شدند، رایس بدون اینکه توضیح بدهد چرا این دستور را می‌دهد، دستور داد تمام عملیات بر ضد ویکتور بوت متوقف شوند. اداره امنیت داخلی و مأموران سیا، با توجه به ارتباط مستقیم ویکتور بوت با طالبان و القاعده و نیز دیگر سازمانهای اسلامی مسلح در نقاط دیگر، در نمی‌یافتند چرا این دستور صادر شده است.

- درب دیگر که به شارجه باز می‌شود، دویی است. دویی مرکز سیا در منطقه است. یک چهارم سرمایه شرکت دویی دولین لیمیتد متعلق به شرکت ارون بود. مدیر عامل شرکت دولین، شیخ حمدان بن زاید آل نهیان، وزیر خارجه امارات متحده عربی بود. سازمان ملل می‌گوید بین اکتبر ۲۰۰۰ و ژانویه ۲۰۰۱، هواپیماهای شرکت دولین را ویکتور بوت بکار بردن اسلحه برای از دویی به قندهار می‌برده است. هواپیمائی دولین متعلق به شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان بود. او سفیر سابق امارات در آمریکا و از بستگان شیخ امارات بود.

- افزون بر این، ایرباس و ویکتور بوت



در تکران برای هواپیماهای امریکا در عراق، سوخت حمل می کرد. یکی از شرکت‌های هوایی بوت، طرف قرارداد با شرکت فالکون آکسپرس آو دوی بود که شرکتی فرعی از شرکت‌های متعلق به هالیورتن (دیک چنی پیش از رسیدن به معاونت ریاست جمهوری، مدیر عامل آن بود) است.

● در ژوئیه ۲۰۰۱، با موافقت شیخ‌های امارات و دویی، اسامه بن لادن در بیمارستان امریکایی در دویی، تحت درمان قرار گرفت. بنا بر گزارش روزنامه فرانسوی فیگارو و رادیو فرانس انترناسیونال، لاری میچل، در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۱، رئیس پایگاه سیا در دویی که با تمامی شیوخ خلیج فارس روابط نزدیک داشت، در بیمارستان، با اسامه بن لادن، دیدار کرد. در ۱۵ ژوئیه، میچل به مرکز سیا در لانگلی، واقع در ویرجینا، احضار شد. گروه کارلیل که خانواده‌های بوش و جیمس بیکر و بن لادن عمده آن بودند، بعد از انتشار خبر دیدار میچل با بن لادن، در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱، توسط فیگارو، ۴۲ درصد سهام فیگارو را خرید.

● یکی از دوستان بسیار خوب نیل بوش (فرزند چهارم ژرژ بوش) و مدافع او در خاورمیانه، شیخ محمد بن رشید الکتوم، امیر دویی بود. او با طالبان و القاعده، روابط نزدیک داشت و هر زمان با هواپیمای خود به افغانستان می رفت با سران این دو گروه دیدار می کرد. بعد از وقوع ترورهای ۱۱ سپتامبر، رشید که وزیر دفاع امارات و ولیعهد دویی بود گفت: « امریکا نمی باید شتاب زده عکس العمل نشان بدهد. پیش از حمله نظامی به افغانستان، می باید از راه دیپلماسی و بطریق قانونی عمل کند. امریکا نباید بدون داشتن مدرک مسلم، اشخاص را متهم کند». امارات یکی از سه کشوری بود که دولت طالبان را برسمیت شناخته بود.

در اکتبر ۲۰۰۱، چند هفته بعد از وقوع ترورهای ۱۱ سپتامبر، نیل بوش به دویی رفت. او شیخ رشید را «مردی خردمند و دورنگر» توصیف کرد. در شمار همان سخنان است این سخن او: پدرم چهل و یکمین رئیس جمهوری امریکا و برادرم چهل و سومین رئیس جمهوری امریکا و اگر پیرس تحصیلات عالی خود را پایان برد، پنج‌هفتمین رئیس جمهوری امریکا خواهد شد.

● شرکت کارلایل دست خود را در بنادر دویی بند کرد تا که مهار ۶ بندر عمده امریکا، توسط Peninsular and Oriental Steam Navigation را از آن خود کند. بعد از این که جون اسنو، وزیر خزانه داری، ریاست CSX را ترک گفت، این شرکت به کارلایل فروخته شد و شرکت اوریزون لاین نام گرفت. داوید سان بورن که مدیر عامل CSX بود، مدیر European and Latin American operations for Dubais World شد. او فروش شرکت South America and Asia متعلق به دولت را سامان داد. بعد از آن، دویی اینوستمنت کورپوریشن مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار در گروه کارلایل، سرمایه گذاری کرد. و دویی پورتن ورلید در عملیات شش بندر بزرگ امریکا، نیویورک و نیوجرسی و فیلادلفی/کامدن و بالتیمور و میامی و نیواورلئان دخیل شد.

● مجله این دیس تایم، در باره یک مقام پیشین سیا که با مقامات کشورهای خلیج فارس روابط نزدیک داشت، گزارشی انتشار داد. اسم او استفان ساج بومگارت است. او، با موافقت سیا، در سالهای ۱۹۸۰، که عراق در جنگ با ایران بود، به صدام اسلحه می فروخت. بومگارت، با عضو دیگری از حزب جمهوریخواه و دست اندر کار نفت، بنام پیر فالکون ارتباط داشت. به افتتاح فروش اسلحه در ازای نفت فالکون و آنگولا و شرکت هالیورتن، و دیک چنی، بدان آلوده بودند.

## ایران گیت دوم؟

اوکراسپتسکسپورت Ukrspetsexport - شرکت دولتی صدور اسلحه - فروش رسیده اند. این اسلحه، رسماً تخریب شده به حساب دولت گذاشته شده اند.

● کسی به اسم روسلان سدو Saidov Ruslan با سام حیدر تماس گرفت. او به سام گفت از دوستان و شرکای سرفراز بوده است. سام می گوید: سدو همه ماجرا را به من گفت. او به من گفت: موشکها توسط یک شرکت مشاور نظامی و اطلاعاتی، بنام فاروست لیمیتد FarWest Ltd معامله شدند. پدر شما بدین خاطر کشته شد که اعضای شرکت فاروست و طرفهای ایرانی آنها ترسیدند امریکاییها او را شناسایی کنند و از او بخواهند بگوید موشکها و کلاهکها یکدم کشور فروخته شده اند. آنها می ترسیدند زیرا حیدر در باره معامله های آن اسلحه بیش از اندازه اطلاع داشت.

طرفهای فاروست، همه مقامات نظامی پیشین اوکراین و روسیه تماسهای نزدیک با شخصیت‌های نظامی و گروههای مافیائی در روسیه و شورهای داشتند که در گذشته تابع روسیه بودند. آنها موشکها را از اوکراین خارج کردند و در قبرس، به شرکتی بنام اس اچ هریتیج هولدنیک SH Heritage Holdings فروختند.

رئیس این شرکت و مالک آن، سرفراز حیدر بود. موشکها بصورت قطعات، بعنوان تجهیزات برای صنعت نفت، به ایران صادر شدند. ۶ فروند موشک و دو کلاهک اتمی دیگر به چین فروخته شدند. قیمت فروش ۱۲۶ میلیون دلار گفته شد.

● در سال ۲۰۰۵، شریک دیگر به اسم اولگ اورلو Oleg Orlov در کشور چک، دستگیر شد. جرم او نیز فروش موشک بود. او به اوکراین بازگردانده شد. او در زندان مرد.

● ولادیمیر فیلین، شریک سوم حیدر ناپدید شد.

● شش مرد که احتمالاً در فروش موشکها دست داشته اند و سرگی پتروف، تاجر اوکراینی، یکی از طرفهای پیشین فاروست، بخاطر طرفهای اسلحه غیر قانونی دیگر تسلیم مقامات آلمان شد. او متهم است که در ازای ۶۰۰ کیلو کوکائین، موشکهای زمین به هوا، به FARC فروخته است. و باز، او فاروست را متهم می کند که خمپاره انداز و خمپاره و تفنگ به فلسطینی‌ها و آلبانی‌های ماسودونی فروخته است.

● پتروف نیز در خود رو خود کشته شد. همزمان با کشته شدن سرفراز حیدر.

● یکی دیگر از این مافیا، بنام والری مالو Malev که در کیف مستقر بود، در سال ۲۰۰۲، بطرز مرموزی مرد. سام حیدر می گوید: ثروتی که پدرش از راه فروش اسلحه گرد آورد بود، ناپدید شد. او مقامات قبرس و وکلای دادگستری و طرفهای معامله حیدر را خورد و برد کنندگان ثروت پدرش می خواند. می گوید: پولها همه رفتند و کسی نیز به ما تکلف کجا رفتند. وقتی ما به قبرس رفتیم ببینیم چه بر سر ثروت پدرم آمده است، با دیوار روبرو شدیم. بیشتر از ۱۲۶ میلیون دلار از حسابهای حیدر کم شده بود. و املاک او در قبرس چه شدند؟ کسی نمی داند.

● بطور رسمی، او بطور اتفاقی مرده است. اما خانواده او این ادعا را نپذیرفتند. برادر او که پزشک است، او را کالبد شکافی کرد. معلوم شد گردن او را شکسته اند. سام می گوید: ما خواهان حقیقت و اجرای عدالت هستیم.

● سام می گوید: به او گفته شده است که پدرش با دوا بر مخفی ایران روابط

تنگنا تنگ می داشته است. این او بوده است که از عبدالقادرخان، پدر بمب اتمی پاکستان، تجهیزات و تکنولوژی اتمی برای ایران خریده است. و در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، بر فروش و حمل تجهیزات نظامی روسی به ایران، نظارت کرده است. فروش موشکها توسط فاروست به ایران و خرید تجهیزات اتمی از عبدالقادرخان دلایل کشته شدن او هستند.

● انقلاب اسلامی: سرتوشت تاجر مرگ، کشته شدن است. به خدمت زورمداران درآمدن، سرانجامی جز کشته شدن و بر باد رفتن ثروتی که از تجارت اسلحه بدست می آید، ندارد. اما رژیمهایی که از اینگونه کسان استفاده می کنند، بدون اطلاع ملت‌های خود، ثروتهای بزرگ را به باد می دهند و خود و کشورهاشان را در معرض خطرهای بزرگ قرار می دهند.

## \* تروریسم و تجارت اسلحه و تجارت مواد مخدر، فرآورده روابط عمومی قوا در سطح جهان است:

اگر این گزارش‌ها راست و دروغ فروش موشک دوربرد و کلاهک اتمی به ایران، بر ما معلوم نکنند، امور زیر را بطور قطع بر ما معلوم می کنند:

● امروز، مسعود روغنی زنجانی که بهنگام نخست وزیر میر حسین موسوی، سرپرست سازمان برنام‌ه بود، در خاطرات خود می نویسد: محسن رضائی می گفت: ما نمی توانیم در جنگ پیروز بشویم مگر این که بمب اتمی داشته باشیم. بدین سان، داشتن بمب اتمی برای پیروز شدن در جنگ، در سر امثال محسن رضائی بوده است. ارتباط گرفتن با عبدالقادر خان، چه بواسطگی سرفراز حیدر و خواه با فرستادن شمشکاتی به پاکستان، گویای نیاز به واسطه است. واسطه شدن تاجر اسلحه یعنی این که هرگاه دولتها نخواهند، تاجر اسلحه نیز در وجود نمی آید. زیرا هم فروشنده‌های اسلحه دولتها هستند و هم خریداران اسلحه یا دولتها هستند و یا سازمانهای مسلح که دولت فروشنده می خواهد باشد و عمل کند و قدرت رقیب خود را گرفتار سازد.

● ترور عمل خود اکتبخته نیست. عکس العمل است. بنا بر این، فرآورده روابط قوا است. سازمانهای مسلح که ترور را روش می کنند، هم محصول روابط قوا میان دولتها با یکدیگر و دولتها با ملت‌های خود هستند. این سازمانها نمی توانند ادامه حیات پیدا کنند هرگاه، بطور مداوم، اسلحه و پول در اختیار نداشته باشند. ماجرای ایران گیت، پرده از چگونگی مسلح و پولدار شدن کترها در نیکاراگوا برداشت: جنگ ایران و عراق که به تحریک امریکا و عربستان و شیخ‌های خلیج فارس روی داد، این دو کشور را نیازمند اسلحه کرد. بخشی از این اسلحه را تاجران اسلحه به آنها می فروختند. بخش دیگر با اجازه دولتها به آنها فروخته می شدند. از جمله، امریکا به ایران موشکهای تاو و هاگ ... به سه برابر قیمت می فروخت و یک قسمت را به سازنده اسلحه می داد و یک قسمت را به کترها و قسمت سوم را بودجه «سیای خصوصی» می کرد. افزون بر این، هواپیماهایی که اسلحه برای کترها می بردند، مواد مخدر بار می کردند و به امریکا می آوردند. در مورد طالبان نیز می دانیم که هم اطلاعات ارتش پاکستان و هم تاجران اسلحه به آنها اسلحه می رسانند و بهای آن مواد مخدری است که افغانستان تولید می کند.

● نقش ویکتور بوت که امریکائی‌ها به او «تاجر مرگ» نام نهاده اند، شبکه گسترده ای در سطح جهان را در برابر دیدگان ما قرار می دهد: روسیه و امریکا و اروپا تولید کنندگان اسلحه هستند. شماری از دولتها و سازمانهای مسلح بسیار در ۵ قاره روی زمین، مصرف کننده این اسلحه هستند. تولید کنندگان با یکدیگر روابط قدرت دارند و این روابط قدرت را از طریق دولتها و سازمانهای مصرف کننده اسلحه برقرار می کنند. بدین سان، هرگاه بنا بر این شود که تروریسم از میان برداشته شود، میان دولتی تولید کننده اسلحه، روابطی برقرار شود که نیازی به عمل از طریق دولتها و سازمانهای مصرف کننده، بر جا نگذارد.

● هرگاه دولتهای تولید کننده بتوانند روابط کنونی فی مابین را تغییر بدهند، هنوز دولتهای دیگر، خواه آنها که اسلحه تولید می کنند و چه آنها که اسلحه تولید نمی کنند، می باید رابطه های خود را به ترتیبی تنظیم کنند که نیاز به برقرار کردن رابطه از طریق سازمانهای مسلح پیدا نکنند. و بالاخره، دولتهای استبدادی بیگانه با جامعه‌ها، می باید جای خود را به دولتهای تابع حاکمیت مردم بدهند تا که سازمانهای مسلح بی محل و بی نقش شوند.

● بدین سان، تا وقتی که رابطه‌ها میان دولتها و میان دولتها با ملت‌های خود همین است که هست، تروریسم و تجارت اسلحه و تجارت مواد مخدر پدیده‌هایی هستند که برجا می مانند و بسا توسعه نیز می یابند. انفجار هواپیمای مسافر بری پانام، نمونه ای از روابط قوا است که عامل توسعه تروریسم می شود:

## \* مأموران رژیم قذافی عامل منفجر کردن هواپیمای پانام نبودند، ایران بود که انتقام می گرفت:

● در ۲۰ اوت ۲۰۰۹، عبدالباسط علی المقراهی، عضو سازمان اطلاعات و جاسوسی لیبی که به اتهام سازمان دادن انفجار هواپیمای مسافر بری پانام ۱۰۳، بر فراز لوزربی، در انگلستان، محکوم به حبس ابد شده بود، آزاد شد. بهنگام آزادی او، حکومت انگلستان مدعی شد که چون او مبتلا به سرطان است و حد اکثر تا سه ماه عمر می کند، انسانیت بخرج می دهد و او را آزاد می کند و به لیبی باز می گرداند.

● یک سال گذشت و عبدالباسط نمرد. معلوم شد حکومت انگلستان دروغ گفته است. رژیم قذافی بر آن شد یکمین سال آزادی او را جشن بگیرد. وزارت خارجه انگلستان به او اخطار کرد که این عمل عواطف خانواده‌های قربانیان انفجار را در انگلستان و امریکا سخت جریحه دار می کند و برای لیبی گران تمام خواهد شد. مشاور اوباما در امر مبارزه با تروریسم، آزاد کردن عبدالباسط را یک خطای دیپلماتیک خواند و هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا نیز گفت: عبدالباسط می باید در زندان می ماند ...

● بر کسی پوشیده نیست که سبب آزاد شدن عبدالباسط نه جنیندن رگ انسان دوستی مقامات انگلیس که بدست آوردن امتیاز نفتی بوده است. در ۲ سپتامبر ۲۰۱۰، ویلیام بلوم، مقاله ای در کنسرسیوم انتشار داده است. او پرسیده است: با آنکه هم حکومت‌های امریکا و انگلستان می دانستند و هم دادگاهی که رأی به محکومیت عبدالباسط المقراهی داد،



می دانستند که لیبی و عبدالباسط نقشی در این انفجار نداشتند. آیا عواطف آنها از این که یک بی گناه را بمدت ۸ سال در زندان نگاه داشتند جریحه دار نشد؟ آیا فراموش کرده ایم که در ژوئیه ۱۹۸۸، ناو ونسنس، هواپیمای مسافری ایران را بر فراز خلیج فارس، به موشک بست و ساقط کرد. ۲۹۰ تن از مسافران و کارکنان هواپیما کشته شدند. در همان حال که خانواده های ایران در سوگ قربانیان منفجر کردن هواپیما بودند، حکومت امریکا به فرمانده و خدمه ناو نشان و جایزه داد. و دون باک از جریحه دار کردن عواطف مردم ایران، این کار را کرد. سقوط هواپیمای مسافری ایران، بسا این نتیجه را ببار آورد: ایران در صد گرفتن انتقام شد و در دسامبر همان سال، هزینه ساقط کردن هواپیمای پانام را پرداخت و جبهه خلق برای آزادی فلسطین، هواپیما را منفجر کرد.

**انقلاب اسلامی: خواه - بنا بر قول محتشمی - جبهه خلق به رهبری احمد جبریل مأمور انفجار هواپیما شده باشد و چه ادعای دولتهای انگلستان و امریکا صحیح باشد، انفجار هواپیما برقرار کردن رابطه قوا از طریق سازمانهای مسلح بوده است. آن انفجار و فراوان عملیات تروریستی می گویند که دولتها به سازمانهای مسلح که ترور را روش کرده اند، نیاز دارند.**

گروگان گیری اعضای سفارت امریکا در ایران، طرح کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی که توسط «دانشجویان پیرو خط امام»، با کارگردانی موسوی خوئینی ها، به اجرا درآمد، نیز رابطه قدرتی بود که از سوئی میان خمینی و دستیارانش با مردم ایران و از سوی دیگر، میمان حزب جمهوریخواه امریکا با مردم امریکا برقرار می شد. بهای سنگین آن را مردم ایران پرداختند:

## قرارداد الجزایر که امریکا نوشت و خمینی و دستیاران او امضا و اجرا کردند، سندی از سندهای خیانت به ایران:

انقلاب اسلامی: در ۲۰ شهریور ۱۳۸۹، مصاحبه ای، با سید محمود کاشانی، در باره قرارداد الجزایر که امضاء کننده آن، بهزاد نبوی، آن را قرارداد ۱۹۱۹ دانسته است، انتشار یافته است. گفته های او صحیح هستند اما حقایقی نیز وجود دارند که او نگفته است. وقتی این حقایق گفته آیند، سند کاملی از یک خیانت بزرگ در اختیار نسل امروز و نسلهای آینده قرار می گیرد. این سند بکار نسل امروز می آید هرگاه بخواهد به حقوق ملی خود اعتناء کند. یعنی بخواهد دولتی داشته باشد مجری این حقوق و مسئول در برابر خود:

## گفته های محمود کاشانی در باره قرارداد الجزایر، با آنکه خیانت به ایران را آشکار می کنند، فاقد امور مهمی است که ایرانیان می باید از آنها اطلاع یابند:

**● پرسشگر: چگونه ایران به پای میز مذاکره با امریکا رفت؟ و بیانه الجزایر چگونه مورد قبول واقع شد؟**

\* کاشانی: بیانه های الجزایر تاحدودی از پیامدهای گروگانگیری است. بحث از اصل این رویداد و ریشه های آن و نقش اشخاصی که آن را کارگردانی کرده اند نیازمند گفت و گوی دیگری است. از آنجا که این رویداد اثرات گسترده ای در روابط خارجی کشور ما داشته باید در دستور بررسی های رسانه ای قرار گیرد. به هر حال پس از اشغال سفارت امریکا در تهران، بحرانی در روابط پیش آمد و در پی آن به دستور کارترداری های ایران توقیف شد. سپرده های عظیم ایران در بانک های امریکایی پشتوانه ای برای دولت به حساب می آمد؛ هنگامی که اموال ایران توقیف شد، مصونیت اموال ایران نادیده انگاشته شد. در حالی که بر پایه اصول حقوق بین الملل، یک دولت در قلمرو دولت دیگر دارای دو نوع مصونیت است، نخست محاکمه، چراکه دولت ها بنا به اصول حقوق بین الملل برابر هستند و نمی توانند یکدیگر را در کشور خود محاکمه و محکوم کنند. همچنین دارایی ها و اموال هر دولتی نیز در قلمرو دولت دیگر از توقیف اینک در معرض اجرای احکام قرار گیرند مصونیت دارند. اما با دستور رئیس جمهور امریکا مینی بر مسدود کردن اموال ایران، اینگونه برداشت شد که این مصونیت ها منتفی شده است درحالی که چنین نبود. البته کارتر دستور خود را مستند بر گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در تهران بر شمرد و به این ترتیب یک سلسله دعاوی از طریق افراد حقیقی و شرکتهای علیه ایران در دادگاه های امریکایی مطرح شد.

در زمانی که گروگانگیری ادامه داشت، به تنوع ادعاهایی در دادگاه های امریکا علیه ایران مطرح می شد اما تصمیم نهایی اتخاذ نمی گردید. هنگامی که مذاکرات ایران و امریکا آغاز شد، باید این مسائل نیز مطرح می گردید و از دستور رئیس جمهور امریکا رقع اثر می شد تا اموال ایران آزاد و دعاوی علیه ایران لغو شوند. بنابراین هنگامی که امرگروگان ها به مجلس ارجاع شد، مجلس مصوبه ای با عنوان چهار شرط در آبان ماه ۱۳۵۹ تصویب کرد. در آن چهار شرط تأکید شده بود که در مرحله نخست باید تمام اموال ایران آزاد و رفع توقیف و سپس تمامی دعاوی علیه ایران لغو و ابطال شوند. اما هنگامی که مذاکره میان نمایندگان ایران و امریکا به گونه ای غیرمستقیم و با میانجیگری الجزایر آغاز گردید، هنگامی که قطعنامه مجلس از طریق میانجی های الجزایری در اختیار دولت امریکا قرار گرفت، کارتر رئیس جمهور امریکا بسا پذیرش کلی اصول آن، پیشنهادهایی در این زمینه ارائه داد که متن آن در مجموعه صورتجلسات مذاکرات گروه ایرانی وجود دارد. کارتر در استانه برگزاری

## ایران گیت دوم؟

دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری امریکا بود و علاقه و اصرار شدیدی به آزاد شدن اعضای سفارت امریکا و بازگرداندن آنان به امریکا به عنوان یک برگ برنده در این انتخابات داشت. از این رو بی درنگ پیشنهاد متقابل مثبت و قابل قبولی را به میانجی الجزایری ارائه داد که اگر ایران با اندک دستکاری پذیرفته بود، نیازی به امضای بیانه های الجزایر وجود نداشت و زمینه بهبود روابط ایران و امریکا را هم فراهم می کرد. به نظر من پذیرش پیشنهاد اولیه کارتر بیشتر از آنچه بعداً توافق شد منافع ایران را تأمین می کرد. ولی این گروگان ها که باید هر چه زودتر آزاد می شدند، درگیر گفت و گوهایی دو طرف با میانجیگری وزیر امور خارجه الجزایر مرحوم بن گفت و گو سرانجام منتهی آماده شد که در آن دو طرف توافق کردند دعاوی به یک دیوان داوری ارجاع داده شوند تا میان ایران و شهروندان امریکایی داوری انجام گیرد. بنابراین این مذاکرات منتهی به امضای بیانه حل و فصل دعاوی در ۲۹ دی ماه ۱۳۵۱ و تأسیس دیوان داوری ایران و امریکا در لاهه هلند شد.

**● پرسش گر: آیا آقای بهزاد نبوی به عنوان وزیر مشاور در امور اجرایی، نماینده مناسبی برای ایران در این گفت و گوها بود؟**

\* کاشانی: اینگونه گفت و گوها که به مسائل خارجی کشور مربوط است، باید از سوی وزیر امور خارجه که در برابر مجلس پاسخگوست انجام شود. ولی در مذاکرات مربوط به مسائل مالی و حقوقی ایران و امریکا، بهزاد نبوی مسئولیت را به عهده گرفت که معاون اجرایی نخست وزیر بود. یک هیات از چند وزارتخانه و بانک مرکزی هم در کنار او بودند. در سال ۱۹۷۵ یک موافقتنامه در الجزایر میان ایران و عراق به عنوان حسن همجواری به امضا رسید. گفت و گوهای آن عهدنامه از سوی شادروان عباسعلی خلعتبری وزیر خارجه وقت ایران انجام شد. او یک دیپلمات کارآموز بوده و کاردان بود و با توانایی هایی که داشت در این عهدنامه منافع ایران در ارونند رود حفظ شد و تلاش صدام هم برای برهم زدن آن بافداکاری ملت ایران ناکام ماند. ولی بهزاد نبوی تجربه و توانایی برای این مذاکرات مالی و حقوقی پیچیده و دارای ابعاد بین المللی را نداشت. او حتی کوشش نکرد از تعداد معدودی که از نظر حقوقی کم و بیش می توانستند او را یاری کنند کمک بگیرد و در گروه او یک حقوقدان قابل قبول نیز وجود نداشت. البته پس از آنکه این موافقتنامه منتشر شد، این واقعیت روشن شد که بهزاد نبوی حتی به رهنمودهای گروه مذاکره کننده ایرانی از نظر مالی هم توجه نکرده است.

**● پرسشگر: علت این امر چه بوده؟**

\* کاشانی: این از رازهای سربه مهری است که تا به حال روشن نشده. برای مثال افرادی که از بانک مرکزی در گفت و گوها شرکت داشتند، خواهان برطرف شدن توقیف سپرده های ایران و بازپس دادن تدریجی وام ها از سوی ایران در چارچوب همان قراردادهای وام رژیم شاه بودند. چرا که بر طبق محاسبات مالی خود به این نتیجه رسیده بودند. اما هنوز مشخص نیست که به چه دلیلی و به دستور چه کسی بهزاد نبوی شخصاً تصمیم می گیرد و تمام وام های ایران بی

درنگ با امضای بیانه ها بازپرداخت می شوند؟.

**● پرسشگر: مهمترین ضعف های قرارداد الجزایر چیست؟**

\* کاشانی: هنگامی که بهزاد نبوی در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۵۹ در مجلس حاضر شد، پیش نویس بیانه های الجزایر را به عنوان موافقتنامه ایران و امریکا در اختیار داشت اما آنها را به ناروا به اطلاع نمایندگان مجلس نرساند و این موافقتنامه ها را که تعهدات بزرگی برای دولت ایران در آن ایجاد شده بود، به صورت لایحه به مجلس تقدیم نکرد. در این موافقتنامه ها برای دولت ایران تعهداتی ایجاد کرده بود که باید مجلس از آن آگاه می شد و آنها را تصویب یا رد می کرد. در نتیجه هنگامی که یک مجوز کلی در زمینه ارجاع اختلافات به داوری از مجلس گرفتند در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ موافقتنامه پایانی را امضا کردند ولی تنها در ۶ بهمن ۱۳۵۹ گزارشی از آن به مجلس رسید. حال آن که قبل از امضای این موافقتنامه، مجلس باید مطلع می شد و طبق اصل ۷۷ قانون اساسی این موافقتنامه به تصویب کامل مجلس می رسید.

ولی به غیر از بند ارجاع اختلافات به دیوان داوری، اصل قرارداد به تصویب مجلس نرسید و این مهمترین نقطه ضعف آن بود.

**● پرسشگر: بنابر این مجلس از بندهای بیانه الجزایر اطلاع نداشت؟**

\* کاشانی: مجلس در ناآگاهی کامل به سر برد و از این موضوع حساس به دور نگه داشته شد. اینکه شهید رجایی و هیأت دولت در این زمینه اطلاع داشته اند را نمی دانم ولی اگر به صورت مذاکرات مجلس در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۵۹ رجوع کنید، شاهد نظرات خوب نمایندگان به ویژه شهید آیت برای کسب تضمین از امریکا در مورد اجرای احکام دیوان علیه آن دولت خواهید بود ولی به این توصیه ها هرگز توجه نشد.

**● پرسشگر: بیانه الجزایر از بخش هایی تشکیل شده که بسیاری از کارشناسان، این بیانه را یکی از ضعیف ترین قراردادهای مورد تصویب برای یک دولت می پندارند. استناد این نظر کارشناسان و حضرت عالی بر این امر چیست؟**

\* کاشانی: نخست باید با مندرجات این موافقتنامه بین المللی که به آن نام «بیانه» داده شده است آشنا شویم. کاری که در سه دهه گذشته رسانه ها کمتر به آن پرداخته و صدا و سیما هم سکوت مطلق درباره آن داشته است.

این بیانه ها از ۳ بخش تشکیل شده اند. یک بخش از آن مربوط به تعهدات کلی جمهوری اسلامی است. در بخش دوم حل و فصل دعاوی پیش بینی شده و بخش سوم، سند تعهدات نام گذاری شده است.

گروه مذاکره کننده ایرانی در تدوین، تنظیم و نگارش این موافقتنامه ها نقش انفعالی داشته. یعنی این موافقتنامه ها را دولت یا گروه مذاکره کننده امریکایی تنظیم کرده و گروه مذاکره ایرانی به بسیاری از مندرجات آن دقت نکرده و در هر حال بهزاد نبوی آن را امضا کرده است. این در حالی است که در چنین موافقتنامه های بااهمیتی باید بند به بند آن مورد بررسی موشکافانه آن

هم از سوی حقوقدانان و کارشناسان مالی قرار می گرفت. این توافقنامه تنها به زبان انگلیسی امضا شده و نسخه فارسی آن به امضای نمایندگان امریکایی نرسیده است. در صورتی که در تمامی موافقتنامه های دو جانبه، رسم بر این است که موافقتنامه به زبان های دو طرف به امضا می رسد.

من یقین دارم که گروه مذاکره کننده، بسیاری از بندهای این موافقتنامه را اصلاً درک نکرده و نفهمیدند که چه تعهداتی برای کشور ایجاد کرده اند.

بیشتر بخش های این موافقتنامه به ضرر کشور ما بود و شاید در تاریخ ایران کمتر موافقتنامه ای را می توان با این درجه از یکسویه بودن یافت. تعهدات ایران به طور بسیار روشن و گسترده و تعهدات امریکا بسیار مبهم و محدود و با قید آمده اند.

**● پرسشگر: مهمترین تعهدات جمهوری اسلامی در این راستا چه بوده است؟**

\* کاشانی: در آخرین روزهای مذاکره، هیأت ایرانی موافقت کرد که بدهی های مدت دار ایران نقد و یا به اصطلاح حقوقی حال شوند و فوراً پرداخت گردند. بنابراین در این موافقتنامه سه رقم پیش بینی شده است. نخست سه میلیارد و ۶۶۷ میلیون دلار که همان روز آزادسازی گروگان ها در اختیار فدرال رزرو، نماینده و کارگزار مالی امریکا قرار گرفت تا از طرف ایران بدهی های ادعایی ایران به بانک های امریکایی و حتی غیر امریکایی پرداخت شود. این امر شاید شگفت انگیز باشد که دولت ایران و امریکا که روبروی هم بودند. به موجب این بیانه دولت امریکا به عنوان وکیل ایران انتخاب شده تا بدهی های دولت ایران را بپردازد و این از موارد معدود در تاریخ روابط دولت ها به حساب می آید که یک دولت به دولت دیگر چنین و کالنی بدهد. بعدها هم مشخص شد که این رقم، ۴۰۰ میلیون دلار اضافه تر از اصل و بهره بدهی های ایران بوده است ولی دولت امریکا تا چند سال از بازپرداخت آن خودداری می کرد.

همچنین رقم یک میلیارد و ۴۱۸ میلیون دلار نیز به نام دولت الجزایر در بانک مرکزی انگلستان سپرده شد و این هم در مصوبه چهار شرط مجلس اصلاً جای نداشت. واریز این وجوه برای آن بود که بدهی های بخش خصوصی ایران به بانک های امریکایی بازپرداخت شود. همچنین افرادی از بانک مرکزی برای حل و فصل این رقم به لندن رفتند و هنوز مشخص نیست در آن زمان محدود چگونه و با چه حسابی یک سلسله بدهی های شرکت های خصوصی را از آن حساب پرداخت کردند.

**● پرسشگر: پرداخت بدهی های شرکت های خصوصی از سوی یک دولت در عرف حقوقی جای دارد؟**

\* کاشانی: استدلال طرف امریکایی این بود که دولت ایران این شرکت ها را صادره کرده بنابراین مسئولیت پرداخت دیون آنها را نیز باید به عهده گیرد. البته مصادره و پرداخت دیون شرکت ها از سوی دولت اصولاً غیرقانونی بوده است.

**● پرسشگر: رقم سوم به چه میزان و دلیلی بود؟**

\* کاشانی: یک حساب یک میلیارد دلاری دیگر از اموال ایران به حساب دولت الجزایر در بانک مرکزی هلند افتتاح شد تا اگر دیوان داوری احکامی علیه ایران صادر کرد، از



محل این یک میلیارد دلار پرداخت شود و چون امریکایی ها این احتمال را می دادند که شاید این یک میلیارد دلار کافی نباشد، در بیانیه کلی، ماده‌ای گذاشتند که دولت ایران باید هر وقت این حساب به زیر ۵۰۰ میلیون دلار رسید از سپرده‌های خود به آن واریز کند تا همیشه این حساب در حد ۵۰۰ میلیون دلار سرریز باشد.

● پرسرگور: بنا بر این به جای گرفتن امتیاز و آزادی گروگان‌ها امتیاز هم داده ایم؟

\*کاشانی: بله. اما اینها امتیازهای ناروایی بود که در اثر ضعف گروه مذاکره کننده ایرانی و نداشتن اراده حفظ حقوق کشور ما این تعهدات به کشور و مردم ایران تحمیل شد.

● پرسرگور: آیا آقای بهزاد نبوی این امر را نمی فهمیده؟

\*کاشانی: به هر حال این اتفاق تلخ در سایه سانسور کامل رسانه‌های رخ داد. من شرایط آن زمان را نادیده نمی گیرم. اشتباهات مسئولان را هم قابل اغماض می دانم ولی پذیرش چنین تعهدات غیر متعارف و نامعقولی پرسربرانگیز است.

● پرسرگور: قطعاً چنین توافقنامه‌ای را یک دانشجوی سال اول علوم سیاسی یا حقوق هم امضا نمی کند.

\*کاشانی: بله صحیح است. اینها با حقوقدانی اصلاً مشورت نکرده‌اند و در گروه خود هم حقوقدان واردی نداشته اند. در این مذاکرات نابرابر برخلاف تمامی قواعد جهانی با ایجاد حساب یک میلیارد دلاری، بیشاپیش فرض محکومیت ایران را در این دیوان داوری نیز پذیرفته‌اند.

پس از اینکه این بیانیه‌ها در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ امضا شد در تابستان ۱۳۶۰ یک موافقتنامه دیگر میان بانک مرکزی ایران و فدرال رزرو، نماینده مالی دولت آمریکا و بانک مرکزی الجزایر و بانک مرکزی هلند امضا شد که اصطلاحاً به آن موافقتنامه فنی گفته اند. این موافقتنامه هم مواردی دارد که تنها به دو نکته آن اشاره می کنیم. در یکی از بندها پیش بینی شده که چنانچه موجودی حساب ایران از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر شد بانک مرکزی از سپرده‌های خود به آن واریز کند تا همیشه سقف آن از نیم میلیارد دلار بیشتر باشد. با این موافقتنامه جدید، بانک مرکزی، تعهد دولت بر بیانیه الجزایر را تضمین کرد.

همچنین بانک مرکزی ایران به بانک مرکزی الجزایر اجازه داد که هرگاه حکمی علیه ایران صادر شد، رئیس دیوان داوری این حکم را به بانک مرکزی الجزایر ارسال کند تا بانک مرکزی الجزایر به بانک مرکزی هلند دستور دهد که مبلغ حکم از حساب ایران به فدرال رزرو پرداخت شود. به این ترتیب فرصت اعتراض به احکامی که علیه ایران در دیوان داوری صادر می شدند از دولت ایران گرفته شد چرا که احکام دیوان داوری علیه ایران ظرف چند روز به اجرا درمی آمدند که این هم در تجربه داوری بین المللی بی سابقه بود. هنگامی که کار دیوان داوری آغاز شد دولت ایران و داوران و وکلای ایران با یک چنین چارچوب یکسویه و دشواری روبه‌رو بودند.

● پرسرگور: با توجه به آغاز جنگ تا چه حد تیم ایرانی برای دریافت سلاح‌های جنگی خریداری شده از سوی رژیم پهلوی که دولت آمریکا پس از انقلاب، از تحویل آن خودداری می کرد، کوشا بود؟

ایران گیت دوم؟

هیچ از مسئولیت این دو نمی کاهد. عمل امضاء و اجرای قرارداد خیانت بوده است و این دو مرتکب آن شده اند. اگر فرض کنیم، گزارش از دیدار این دو با خمینی صحیح نباشد، نامه بنی صدر به خمینی موجود است. او در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹، به خمینی نوشته است (کتاب نامه ما صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۷):

«دیشب فراموش کردم در باره گروگانها مطلب ضروری را عرض کنم. پریشانی به احمد آقا گفتم. داستان دارد مسئولان بانک و افرادی که مذاکرات را کرده اند، خدمت برسدن توضیح بدهند. آن طور که این جانب فهمیده ام هم قانون اساسی نادیده گرفته شده است و هم شروط چهارگانه آقا و هم مصوبات مجلس کنار گذاشته شده است و این (امر) در ایران مسکوت نخواهد ماند و عواقب بسیار خواهد داشت.»

بنا بر این، آقای خمینی مطلع بوده است و نه لب گشوده و نه قلم بر صفحه کاغذ نهاده است. آگاهانه اجازه داده است تحت حمایت مستقیم او خیانت انجام بگیرد.

۲-۱ اما مجلس نمی تواند مدعی شود که خبر نداشته است. زیرا در مجلس اعتراض شده است. نویری، رئیس وقت بانک مرکزی به بانک نامه نوشته است. افزون بر این، مجلس می دانسته است که قرارداد را رئیس جمهوری باید امضاء کند. به متنی که در انگلیسی موافقت نامه نام داشته و همان متن سندیت داشته است و دو طرف آن را امضاء کرده اند، چون می دانسته اند رئیس جمهوری سند خیانت را امضاء نمی کند، به آن نام بیانیه دادند.

۳-۱ بنی صدر، رئیس جمهوری اعلام جرم کرد. بهزاد نبوی و رجایی از مجلس خواستند جلسه غیر علنی تشکیل دهند. در آن جلسه، بهزاد نبوی گفت: قصد واقعی بنی صدر از اعلام جرم، مقصر گرداندن امام و کسانی است که ما را مأمور امضای این «بیانیه» کردند.

رئیس جمهوری از مجلس خواست نوار گفتگوها را در اختیار او قرار دهند تا با مراجعه به آن، مجلس را از نظر خود آگاه کند. هاشمی رفسنجانی بر خلاف قانون اساسی (رئیس جمهوری حق حضور در جلسات مجلس را داشت بنا بر این حق داشت از مذاکرات مجلس آگاه شود. هرگاه به او اطلاع می دادند، در جلسه غیر علنی شرکت می کرد)، از دادن نوارها خودداری کرد. بهزاد نبوی نیز گفت: همه از بیانیه راضی و با آن موافق بودند به استثنای بنی صدر (مقاله بهزاد نبوی، زیر عنوان «پاسخهایی به نقد بیانیه عمومی الجزایر»)

باز پرس می‌پرونده به این نتیجه رسید که جرم واقع شده است. او در حال صدور دستور توفیق رجایی و بهزاد نبوی بود که پرونده را از او گرفتند. بنا بر این، رئیس مجلس (هاشمی رفسنجانی) و رئیس شورای عالی قضایی (بهشتی) او دادستان کل دیوان کشور (موسوی اردبیلی آیت الله فعلی!) شریک جرم خیانت هستند.

۲- کاشانی می گوید: حکومت کارتر پیشنهاد متقابل مساعدی را داده بود که هرگاه با آن موافقت می شد، نیاز به قرارداد الجزایر پیدا نمی شد. این گفته ناگفته های زیر را از دید نسل امروز و نسلهای آینده می پوشانند:

۱-۲ برخلاف قانون اساسی، خمینی به صادق طباطبائی مأموریت محرمانه می دهد که آلمان پرود و با پادرمیانی کشور، وزیر خارجه آلمان، با حکومت کارتر، وارد گفتگو برای حل مسئله گروگانها شود. او در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به آلمان می رود و به وزیر خارجه

آلمان می گوید: جلسه ای از معدود سران رژیم شب پیش تشکیل شد و به این نتیجه رسید که مسئله گروگانها، پیش از ۴ نوامبر ۱۹۸۰ می باید حل شود. از مأموریت او، غیر از امام که او را مأمور کرده است، تنها احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی اطلاع دارند. او نیز می گوید: امام خمینی هر لحظه ممکن است بمیرد. گاری سیک (اکتبر سورپرایز صفات ۹۵ و ۹۶) می نویسد: صادق طباطبائی دروغ آشکاری گفته بود. خمینی در سلامت بود.

حکومت کارتر با گفتگو موافقت می کند و وارن کریستوفر، معاون وقت وزارت خارجه را به آلمان می فرستد. کریستوفر به طباطبائی می گوید: از کجا معلوم شما از سوی آیت الله خمینی آمده باشید؟ قرار می شود، شرایط مورد توافق را وزارت خارجه آمریکا تنظیم کند و آقای خمینی اعلان کند. چنین نیز می شود. (از جمله کتاب «بحرانها، آخرین سال ریاست جمهوری کارتر»، نوشته هامیلتون جردن، مشاور کارتر)

۲-۲ بنی صدر به خمینی اعتراض کرد که امریکائیا قبلاً با ۵ شرط ایران موافقت کرده اند. این شرطها که او اعلان کرده است، به زبان ایران هستند. در حقیقت، بنا بر سناریویی که قرار بود اجرا شود، امریکا با این ۵ شرط موافقت کرده بود:

الف - شرط اول شامل دو تعهد امریکا بود:

- تعقیب شاه و خانواده و همکاران او بخاطر جنایاتی که استتباط و در این گزارش شرح شده اند.

- تقییب قضائی به قصد استرداد اموالی که بنا بر استتباط کمیسیون، توسط شاه و افراد خانواده او و همکارانش بطور غیر قانونی تحصیل و به خارج منتقل شده اند.

ب - امریکا تقاضای و تأسف خود را نسبت به تظلمات مردم ایران، از جمله، مداخله همه جانبه امریکا در امور داخلی ایران، اظهار خواهد کرد.

حق دارد درباره آینده سیاسی خود تصمیم بگیرد و امریکا متعهد می شود که این حق را محترم بشمارد.

ج - مسئله وجوه بلوکه شه ایران و نیز تجهیزات و قطعات یدکی خریداری شه ایران، در جریان آزادی گروگانها حل می گردد. وجوه بدون هیچ قید و شرط آزاد می شوند و تجهیزات تحویل ایران می شوند.

د - دولت امریکا تعهد می کند بابت خسارت مادی و معنوی وارده به گروگانها، هیچ ادعائی نه از جانب دولت امریکا و نه از جانب گروگانها، بعمل نیاید.

ه - تشکیل کمیسیون مشترک برای حل مسائل حل نشده دو کشور.

خمینی، با آنکه با سناریو موافقت کرده بود، وقتی دید مشکل گروگانها دارد حل می شود، با صدور بیانیه ای، مانع اجرای آن شد. او از هیات قضائی که بنا بر سناریو، برای تحقیق در باره حکومت امریکا به ایران، از طریق رژیم پهلوی، به ایران آمده بودند، خواست پیش از ترک ایران، گزارش قضائی خود را انتشار دهند. سعی آنها برای این که خمینی دریابد که انتشار گزارش در ایران، سبب بی اعتباری آست زیرا بنا بر حکم او انجام شده است، به جانی نرسید. سناریو بلا اجرا شد. (متن سناریو در صفحات ۶۶ تا ۷۳ کتاب گروگانگیری نوشته ابوالحسن بنی صدر، درج است.

اما ۴ شرطی که خمینی اعلان و مجلس اول تصویب کرد، عبارتند از: الف - آزاد کردن بولهای توقیف شده ایران و انتقال آن به خارج از امریکا. ب - تعهد امریکا بر مداخله نکردن در امور ایران.

ج - عدم مطالبه خسارت بابت گروگانگیری.

د - باز پس دادن اموال ایران که توسط شاه و بستگانش از ایران برده شده اند. حکومت امریکا مراجعه به دادگاه، برای بازپس گرفتن اموال را تسهیل می کند.

(در باره چگونگی تهیه ۴ شرط و موافقت با آنها توسط دو طرف و اعلانش توسط خمینی، کتابهای All Fall Down نوشته گاری سیک، صفحات ۳۰۹ و ۳۱۰ و Hostages in Iran نوشته وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجه امریکا و طرف گفتگو با صادق طباطبائی، صفحات ۲۹۷ تا ۳۰۶)

در مجلس، پیشنهادهای اصلاحی داده شدند. از جمله، این دو پیشنهاد: آزادی بدون قید شرط دارائی های ایران به جای شرط اول تصویب شود. پس دادن قطعات و تسلیحات خریداری شده ایران قید شود. اما گفتند بر چهار شرط امام، نه یک کلمه هم باید افزود و نه یک کلمه باید کاست. طرفه اینکه بنا بر گزارش رجائی به مجلس، آزادی بی قید و شرط، آزادی با قید و شرط می شود و اختیار قید و شرط نیز، برابر قرارداد الجزایر، از آن حکومت امریکا می شود) روزنامه رسمی - مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی - جلسه ۱۰۷:

«۱ - دولت امریکا متعهد شده است از طریق لغو احکام انسداد، تا حد امکان، وضعیت مالی ایران را بصورت قبیل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ (تاریخ صدور دستور انسداد سرمایه های ایران از طرف رئیس جمهوری امریکا) بازگرداند.»

قید «تا حد الامکان» اختیار را به حکومت امریکا می دهد و «بازگرداندن وضعیت مالی ایران، بصورت قبیل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸»، با توجه به این امر که حکومت امریکا استخاص قضایی و حقوقی امریکائی را از ایران طلب کار می دانست، بازگرداندن به آن وضعیت، پذیرفتن تعهدهای واقعی و غیر واقعی از سوی ایران بود.

با داشتن این اختیار بود که امریکا قرارداد الجزایر به دلخواه خود تهیه کرد و رجائی و بهزاد نبوی آن را قرارداد ونوق الدوله خواندند و بدستور خمینی امضاء کردند. مجلسی که در انتخاباتش فراوان قلب شده و مطیع امر بود، نیز گزارش رجائی را تصویب کرد و گماشتگان خمینی در قوه قضائی نیز مانع از رسیدگی به اعلام جرم رئیس جمهوری شدند.

کارتر می گوید: ایرانیان را چنان نقره داغ کردم که هیچگاه از یاد نبرند. نقره داغ چنان شدید بود که دلم برای ایرانیان سوخت!!

شرط های دیگر نیز طوری نوشته شده بودند که قابل اجرا نباشند و اجرا نیز نشدند. نه امریکا از ایران، بابت مداخله در امور ایران پوزش خواست و نه یک دلار از بولهای بغارت رفته توسط شاه و بستگان و دستیارانش به ایران داده شد. طرفه این که کسانی از گروگانها به دادگاه شکایت کردند و از ایران خسارت مطالبه کردند.

۳ - صحبت کاشانی در باره بازپس ندادن اسلحه و قطعات یدکی خریداری شده توسط ایران، نادرست و از بی اطلاعی است. نه تنها تحویل آنها یکی از ۵ شرط بود، بلکه تریبی که گاری سیک در کتاب اکتبر سورپرایز خود توضیح می دهد، حکومت کارتر، آماده تحویل دادن آنها بود. گاری سیک تعجب می کند چرا مذاکره کنندگان ایرانی آنها را مطالبه نکردند او (صفحه های ۹۷ و ۹۸) می نویسد: وزیر خارجه آلمان، شرط تحویل اسلحه و قطعات یدکی را حذف کرده بود. دیپلماتهای آلمان دلیل این کار را آن می دانستند که در صفحه ۸



این شرط در گفتگوهای دو طرف باید مطرح شود. وقتی پیشنهادها به کاخ سفید رسیدند، ما از نبود شرط تحویل اسلحه و قطعات یدکی خریداری شده، در شگفت شدیم. او بار دیگر تعجب می کند از این که خمینی همان ۴ شرط را (بدون قید شرط پس دادن قطعات یدکی و اسلحه خریداری شده) باز گفت. اما، با وجود جنگ، چرا خمینی شرط تحویل اسلحه و قطعات خریداری شده را قید نکرد؟ و چرا در ۲۱ و ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰، به ترتیب، رجانی و هاشمی رفسنجانی گفتند: ایران اسلحه آمریکا نمی خواهد؟

● رجانی: «ما آزادی گروگانها را موقوف به گرفتن قطعات یدکی نمی کنیم».

● هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با اریک رولو، فرستاده روزنامه لوموند به ایران: «افکار عمومی ایرانیان و مجلس ایران چنان نسبت به آمریکا خصمانه است ... که ممکن است ما اسلحه آمریکایی را به ما نخواهیم و بخوایم که آمریکا بهائی را به ما پس بدهد که بابت اسلحه پرداخته ایم».

زیرا از تابستان، حتی پیش از فرستادن صادق طباطبائی به آلمان برای گفتگو با حکومت تاجر، با ستاد انتخاباتی ریگان - بوش، ارتباط برقرار شده و در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰، معامله پنهانی بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا پایان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، انجام گرفته بود. وگرنه، وقتی قرار بوده است کلمه بر چهار شرط اعلان شده توسط خمینی، کلمه افزوده یا کاسته شود، چرا رای دادن به چهار شرط را که خمینی در ۲۲ شهریور اعلان کرده بود، تا ۱۱ آبان به تأخیر انداختند و چرا هاشمی رفسنجانی در جلسه ۱۳ آبان مجلس می گفت:

«در آینده به ما خواهند گفت: شما باعث انتخاب ریگان شدید!»

۴ - کاشانی به بخشی دیگر از دارائی های ایران نپرداخته است که همچنان در توقیف آمریکا و بلاتکلیف است. آمریکا مدیون اصل و فرع آن دارائی ها به ایران است. باوجود این طلبکاری نیز می کند. در زمانی که قرارداد الجزایر (= قرارداد ۱۹۱۹ به قول بهزاد نوی) بسته می شد، آن دارائی ها ۱۲ میلیارد دلار ارزیابی می شد. بهزاد نبوی آن را بهانه کرد و از آمریکا خواستار تعدیه ۲۰ میلیارد دلار بعنوان تضمین شد. بهانه کرد زیرا می خواست آزادی گروگانها همزمان شود با لحظه ادای سوگند توسط ریگان وگرنه، خواست خود را زمانی پس نمی گرفت که آزادی گروگانها همزمان شود با ادای سوگند ریگان، بمثابه رئیس جمهوری آمریکا.

هنوز ناگفته های دیگر وجود دارند. به تدریج از پرده بیرون می افتند و موضوع بحث می شوند.

انقلاب اسلامی: در درون رژیم، مکانیسم تقسیم به دو همچنان عمل می کند و در همان حال، احمدی نژاد می گوید «همه موجودیت آمریکا را زیر علامت سؤال بردم». استراتفور خبر می دهد که او به حکومت اوپاما علامت داده است که آماده معامله ایم:

«در آینده به ما خواهند گفت: شما باعث انتخاب ریگان شدید!»

۴ - کاشانی به بخشی دیگر از دارائی های ایران نپرداخته است که همچنان در توقیف آمریکا و بلاتکلیف است. آمریکا مدیون اصل و فرع آن دارائی ها به ایران است. باوجود این طلبکاری نیز می کند. در زمانی که قرارداد الجزایر (= قرارداد ۱۹۱۹ به قول بهزاد نوی) بسته می شد، آن دارائی ها ۱۲ میلیارد دلار ارزیابی می شد. بهزاد نبوی آن را بهانه کرد و از آمریکا خواستار تعدیه ۲۰ میلیارد دلار بعنوان تضمین شد. بهانه کرد زیرا می خواست آزادی گروگانها همزمان شود با لحظه ادای سوگند توسط ریگان وگرنه، خواست خود را زمانی پس نمی گرفت که آزادی گروگانها همزمان شود با ادای سوگند ریگان، بمثابه رئیس جمهوری آمریکا.

هنوز ناگفته های دیگر وجود دارند. به تدریج از پرده بیرون می افتند و موضوع بحث می شوند.

انقلاب اسلامی: در درون رژیم، مکانیسم تقسیم به دو همچنان عمل می کند و در همان حال، احمدی نژاد می گوید «همه موجودیت آمریکا را زیر علامت سؤال بردم». استراتفور خبر می دهد که او به حکومت اوپاما علامت داده است که آماده معامله ایم:

**رژیم به آمریکا علامت می دهد؟ - قربانیان جدید ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو:**

**ایران گیت دوم؟**

است. چین نیز با تحریمهای سویا تحریمی که شورای امنیت مقرر کرده است، مخالفت می کند. هیچیک از این دولتها نمی خواهند شب بخوابند و صبح برخیزند و ببینند آمریکا رها از گرفتاریها، در دروازه آنها ایستاده است. اما برای ایران، آمریکا هم اکنون در دروازه اش ایستاده است. تعادل میان شیعه و سنی در خلیج فارس و وضعیت در عراق می تواند در بلا تکلیفی و حالت فلج بماند تا وقتی که آمریکا و ایران به تفاهمی برسند. تصمیم به بازگشودن باب گفتگو بسا از رهگذر توجه به وضعیت فلج است. اما ایران می تواند با یک صدا وارد گفتگو با او شود.

● احمدی نژاد در رأس هیأتی به آمریکا آمد. او از راه مصاحبه با وسائل ارتباط جمعی، نظریات خود را در باره هلو کاست و حقوق بشر و ... اظهار کرد. اما آنچه از دید استراتفور مهم است، آمادگی ایران برای گفتگو با آمریکا است. در آمریکا شایع است که احمدی نژاد تلاش تازه ای برای برقرار کردن ارتباط پوشیده با حکومت اوپاما بعمل آورده است. تازه ترین اطلاع ها که استراتفور از مقامات ایرانی نزدیک به احمدی نژاد، دریافت کرده است، بسیار خوشبینانه و حاکی از آنست که ایران آماده رسیدن به تفاهمی با آمریکا است.

● حتی بابت انفجار در مهاباد، رژیم ایران نه آمریکا که اسرائیل را مسئول آن خوانده است. این مقامات می گویند از دید ایران، اسرائیل آمر این انفجار بقصد جلوگیری از رسیدن ایران و آمریکا به تفاهم است. احمدی نژاد و همکاران او در کار آنند که زمینه گفتگوی با آمریکا را در باره همه مسائل از امنی تا عراق و افغانستان آماده کنند.

● بهنگام مراجعت احمدی نژاد به ایران، رقبای او، او را بخاطر کوشش برای یکجانبه گفتگو کردن با آمریکا، زیر آتش انتقاد گرفته اند. برخی از سخت سران افراطی بر اینند که شرایط مساعد گفتگو با آمریکا نیستند و دیگران می خواهند مهار گفتگو در دست خود آنها باشد و برای احمدی نژاد حق مداخله در سیاست خارجی را قائل نیستند.

**\* حکومت اوپاما به استناد تجاوز به حقوق بشر در ایران، ۸ تن از کاربدستان رژیم را مجازات کرد:**

● حکومت آمریکا همواره خواهان گفتگو با ایران بوده است. از سال ۱۹۸۰ بدین سو، همه سیاستمداران آمریکایی که با رژیم ایران گفتگو کرده اند، نه مستقیم و رسمی که غیر مستقیم و پنهانی، با کسانی گفتگو کرده اند که خود را نماینده ایران معرفی کرده اند. و امروز نیز، حکومت اوپاما از خود می پرسد: آیا این اطمینان وجود دارد که پیام احمدی نژاد به این حکومت، بلافاصله، توسط رهبر رژیم تکذیب نشود؟ آیا یک جناح از رژیم می تواند گفتگوها را تا نتیجه، ادامه دهد بدون اینکه جناح دیگر، با کارشکنی، مانع ادامه کارش شود؟

● بازی گفتگو به کنار، بنظر می رسد پاسخ مثبت دادن به فراخوان ایران به گفتگو، فوریت داشته باشد. زیرا با ایران می تواند از نظر سیاسی و نیز نظامی، برای آمریکا در دنیای اسلام، مشکل ایجاد کند. بخصوص در کشورهایی ایران حضور جدی دارد. غیر از ایران، کشورهای روسیه و چین در کار آنند که پیش از آنکه آمریکا دستش از زیر سنگ افغانستان و عراق بدر آید و هدفهای مقدم خویش را تعیین کند، در اطراف خود، نفوذ خویش را تحکیم بخشد. این دولتها هرچه بتوانند می کنند که پنجره فرصتی که بر روی آنها باز شده است، بسته نگردد. به سخن دیگر، آمریکا در عراق و افغانستان همچنان گرفتار بمانند. برای مثال، با دادن بنزین به ایران برای بی اثر کردن تحریم آمریکا.

● در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰، باراک اوپاما، رئیس جمهوری آمریکا، هشت تن را به خاطر دست داشتن در «نقض جدی حقوق بشر و آزار مردم ایران» در جریان حوادث پس از انتخابات سال گذشته، مشمول تحریم ها کرد. این ۸ تن عبارتند از محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، صادق مصول (وزیر رفاه فعلی و وزیر سابق کشور)، غلامحسین محسنی اژه ای (دادستان کل کشور و وزیر سابق عمومی و انقلاب تهران)، حیدر مصلحی (وزیر واواک)، مصطفی محمد نجار (وزیر کشور و جانشین فرمانده کل قوا در نیروی انتظامی)، احمدرضا ارادان (جانشین فرمانده کل نیروی انتظامی) و حسین طائب (معاون اطلاعات سپاه پاسداران و فرمانده سابق نیروی بسیج).

انقلاب اسلامی: اثر گذاری اینگونه تحریمها موقوف به اینست که اولاً رئیس رژیم را در برگیرد و ثانیاً آمریکا، در خاک خود و خارج از آن، حقوق انسان را رعایت کند. گرچه دو برابر، یکی شیخ صادق و دیگری علی لاریجانی اقدام آمریکا را از راه استیصال دانسته اند، اما برای رژیمی که مدعی اجرای اسلام است و در همان حال زندانهایش همه همانند زندان کهر برک هستند، دو پرشک را بخاطر اطلاع از جانیتهای در زندانها ترور می کند و دکتر برزی و صباغیان بخاطر شرکت در نماز جمعه ای که به رژیم تعلق ندارد دستگیر می کند که در تاریخ معاصر قربانیان ترور و اعدامش به نسبت جمعیت بسا مقام اول را دارد، محکوم شدن

کاربدستانش از سوی حکومت آمریکا، تنگ است.

**شیخ صادق لاریجانی دانشگاههای آزاد را قابل وقف نمی داند و هاشمی رفسنجانی را به اجتماع ائمه جمعه راه نمی دهند!**

● در ۷ شهریور ۸۹، در جمع ائمه جمعه سراسر کشور که هاشمی رفسنجانی را بدان دعوت نکردند، شیخ صادق لاریجانی، «رئیس» قوه قضائیه، درباره بررسی موضوع وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی گفته است: «مقام معظم رهبری به من مو کول کرد که نسبت به وقف دانشگاه آزاد بررسی فقهی و حقوقی کنم. بررسی کردم، نوشتم و ارسال کردم. اما میخواهم از ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام با همه احترا می که برای او دارم و همه می دانند، گلایه کنم. اشتباه بزرگی کردند که گفتند وقف دانشگاه آزاد اسلامی را کسی نمی تواند برهم بزند... این حرف، عوامانه است. مگر میخواهیم وقف را ابطال کنیم؟ وقف، خود مبطل بوده، اینکه این سخن را در یک مجمع عمومی به این صورت بیان کنند که وقف دانشگاه آزاد ابطال کردنی نیست، واقعا پدیدار فتنی نیست و شایسته وی نبود. متأسفم که اینگونه قضاوت می شود. حرف های ما قتی و دقیق است و انشاءالله اگر لازم باشد مجموع مدارک را ارائه خواهیم کرد».

● در ۱۰ مهر ۱۳۸۹، به دنبال نامه شیخ صادق لاریجانی به خامنه ای، حسین شریعتمداری مقاله ای در پاسخ به هاشمی رفسنجانی در کیهان انتشار داد که قسمت اصلی آن اینست:

«فکری که ما برای دانشگاه آزاد اسلامی داریم، و این اموال عظیمی که الان جمع شده و با این نیروهای فوق العاده ای که به وجود آمده و هر سال هم به سرعت دارد اضافه می شود، فکر کردیم که انشاءالله این را جاویدان کنیم، ما وقف کردیم، با فتوای جمعی از مراجع و شخص رهبر معظم انقلاب و فتوای خودمان که چهار نفر مجتهد بودند، در هیأت موسس بررسی کردیم و همه ما فتوایمان این بود. این اموال وقف شد، الان وقف است، صیغه وقف را خواندیم، قبض و اقباض انجام شد. به ثبت هم رسید و فکر نمی کنم که خداوند اجازه بدهد هیچکس، بتواند این وقف را به هم بزند و اگر کسی بتواند به هم بزند، خدا از او قوی تر است و پس می گیرد یک روزی.»

آقای هاشمی در معرفی ۴ مجتهد مورد اشاره خویش می گوید:

«چهار مجتهد عضو هیأت موسس یعنی حضرات آیات و حجج الاسلام والمسلمین موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، سیدحسن خمینی، قمی و همچنین آیت الله بجنوردی به عنوان ناظر، بر شرعی بودن وقف صحه گذاشتند».

نگارنده فقیه نیست و مخاطب آقای هاشمی رفسنجانی نیز فقط «فقها» نبوده اند. بلکه چگونگی وقف دانشگاه آزاد اسلامی را برای افکارعمومی توضیح داده اند. بنابراین نگارنده نیز به عنوان یکی از مخاطبان عمومی ایشان درباره توضیحاتی که ارائه داده اند گفتنی هایی دارد.

الف: با قطعیت می توان گفت رهبر معظم انقلاب، برخلاف آنچه ادعا شده با وقف دانشگاه آزاد موافق نیستند و علاوه بر موانع قانونی که در این زمینه وجود دارد، نظر فقهی معظم له نیز با وقف دانشگاه آزاد مغایرت دارد... در این نکته بیش از این وارد

نمی شویم و فقط بر قطعی بودن مخالفت آقا با وقف یاد شده تاکید می ورزیم.

ب: و اما، جناب هاشمی رفسنجانی در معرفی چهار مجتهد دیگر از «حضرات آیات و حجج الاسلام والمسلمین، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، سیدحسن خمینی، قمی و آیت الله بجنوردی به عنوان ناظر بر شرعی بودن وقف» یاد می کند که باید گفت، هر ۴ مجتهد مورد اشاره، عضو هیأت موسس دانشگاه آزاد اسلامی هستند، یعنی در یک سوی ماجرای مورد بحث قرار دارند. بنابراین شایسته -و شاید هم- بایسته آن بوده و هست که مجتهدان دیگری درباره موضوع مورد مناقشه نظر بدهند. چرا که آقایان یاد شده خود عضو هیأت موسس هستند و ضمن احترام به شخصیت علمی آنها بیم آن می رود که تلقی خاطر آقایان به وقف دانشگاه آزاد در صدور فتوای آنان موثر بوده باشد! مخصوصاً آن که هیأت موسس دانشگاه آزاد- از جمله ۴ مجتهد مورد اشاره- قبل از مجرای وقف و هنگامی که اصلاح اساسنامه دانشگاه مطرح بود، بر باقی ماندن دانشگاه آزاد تحت مدیریت بلانمنازع هیأت موسس- اکنون غیرقانونی- تاکید داشتند و بعد از اطلاع از مصوبه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی که قانونمند شدن این نهاد متعلق به بیت المال و خروج آن از مدیریت کنونی را در پی داشت، به فکر وقف دانشگاه آزاد افتادند! و البته این نکته نیز گفتنی است که بعد نیست «صاحب فتوا» بودن حضرات یاد شده و برای صاحب نظران فقهی و حوزوی نیاز به توضیح داشته باشد که دارد!

ج: حضرت آیت الله موسوی بجنوردی که از وی به عنوان «ناظر بر شرعی بودن وقف» یاد شده نیز، با عرض پوش و حفظ احترام علمی ایشان، سابقه نه چندین هوشمندانه «دانشگاه جعلی هاوایی» را با خود دارند. آیت الله بجنوردی از دانشگاه جعلی هاوایی، مدرک «دکتر» گرفته بودند و از آنجا که این دانشگاه، اساساً جعلی بود، اعضای مدرک «دکتر» به ایشان نیاز به توضیح دارد و کمترین نتیجه آن که، ایشان نیز در اینگونه موارد نمی توانند صاحب نظر باشند.

د: و بالاخره اگر چه در این باره گفتنی های بسیاری هست ولی اشاره به این نکته بدیهی نیز ضروری است که مطابق قانون اساسی و فتوای همه مراجع عظام، قرار نیست و شایسته و عاقلانه هم نیست که عده ای -هرچند مجتهد- نظریه و فتوایی مغایر و در تضاد و تعارض با قوانین جاری کشور صادر کنند و اصرار بر اجرای آن نیز داشته باشند. دانشگاه آزاد اسلامی با سرمایه نجومی ۲۵۰ هزار میلیارد تومان، بخشی از بیت المال مسلمین است و هیچکس در هیچ مقام و جایگاهی نه فقط حق مصادره آن به نفع خویش را ندارد، بلکه تصمیم گیری درباره این نهاد ملی و سیاستگذاری آن مطابق قانون برعهده نظام جمهوری اسلامی ایران است که «ولی فقیه» مدیریت عالی آن را برعهده دارد. به یقین آیت الله هاشمی رفسنجانی تاکیدهای مکرر و فقهی و حقوقی خویش در گذشته ای نه چندان دور را فراموش نکرده اند که قوانین جاری در نظام مقدس جمهوری اسلامی و تحت ولایت ولی فقیه را فصل الخطاب می دانست.

انقلاب اسلامی: بدین سان، کسی که فتنه ها ساخت و از پدید آورندگان اصلی استبداد مافیایا شد، اینک خود قربانی همان استبداد می شود. در «ساختار فتنه» رهبری می یابد و جریان حذف این سان آغاز می گیرد.

در صفحه ۹





**دو حزب، یکی مشارکت و دیگری مجاهدین انقلاب اسلامی منحل و دکتر یزدی و مهندس صباغیان توقیف شدند:**

**\* محسنی ارژنه ای مدعی شد دادگاه، مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی را منحل کرده است:**

◀ در ۵ مهر ۱۳۸۹، محسنی ارژنه ای، «دادستان کل» و سخنگوی قوه قضائیه، مدعی شد: بله، کمیسیون ماده ۱۰ احزاب پروانه فعالیت این دو حزب را متوقف کرده و اعلام کرده که آنها حق فعالیت سیاسی ندارند و مستندات آن که ارائه کرد از دادگاه تقاضای انحلال دو حزب را داشت که پرونده آنها به دادگاه رفت، دادگاه نیز مستقلاً تصمیم گرفت، هر دو حزب را منحل کرد و هم‌اکنون حق فعالیت ندارند. وی اضافه کرد: در ماده ۱۶ قانون احزاب بندهای مختلفی در خصوص جرایم احزاب وجود دارد که طبق ماده ۱۷ همان قانون نیز کمیسیون ماده ۱۰ احزاب نسبت به توقیف موقت حزبی که مرتکب آن جرایم شده باشد، تصمیم می‌گیرد.

◀ در ۶ مهر، جبهه مشارکت، در پاسخ به محسنی ارژنه ای از جمله گفته است: ۱- در چه زمانی و توسط چه مرجع قضایی کیفرخواست علیه جبهه مشارکت صادر شده است؟

۲- در چه تاریخی این کیفرخواست به اطلاع اولیای حزب رسیده است؟ ۳- در چه زمانی پرونده به دادگاه ارسال و در چه زمانی این دادگاه تشکیل شده است؟ ۴- این دادگاه چه نوع دادگاهی بوده است و ریاست آن به عهده چه کسی بوده است؟

۵- اعضای هیئت منصفه این دادگاه چه کسانی بوده‌اند؟ ۶- از نمایندگان حزب و وکلای حزب چه کسانی در این دادگاه حاضر بوده‌اند؟

۷- با توجه به قاعده عام علنی بودن دادگاه، از اصحاب رسانه حتی از رسانه های وابسته به اقتدار گرایان چه کسانی در دادگاه بوده‌اند و گزارش دادگاه در چه رسانه ای حتی به صورت یک خبر کوتاه درج شده است؟

۸- حکم دادگاه چگونه و به چه کسی ابلاغ شده است؟

۹- مگر هر حکمی قابل تجدید نظر خواهی نیست. پس اگر چنین حکمی صادر شده است هنوز قابل تجدید نظر خواهی است. چرا اجرای حکم را اعلام کرده‌اید؟

۱۰- و خلاصه آنکه اگر حکمی وجود دارد چرا آن را منتشر نمی‌کنید؟

◀ و ۱۱ مهر ۸۹، نوروز نیوز، قول تاج زاده را در باره انحلال دو سازمان، یکی مشارکت و دیگری مجاهدین انقلاب اسلامی، این سان نقل کرده است:

بهرتر بود اجازه می‌دادند یک هفته از ژست های تبلیغاتی احمدی نژاد در آمریکا و صحبت هایش در مورد آزادی مخالفان و آزادترین کشور دنیا بودن ایران می‌گذشت و بعد انحلال احزاب قانونی را آن هم بدون تشکیل دادگاه و صدور حکم قضایی اعلام می

کردند. روزنامه های جدیدی را توقیف می‌کردند، زندانیان را تهدید می‌کردند و در کمال بهت مردم منتقد و معترض، محاکمه چهره های ملی محبوب و نامزدهای قانونی انتخابات را وعده می‌دادند!

همان طور که قبلاً گفته ام موجب تأسف است که کار جمهوری اسلامی تحت حکومت اقتدارگرایان خشونت طلب به جایی رسیده که ظرفیت نظامیان کودتاجوی و لائیک ترکیه بیش از کسانی شده که به نام روحانیت تشیع درمصدر کارند. قاضیان منصوب نظامیان ترکیه درخواست کودتاجوی ها را برای انحلال حزب عدالت و توسعه رد کردند و رای به انحلال ندادند و در حال حاضر یک حزب مسلمان در نظامی لائیک، دو قوه را در اختیار دارد. درعوض همین دادگاه ها به شکایت کودتاجویان رسیدگی کردند. اما در ایران اسلامی، زبان روحانیت اصیل و مردمی تشیع که زبان استدلال و دفاع از حقوق مردم بوده به زبان خشونت و تهدید و بگیروبیند و انحلال و توقیف و زندان تبدیل شده است. آخر در کجای دنیا شعار رسمی حکومت «بصیرت» می‌شود اما شیوه رایج و مستمرشان بگیر و ببند است؟!

**انقلاب اسلامی:** حکم انحلال توسط گردانندگان سپاه و واواک و نیروهای انتظامی ( تهیه کنندگان « ساختار فتنه ») صادر شده و دستگاه قضایی مأمور اجرا است. بنا بر حذف است. لذا، کار وارونه شده است و حالا قوه قضائیه ضابط سپاه و واواک و نیروی انتظامی است!

**\* دستگیری دکتر یزدی و صباغیان به جرم شرکت در نماز جمعه!؟:**

◀ در ۱۰ مهر ۸۹، به گزارش ایرنا، دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، به همراه هاشم صباغیان و تنی چند، در اصفهان، دستگیر شدند. جرم آنها شرکت در نماز جمعه ای « غیر قانونی » بوده است.

محمد علی دادخواه، وکیل مدافع دکتر یزدی می گوید: او و همراهان برای شرکت در مراسم تحریم فرزند آقای مسکین به اصفهان سفر کرده بودند.

در همین زمینه، به گزارش «میزان خبر» علاوه بر ابراهیم یزدی و هاشم صباغیان، علی اصغر غروی مسئول شاخه اصفهان، غفار فرزندی مسئول شاخه آذربایجان، احد رضایی مسئول شاخه زنجان، و ربای و عباس مصلحی از اعضای شاخه اصفهان نهضت آزادی نیز بازداشت شدند.

**انقلاب اسلامی:** از ۲۲ خرداد ۸۸ بدین سو، الله اکبر سردادن، حتی در خانه ها، جرم شده است. و حالا نماز جمعه «غیر قانونی» و شرکت در آن، سبب دستگیری می‌شود. بدین سان، مکانیسم تقسیم برد و حذف یکی از دو، با شتاب و شدت در کار است. حالا دیگر، عمل به دین دست آویز دستگیری و محکوم کردن است!

رژیمی که رفتارهای دینی را نیز جرم می‌گرداند و مجازات می‌کند، چه مرامی جز خورد و برد و ویرانگری می‌تواند داشته باشد؟!

## ایران گیت دوم؟ تحریم و فلج اقتصادی و استفاده رژیم و مافیها برای رانت خواری: تب دلار و تب طلا و تب وامهای پرداخت نشده:

**\* پنجگاه و سوم در میان ۵۳ کشور و سیزدهم در میان کشورهای منطقه:**

◀ در ۶ مهرماه ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: حسین گروسی، «نماینده» مجلس مافیها گفته است: رسیدن به جایگاه اول علمی و اقتصادی در منطقه، از اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به شمار می‌رود. اما، هم اکنون، در دنیا ۵۳ کشور در زمینه فناوری اطلاعات فعال هستند؛ این در حالی است که ایران روی پله ۵۳ از نظر منطقه نیز جایگاه ۱۳ را داریم، که این مسئله قابل قبول نیست و باید به دنبال ارتقاء این صنعت باشیم.

با وجود نیروی انسانی متخصص و جوان کارآفرین ایرانی در زمینه فناوری اطلاعات، می‌توانیم حرف‌های زیادی برای گفتن، در این راستا، داشته باشیم. به عنوان مثال در صنعت خودروسازی با توجه به واگذاری سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در خصوصی‌سازی، رتبه ۱۴ دنیا را کسب کرده‌ایم به طوری که از کشورهای غربی، جلوتر گام برداشته‌ایم و این نشان از توانمندی نیروهای متخصص ایرانی است.

**\* ۵۰ میلیارد دلار در دست ۸۴ نفر**

◀ در ۶ مهر ۸۹، روزبه رستگار در سایت یکپدیده گزارش کرده است: ۵۰ هزار میلیارد تومان معوقه بانکی کشور در اختیار ۸۴ نفر است. این موضوع را یک عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور بیان می‌کند.

کارشناسان این موضوع را یک بحران عظیم در سیستم بانکی می‌دانند اما گویا برای دولتی‌ها اصلاً این موضوع اهمیت چندانی ندارد و به روند پرداخت تسهیلات مشکوک ادامه می‌دهند. تا جایی که خباز، نماینده مجلس می‌گوید این رقم تا پایان سال به ۷۰ میلیارد دلار نیز می‌رسد. الیاس نادران چندی پیش گفته بود از زمان روی کار آمدن رحیمی در ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی معوقات بانکی افزایش پیدا کرده است.

به گزارش دنیای اقتصاد، عزت‌الله یوسفیان عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی با بیان اینکه ۶ هزار میلیارد تومان از معوقات بانکی در اختیار ۴۳ نفر در کشور است، اظهار داشت: از میزان معوقات بانکی کشور ۲ هزار میلیارد تومان نیز در اختیار ۴۱ نفر قرار دارد.

بنابر این گزارش وی در جلسه شورای اداری شهرستان آمل با تأکید بر اینکه در بررسی معوقات بانکی مشخص شد بسیاری از این افراد با همکاری مسوولان و کارمندان بانک‌ها و یقه‌ها را به قیمت‌های غیرواقعی ارزش گذاری کرده‌اند، افزود: فردی ۱۲۰ میلیارد تومان به نظام بانکی کشور بدهکار است، اما مشخص شد در نظر دارد یک بانک خصوصی با ۵۰ هزار میلیارد تومان دایر کند که ستاد اعلام کرد مانع فعالیت این بانک خواهد شد که فرد به سرعت بدهی خود را پرداخت کرد.

نماینده مردم آمل در مجلس شورای اسلامی با اعلام اینکه معوقات بانکی کشور ۵۰ هزار میلیارد تومان است، افزود: به اندازه یک چهارم نقدینگی کشور معوقات بانکی در کشور وجود دارد و هیچ نظام اقتصادی نمی‌تواند این بار سنگین را تحمل کند.

● نسبت بدهی با نقدینگی تناسب ندارد، ظرف ۳ سال، مطالبات معوقه بانکها از ۳ به ۴۰ هزار میلیارد تومان سرزد:

یک کارشناس اقتصادی، از این منظر به مطالبات معوقه بانک‌ها نگاه می‌کند و می‌گوید: آمارها نشان می‌دهد که تا سال ۸۳ کل مطالبات معوقه شبکه بانکی کشور، حدود ۳ هزار میلیارد تومان بوده است و از آن تاریخ به بعد، ۳ سال تا سال ۸۶ این حجم به ۴۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. و هم اکنون ۵۰ هزار میلیارد تومان است. این درحالی است که در همین مدت حجم نقدینگی کشور به ۲ برابر رسیده است. یعنی نسبت بدهی‌های معوقه به نقدینگی بانک‌ها چند برابر است. »

**\* تب دلار و تب طلا و ضعف مفرط منابع ارزی و فقر روز افزون:**

◀ در ۴ مهر ۸۹، به گزارش کارشناسان اقتصادی ایران سبز، از آنجا که بیش از ۴۰ درصد درآمدهای فتنی و نیز ذخایر ارزی ایران به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط سپاه پاسداران و

پروژه‌های مرتبط با آن اداره می‌شوند و هدف گذاری تحریمها نیز برای فلج ساختن این نهاد نظامی - امنیتی طراحی شده‌اند، ناگزیر حدود نیمی از سرمایه‌های ملی در معرض نابودی قرار دارند.

بر اساس گزارش‌های دریافتی از کارشناسان اقتصادی اتحادیه اروپا صرفنظر از صدها حساب شخصی و دولتی ایران که پس از آغاز تحریم‌ها، مسدود و دارایی‌های آنها مصادره شده است، فشارهای بانکی در سطح بین‌المللی برای محدود کردن اقدامهای دولت ایران تشدید شده است. به عنوان مثال اخیراً بیش از ۱۴ هزار حساب بانکی مشکوک به ارتباط با ایران در اروپا شناسایی و تحت کنترل قرار گرفته‌اند که فقط ۵۰۰ حساب آنها مستقر در بانک‌های آلمانی هستند و بزودی برای بیش از ۱۰۰۰ نفر از صاحبان حسابها نامه اخطار فرستاده می‌شود تا در مورد موجودی و کار کردهای حساب خود با ایران یا در ارتباط با ایران توضیح دهند.

تمامی این فشارها و سوء مدیریت‌ها باعث شده‌اند که تحریمها سریعتر از

آنچه حکومت ایران پیش بینی می‌کرد موثر واقع شوند. اگرچه بسیار بعید است که نیروهای امنیتی و نظامی حاکم حاضر به قبول واقعیت و تن دادن به خواست‌های ملی و جامعه جهانی بشوند.

به گزارش کارشناسان اقتصادی ایران سبز از ایران، در جلسه ای اضطراری که به همین منظور روز چهارشنبه گذشته با حضور حسینی وزیر اقتصاد و نیز علی اکبر ولایتی به نمایندگی از سوی رهبر حکومت برگزار شد، رئیس بانک مرکزی وضعیت ذخیره ارزی کشور را بحرانی و ناتوانی بانک مرکزی در کنترل وضعیت مالی کشور را رسماً اعلام کرد.

در این جلسه تصمیم گرفته شد طی ۶ ماه نیمه دوم سال تا مرز ۴۰ درصد از هزینه‌های ارزی کشور کاسته شود و چون هزینه‌های سرسام آور مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و نظامی کشور قابل کاهش نیست، مقرر گردید تا بخش‌های عمومی، خدماتی و... مشمول کاهش سهم درآمدهای ارزی شوند که این امر کاهش محسوس گردش ارزهای خارجی در بازار تهران و افزایش شدید قیمت ارز را در پی خواهد داشت.

متخصصان اقتصادی عدم اطمینان مردم به ثبات سیاسی و اقتصادی کشور و بی‌اعتمادی ملی به برنامه ریزی‌های دولتی را از جمله عوامل تشدید کننده بحران اعتبار پول ملی و افزایش قیمت ارزی می‌دانند و ساختار بحران آفرین سیاسی دولتها را به عنوان یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی و عدم تعادل در فضای اقتصادی ارزیابی می‌کنند.

براین اساس همه شواهد نشان می‌دهد که در سایه تداوم سیاستهای بی‌منطق و مستبدانه داخلی و خارجی حکومت اسلامی، اقتصاد ایران با شتاب به سوی از هم گسیختگی در حرکت است و نجات کشور از این ورطه جز با تجدید نظر اساسی و فوری در رفع بحرانهای داخلی و خارجی ممکن نیست و چنانچه حذف یارانه‌ها و رها سازی قیمتها نیز در همین شرایط عملی شود، باید آماده رویدادهای غیر مترقبه فراوانی در سطح اجتماع باشیم.

انقلاب اسلامی: در شماره پیش هشدار دادیم که اقتصاد ایران گرفتار رکود و فلج است و در وضعیت فلج و وجود تحریمها، البته بهای ارز بالا می‌رود:

**\* تب دلار و تب طلا و صفهای طولانی برای خرید دلار و عرضه دلار از سوی دولت برای کاستن از تب دلار:**

◀ در ۱۱ مهر ۸۹، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: اکثر صرافی‌های واقع در میدان فردوسی و چهارراه استانبول در حالی امروز قیمت انواع ارز را در تابلوهای صرافی خود درج کردند که قیمت دلار امروز در بازار به ۱۰۸۰ تومان رسید تا نسبت به چهارشنبه هفته گذشته (دلار ۱۲۲۰ تومانی) حدود ۱۴۰ تومان کاهش نشان دهد.

● امروز اکثر صرافی‌ها قیمت خرید و فروش دلار را بر روی تابلوهای خود درج کرده‌اند که براساس آن، قیمت فروش دلار ۱۰۸۰ تومان و قیمت خرید نیز بین ۱۰۷۰ تا ۱۰۷۵ تومان است. ● برخی از صرافی‌ها قیمت فروش یورو را بین ۱۵۲۰ تا ۱۵۳۵ بر روی تابلوهای صرافی خود درج کرده‌اند.



در عین حال، اکثر آنها قیمت خرید را حکم نکرده‌اند اما در مراجعه برای خرید توسط مشتری قیمت آن حدود ۱۴۸۰ تومان اعلام می‌شود.

● امروز نیز فروش ارز دلار در صرافی‌های بانکها با استقبال شدید صرافی‌ها و مردم مواجه شده است، به نحوی که صف‌های طولانی در مقابل آنها تشکیل شده است، ضمن اینکه بانک مرکزی امروز نرخ مرجع دلار را ۱۰۷۰ تومان و یورو را ۱۴۷۶ تومان اعلام کرده است.

● در عین حال، اکثر صرافی‌ها قیمت‌های خرید و فروش سکه را بر روی تابلوهای خود درج کرده‌اند اما این قیمت‌ها بسیار متفاوت است به نحوی که قیمت فروش سکه تمام بهار آزادی امروز بین ۳۵۳ تا ۳۷۴ هزار تومان و قیمت خرید بین ۳۴۸ تا ۳۵۰ تومان اعلام شد.

انقلاب اسلامی: بانک مرکزی می‌گوید ارز در اختیار بانکها گذاشته است و فعالان اقتصادی هر اندازه ارز بخواهند می‌توانند به قیمت هر دلار ۱۰۷۰ تومان بخرند. اما خریداران می‌گویند بانکها مدعی هستند که هنوز ارزی در اختیار آنها قرار داده نشده است. هرچند بالا رفتن ارزش دلار گویای تشدید بحران اقتصادی است اما به دولتی که گرفتار کسر بودجه است امکان می‌دهد، با فروش دلار به قیمت بالا، بخشی از کسر خود را جبران کند.

### \* حکومت، عامل تب دلار است اما تنها عامل نیست:

◀ در ۱۱ مهر ۸۹، آینده نیوز گزارش کرده است: در حالی که از روز دوشنبه هفته گذشته بازار طلا و ارز تهران که قلب اقتصاد کشور محسوب می‌شود، با شوک شدیدی مواجه شد و قیمت ارز با جهشی بی سابقه بیش از صد تومان در یک روز افزایش یافت، خبرنگار "آینده" جزئیات پشت صحنه این اتفاق تکران کننده را تشریح کرد. بنا بر این گزارش، اگرچه در ظاهر سعی شد اتفاقات کم اثری چون اعتصاب طلا فروشان و رشد قیمت طلا در بازار جهانی عامل این شوک جلوه داده شود، اما شواهد نشان می‌دهد این عوامل نقش چندانی در جهش قیمتی در بازار ارز تهران نداشته است، چرا که اعتصاب طلا فروشان اثری بر بازار ارز ایجاد نمی‌کند و رشد قیمت طلا نیز بر قیمت ارز اثری منفی دارد، نه افزایش دهنده.

اما برخی شواهد حاکی از نقش بانک مرکزی در این پرونده دارد. به ویژه آنکه بانک مرکزی در دو روز نخست شوک با سکوت کامل شاهد افزایش قیمت‌ها بود و سپس با افزایش قیمت رسمی دلار به ۱۰۶۹ تومان سعی در تثبیت بازار در این قیمت دارد. بر اساس شنیده‌ها، با نزدیک شدن به نیمه دوم مهر و زمان واریز نقدی یارانه به حساب مردم، دولت نیاز به مقادیر هنگفتی ریال دارد که یکی از راههای تأمین آن، تزریق ارز به بازار و جمع آوری ریال می‌باشد.

این میزان تزریق ارز که بالغ بر میلیاردها دلار می‌باشد، در صورتی که بدون زمینه سازی صورت می‌گرفت، موجب کاهش ارزش دلار و تأمین نشدن ریال مورد نیاز دولت می‌گردید. اما با تهییدات صورت گرفته حتی در صورت تزریق چند میلیارد دلار به بازار نیز بر اثر فضای روانی به وجود آمده، نه تنها بازار این ارز را

جذب می‌کند، بلکه بر اثر شرایط ایجاد شده پس از شوک هفته گذشته، قیمت فروش ارز به جای حدود هزار تومان در اوایل هفته گذشته حدود هزار و صد تومان به فروش خواهد رفت و درآمد ریالی دولت از فروش ارز، ده درصد افزایش می‌یابد. انقلاب اسلامی: اگر اقتصاد در رکود نبود و اگر تحریمها اثر نگذاشته بودند و اگر ذخایر ارزی به اندازه کافی بود، دولت نمی‌توانست، تب دلار و تب طلا، را به این شدت پدید آورد. همانطور که در ارزیابی خبر بالا توضیح داد ایم، کسر بودجه را حکومت کوشیده است از راه ایجاد تب دلار، جبران کند. اما اگر هم چنین قصدی نداشت، تب دلار عارض اقتصاد ایران می‌شد.

### \* کسی حاضر به فروش دلار نیست:

◀ در ۱۱ مهر ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: خریداران دلار به امید افزایش بیش از پیش قیمت آن، اقدام به فروش ارز و دلار نکردند. خریداران بسیاری در محل بانک‌هایی که اقدام به فروش دلار و ارز کرده‌اند تجمع کرده و صف‌های طولانی را تشکیل دادند.

بازار ارز داخلی از روز پنجشنبه به طور کامل در حالت تعطیلی قرار دارد. عدم مبادله ارز در این بازار عامل اصلی تعطیلی چند روزه بازار داخلی ارز بوده است.

بانک کارگشایی اقدام به فروش دلار به قیمت یک هزار و ۸۵ تومان کرده است، اما هیچ یک از خریداران دلار اقدام به فروش دلار در بازار ارز نکردند.

یکی از صرافان در این زمینه به خبرنگار ایلنا گفت: بازار ارز داخلی کاملاً مبهم و پرتلاطم است؛ چرا که در حال حاضر خریداران دلار به امید افزایش بیش از پیش قیمت آن، اقدام به فروش ارز و دلار نمی‌کنند.

این صراف ادامه داد: پیش‌بینی می‌شود که رکورد قیمت دلار که روز پنجشنبه به هزار و ۳۰۰ تومان رسید، بار دیگر شکسته شود. به گفته یکی از خریداران دلار، این موضوع در طی ۱۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.

یکی دیگر از خریداران دلار به خبرنگار ایلنا گفت: اعلام اجرای طرح تحول اقتصادی که امروز نیز سختگوی اقتصادی دولت بر آن تأکید کرد، باعث شده است تا خریداران بیشتری تمایل به خرید دلار کرده و نسبت به عدم فروش آن برای افزایش قیمت دلار اقدام کنند.

### \* چهار شرکت بزرگ نفتی نیز از سرمایه‌گذاری در ایران، منصرف شدند:

◀ در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: چهار شرکت بزرگ نفتی، توتال و شل و استات اوپل و انی قول داده‌اند که به سرمایه‌گذاری‌های خود در ایران پایان دهند.

جیمز استینبرگ، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، گفته است: «خرسندم که به اطلاع برسانم ما از چهار شرکت

## ایران گیت دوم؟

بین‌المللی انرژی قول گرفته‌ایم که به سرمایه‌گذاری‌هایشان (در ایران) پایان دهند و از هرگونه فعالیت تازه در بخش انرژی ایران خودداری کنند. وی اقدام این چهار شرکت را «لطمه‌ای جدی» برای ایران دانسته و گفت این شرکت‌ها با این کار از تحریم‌های ایالات متحده به دور می‌مانند.»

### \* شرکت نفتی تاپراس که ترکیه ایست، از یک طرح نفتی در ایران خارج شد:

◀ در ۱۱ مهر ۸۹، تابناک خبر داده است، با وجود اینکه مقامات ترکیه در ماه‌های اخیر از عدم پیروی از تحریم‌های یکجانبه علیه ایران سخن رانده‌اند، گزارش‌ها حاکی از این است که شرکت ترکی «تاپراس» از یک پروژه نفتی ایران خارج شده است.

روزنامه «حریت» چاپ ترکیه در گزارشی ضمن پرداختن به این موضوع به نقل از وزیر انرژی و منابع طبیعی ترکیه اعلام کرده است که این تصمیم، تصمیم هیات مدیره این شرکت بوده و از آنجا که شرکتی خصوصی است خود مستقلاً درباره فعالیت‌هایش تصمیم‌گیری می‌کند. گفته می‌شود پیش از این وزارت خارجه آمریکا شرکت ترکیه‌ای «تاپراس» را در فهرست شرکت‌هایی که از فعالیت در بخش انرژی ایران انصراف داده‌اند، قرار داده بود.

همچنین در گزارش وزارت خارجه آمریکا آمده است: این بخشی از تلاش ما برای تحت فشار گذاردن ایران برای همراهی با جامعه بین‌المللی است، ما مصرانه می‌خواهیم که کشورها و یا شرکت‌های خارجی که در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند و یا در صورت سرمایه‌گذاری ریسک بالایی را بپذیرند.

### \* اداره شرکتهای وزارت نفت از دست «وزیر» نفت خارج شده است!

◀ در ۱۱ مهر ۸۹، تابناک گزارش کرده است: سیروس سازدار، «نماینده» مجلس گفته است: ۳۰ سال از مهلت ارائه اساسنامه شرکت نفت می‌گذرد و دولت‌ها به بهانه‌های مختلف از ارائه آن به مجلس سر باز زده‌اند. بالاخره باید تکلیف نظارت بر این انقال مشخص شود. نمی‌گوییم که شرکت نفت کار غیر اصولی انجام می‌دهد، اما شرکت نفت باید زیر نظر وزارت نفت باشد، در حالی که حقوق وزیر نفت را هم شرکت نفت می‌دهد/ قانون مشخص است و مجلس نیز اصرار بر اجرای قانون دارد و باید در این مورد تعیین تکلیف شود/ وزارت نفت در کارهای خود باید شفافیت کافی داشته باشد.

شورای انقلاب وزارت نفت را مکلف کرد ظرف ۶ ماه اساسنامه شرکت‌های تابعه خود را به مجلس ارائه دهد که تاکنون انجام نشده است.

● وزارت نفت چه از نظر صیانتی و چه از نظر حفاظت محیط زیست و امثال آن، باید بر شرکت‌های تابعه خود نظارت کند. متولی برداشت از مخازن نفت و گاز، وزارت نفت است و این وزارت از طرف حاکمیت باید این کار را انجام دهد و شرکت‌های تابعه

شرکت نفت نیز باید مجوز کارهای خود را از وزارت بگیرند. در حالی که اکنون شرکت‌های تابعه وزارت نفت مقررات و قوانین خاص خود را دارند و اداره آنها از دست وزارت نفت خارج شده و مجلس موظف است که بر اجرای قانون نظارت کند.

● وقتی آقایان در مخازن مشترک، تزریق گاز می‌کنند انتظار دارند ساکت باشیم؟ اینها که گاز ترش را به همراه میعانات حمل می‌کنند و جان مردم را به خطر می‌اندازند، انتظار دارند ساکت باشیم؟

● دست شرکت نفت در استفاده از مبادین باز است و آن‌طور که باید از این منابع صیانتی برداشت نمی‌شود. نظارت بر برداشت صیانتی بر عهده وزارت نفت است. متأسفانه شرکت نفت این کار را انجام نمی‌دهد و برخی از مخازن در شرایط مناسبی به سر نمی‌برند. اگر شرایط اینگونه به پیش رود، مخازن کازبری خود را از دست خواهند داد.

● مدیریت در کشور ما بسیار حساس است و نباید کاری کرد که جایگاه مدیریت تضعیف شود، گفت: مدیریت حاکم بر شرکت ملی گاز ایران مدیریت ضعیفی است که معمولاً از بیرون این شرکت آمده‌اند و نمی‌توانند متخصصین شرکت را سازماندهی کنند. متخصصین خوبی در این شرکت وجود دارد که اکثرًا بیکار شده‌اند و یا مشغول کارهای فرعی هستند.

### \* کالبدشکافی واردات قطعات بی کیفیت چینی

◀ در ۷ مهر ۸۹، به گزارش ایسنا، واردات قطعات بی کیفیت چینی به کشور با هدایت برخی باندهای بانفوذ انجام می‌گیرد. بنابر اخبار موثق، دو قطعه‌ساز داخلی صاحب سهام در برخی خودروسازان از سلسله جنابان اصلی این باندها هستند.

با وجود تأکید مسوولان وزارت صنایع و معادن و موسسه استاندارد در خصوص جلوگیری از واردات قطعات بی کیفیت به کشور و همچنین با وجود تأکید و تذکرات «مقام معظم رهبری» در زمینه ضرورت کنترل واردات کالاها بی کیفیت، ولی ورود قطعات بی کیفیت چینی به کشور افزایش یافته است.

ورود و توزیع و مصرف این قطعات با وجود مخالفت تمام مسوولان مربوطه هم عجیب به نظر رسیده و هم حکایت از نقشی باندهای بانفوذ و بعضاً خطرناک در واردات این قطعات به کشور دارد. باندی که توانسته علی‌رغم تمام موانع قانونی این قطعات را وارد کشور کرده و آن‌ها را وارد خطوط تولید برخی خودروسازان کند!

● واردکنندگان قطعات بی کیفیت «تهدید» می‌کنند:

در باره ورود قطعات بی کیفیت چینی، اولین سنوالی که به ذهن خطور می‌کند این است که با وجود مخالفت مسوولان مربوطه، چه کسانی و با داشتن چه قدرتی این قطعات را وارد کشور می‌کنند؟ سنوالی که به گفته برخی صنعتگران، پاسخ به آن دشوار و البته شاید خطرناک است.

فرهاد به نیا - عضو هیات مدیره انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرو - در پاسخ به این سنوال که نام و نشان واردکنندگان قطعات بی کیفیت به کشور چیست؟ می‌گوید: «نام و نشان این واردکنندگان دردی را دوا کرده و از آن سو ممکن است مشکلاتی را نیز به دنبال داشته باشد. نهادهای مسوول مانند وزارت صنایع و معادن و وزارت بازرگانی باید از قدرت خود در این زمینه استفاده

کرده و بر قدرت ناشی از گردش مالی بالای واردات قطعات بی کیفیت چینی غلبه کنند.»

معنی سخن او اینست که سود حاصل از واردات قطعات بی کیفیت چینی چنان بالا و مدهوش کننده است که برخی افراد خاص می‌توانند با استفاده از قدرت ناشی از این پول، این قطعات را وارد کشور کرده و از آن سو برای خاموش کردن اعتراض صنعتگران داخلی و منتقدان به واردات قطعات بی کیفیت، از هر ابزاری از جمله تهدید استفاده کنند!

### \* واردات چرا محور اقتصاد ایران است و مافیایها که واردات را در دست دارند کدامها هستند؟:

◀ در ۱۱ مهر ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: هنوز آثار مثبت مدیریت واردات بر بازار مصرفی مشاهده نشده که اعلام تأیید وجود مافیای در واردات از سوی برخی از دست‌اندرکاران اقتصادی به صورت رسمی، بار دیگر همه نگاه‌ها را به این سو برده که انحصارگرها چه کسانی هستند.

انحصارگرانی که سال‌هاست در بدنه اقتصاد کشور جولان می‌دهند و انکار کسی و یا نهادی نبوده و نیست که با این مافیای قدرتمند مقابله کند. این در حالی است که تا چندی پیش اظهارات ضد و نقیضی در خصوص وجود مافیای و یا عدمش موضوع تصدیق و تکذیب مسوولان بود.

عدم اعلام اسامی کسانی که واردات را به انحصار در اختیار دارند، از سوی دولتمردان اقتصادی و یا تکذیب وجود مافیایها باعث شده بود که کارشناسان و حتی فعالان اقتصادی و سیاسی مافیای واردات را با صاحبان قدرت مرتبط بدانند.

داریوش قنبری نماینده ایلام در مجلس در این باره می‌گوید: مافیایی در بحث واردات فعال هستند که منافعی دارند و تقریباً با برخی صاحبان قدرت مرتبط هستند و از سوی آنان حمایت می‌شوند.

وی در این خصوص به صراحت دولت را مقصر قلمداد کرده و ادامه می‌دهد: برنامه‌های دولت به گونه‌ای شکل می‌گیرد که برای منافع تولیدکنندگان اهمیت قائل نیست و در نهایت این مافیای‌ها واردکننده هستند که سود می‌برند.

کارشناسان نیز بر این عقیده‌اند که نیروی محرکه انحصار در گروه‌های قدرت حامی مافیای اقتصادی نهفته است. بنابر این برای مبارزه با انحصار نیازی نیست به دور دست نگاه کنیم. مبارزه با مافیای اقتصادی به پرونده‌سازی هم نیازی ندارد. افشاکاری هم مشکلی را حل نمی‌کند. این کارشناسان اعتقاد دارند که مافیای این نتیجه رسیده که منافعی در کنار گروه‌های قدرت که صاحب رانت قانونی نیز هستند تأمین می‌شود.

شاید یکی از اقدامات این جریان انحصارگر، چانه‌زنی در نهادهای سیاست‌گذاری برای کاهش تعرفه واردات باشد. فعالان اقتصادی در این خصوص عقیده دارند: پیامد کاهش تعرفه، انتقال رانت از مافیای قاچاق به مافیای صاحب انحصار بر واردات خواهد شد. چرا که اگر با قاچاق مبارزه جدی می‌شد و بازرگانی خارجی تابع نیاز تولید داخلی می‌گشت، سایه قاچاق و واردات از سر اقتصاد ایران کوتاه می‌شد. در وضعیت کنونی، اگر هم رانت قاچاق کم شود، آن کسر از آن مافیای واردکننده می‌شود.



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بدون شک رساندن کمک به شوروی هم برای آن کشور و هم برای انگلستان جنبه حیاتی داشت و بایستی این کمک در اسرع وقت انجام می‌گرفت. برای رساندن کمک به شوروی چند طریق وجود داشت: یکی از راه اقیانوس منجمد شمالی که در این راه خطر یخبندان ممکن بود در انجام برنامه‌های کمک رسانی وقفه ایجاد کند و دیگری راه خاور دور از طریق ولادی وستک و مورمانس بود. این راه دارای یک مسافت طولانی یازده هزار کیلومتری بود و از طرفی دولت ژاپن هم اجازه عبور جنگ‌افزار از این طریق را نمی‌داد، زیرا خود عضو محور بود.

راه دیگر راه بغاز بسفر و داردانل بود ولی دولت ترکیه این راه را مسدود نموده بود. کوتاهترین و امنترین راه از طریق ایران بود که خط آهن نهندس کیلومتری آن خلیج فارس را به دریای خزر می‌پیوست. دولت‌های انگلیس و شوروی قبلاً در این زمینه گفت و گو کرده بودند. هریمن نماینده دولت آمریکا که برای مذاکره به مسکو سفر کرده بود همین راه را پیشنهاد کرده و اضافه نموده بود که باید برای تکمیل و توسعه این خط طرح‌هایی نیز ارائه نمود و از همین جاست که اندیشه حمله نظامی به ایران یک تصمیم قطعی بین کشورهای انگلستان و شوروی در آمد. (۲۸)

\*\* «چرچیل در خاطرات خود این‌گونه می‌گوید: «در ۱۱ ژانویه ۱۹۴۱ (۲۰ تیرماه ۱۳۲۰) شورای وزیران بریتانیا با حضور روسای ستاد موضوع اقدام نظامی علیه ایران را مورد بررسی قرار دادند.» با بررسی‌های خاطرات چرچیل به نکات قابل توجهی خواهیم رسید و آن، این است که برای اشغال نظامی ایران، آمریکا نیز در جریان کامل قرار گرفته بود و در عین حال به قول چرچیل «کمک رساندن به نیروی نظامی اتحاد شوروی مهم‌ترین وظیفه بود و ایران به عنوان نزدیک‌ترین راه انتخاب شده بود.»

در طول جنگ، کشور بین دو نیروی اشغالگر تقسیم شد؛ شمال به تسلط روسها درآمد و اختیار جنوب را، که شامل میدانهای نفتی و تصفیه خانه نیز می‌گردید، انگلیس‌ها به دست گرفتند. دو نیروی اشغالگر، که بعداً آمریکایی‌ها نیز به آنان ملحق شدند، راه آهن سراسری و کلیه تسهیلات بندری کشور را برای ارسال اسلحه و مهمات از خلیج فارس به اتحاد شوروی در اختیار خویش گرفتند. در این میان ایران دچار قحطی شد و گناه آن به گردن انگلیسی‌ها افتاد که می‌گفتند ذخایر خوار بار کشور را برای مصرف نیروهای خود خریداری می‌کند. وضع به جایی رسید که وزارت خارجه آمریکا به انگلیس‌ها هشدار داد: «با گرسنگی دادن ایرانیان نمی‌توان محبت آنها را به دست آورد» (۲۸) در طول جنگ، نفت ایران به روشن نگاه داشتن ماشین جنگی متفقین کمک فراوان کرد. بهره بزرگ و با ارزش دیگری که متفقین از ایران بردند، راه آهن سراسری این کشور بود که به وسیله آن چهار میلیون تن تدارکات نظامی به روسیه رساندند و یک میلیون تن دیگر نیز از طریق جاده‌ها و راه‌های ایران

روانه آن کشور کردند. با در اختیار گزاردن چنین خطوط حمل و نقل و ارتباطی ذی‌قیمتی به مساعی جنگی متفقین، ایران به عنوان «پل پیروزی» ساخته شد. اما بهره ایران در این میان بر عکس چیزی جز قحطی و بدبختی‌های ناشی از اشغال این کشور - که با وجود اعلام رسمی بیطرفی انجام شد - نبود. ایرانیان احساس می‌کردند آنها چه در جنگ و چه در صلح فقط قربانیان سیاست‌های روس و انگلیس هستند. عکس‌العمل این خشم و نفرت، علیه هر دو کشور بایستی به موقع، خود را نشان می‌داد» (۲۹)

یازده سال پس از تصویب لایحه راه آهن سراسری بار دیگر مصدق در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی، به عنوان نماینده اول تهران، ضمن تشریح مصائب ناشی از رژیم دیکتاتوری بار دیگر موضوع را عنوان کرد و گفت: «... به خاطر دارم سردار سپه، رئیس الوزرای وقت در منزل من، با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخیر السلطنه و تقی زاده و علاء اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست با کی سرو کار پیدا کرد - آنوقت نمی‌شد در این باب حرفی زد، ولی روزگار آنرا تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد، چون دیگر مفید نبود، او را برد.

دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمات دید...» (۳۰) سالهای بعد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هنگامی که مصدق دوران حبس و تحت نظارت خود را می‌گذراند، محمد رضا شاه کتاب «ماموریت برای وطنم» را می‌نوشت. شاه در کتاب پیرامون مخالفت مصدق با احداث راه آهن سراسری چنین گفت: «مخالفت شدید او (مصدق) با احداث راه آهن در ایران، مثال روشن از این طرز تفکر او است. به خاطر دارم روزی با کمال جسارت در حضور من اظهار داشت که پدرم در این کار خیانت کرده است. وقتی از او دلیل خواستم گفت: پدر من، راه آهن سراسری را فقط برای رضایت انگلیسی‌ها که می‌خواستند به روسیه حمله کنند ساخته است...» (۳۱)

پاسخ مصدق به اظهارات محمد رضا شاه بدین شرح است:

«... مدت سه سال، یعنی از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶ هر وقت راجع به این راه آهن در مجلس صحبتی می‌شد و یا لایحه ای جزو دستور قرار می‌گرفت، من با آن مخالفت کرده ام، چونکه خط خرمشهر - بندر شاه، خطی است کاملاً سوق الجیشی (استراتژیکی) و در یکی از جلسات، حتی خود را برای پیش آمدی حاضر کرده بودم و گفتیم: هر کس به این لایحه رای بدهد خیانتی است که به وطن خود نموده است، که این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر ننمود، شاه فقید راهم عصبانی کرد و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود... [در جلسه دوم اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی گفتیم: برای ایجاد راه آهن دو خط بیشتر نیست؛ آنکه ترانزیت بین المللی دارد، ما را به بهشت می‌برد و راهی که به منظور سوق الجیشی ساخته شود، ما را به جهنم، و علت بدبختی‌های ما هم در جنگ بین المللی دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند... ساختن راه آهن در این خط هیچ دلیل نداشت جز اینکه می‌خواستند از آن استفاده سوق الجیشی (استراتژیکی) کنند...» (۳۲)

## «مخالفت مصدق با لایحه راه آهن در دوره های پنجم و ششم مجلس شورای با لایحه راه آهن بعنوان اسناد در اختیار خوانندگان قرار می گیرد.»

### سند ۱

\* جلسه ۲۵۱ صورت مشروح مجلس سه شنبه بیستم بهمن ماه یک هزار و سیصد و چهار مطابق بیست و پنجم شهر رجب سنه یک هزار و سیصد و چهل و چهار ۱۳۴۴ مجلس دو ساعت و ربع قبل از ظهر بریاست آقای تدین تشکیل گردید.

پیشنهاد آقای وزیرفوائدعامه این است که لایحه راه آهن در درجه اول جزو دستور باشد. آقا میرزا سید احمد میبھائی - بنده در درجه دوم پیشنهاد میکنم.

رئیس - پیشنهادات دیگری هم شده است راجع بیونکرس است.

راجع بمسائل دیگر است. آقای ارباب (اجازه) ارباب کیخسرو - آنچه پیشنهاد میفرمایند صحیح است ولی بالاخره خرج خود مجلس هم باید تکلیفش معین شود. اگر محاسبات مجلس جزو محاسبات دولتی بود که بایستی از طرف دولت فرستاده شود چیز دیگری بود ولی محاسبات مجلس با خود مجلس است و قانون تفریح بودجه هر روز جزو دستور میشود و هر روز بتجویی می‌افتد و بالاخره تکلیف آن کی باید معلوم شود؟ بعضی از نمایندگان بعد از راه آهن رئیس - در اینکه لایحه راه آهن جزء دستور شود مخالفتی نیست؛ (گفتند خیر) رئیس خیر کمیسیون فوائدعامه اما راجع به راه آهن مطرح است (تشریح ذیل فرات شد) ماده اول مجلس شورای ملی ساختن خطوط آهن ذیل را بدولت اجازه میدهد. تهران - بندر جز طهران - محمره طهران - قنور. طهران - میرجاوه. طهران - گواتر. طهران - بندر لنگه. طهران - روان دوز. طهران - استارا.

ماده دوم - دولت مکلف است پس از تهیه نقشه مقدماتی لازم برای ساختن هر خط مراتب را با اطلاع کمیانیهای خارجی ساختمان صلاحیتدار معتبر برساند و شرایط هر یک ناقصتر و بصرقه نزدیکتر باشد آن را پس از تصویب مجلس شورای ملی بموقع اجرا بگذارد و مواد اولیه‌ای که برای ساختن راه آهن لازم است و تهیه آن در مملکت امکان دارد باید در خود ایران تهیه شود و کارخانه آهن اب کنی برای اینکار در ایران از طرف دولت ایجاد شود.

ماده سوم - برای تهیه نقشه مقدماتی راه و نقشه ترتیب استخراج آهن و ناسیس کارخانه آهن اب کنی در ایران دولت مجاز است یک نفر متخصص ایرانی و یک نفر متخصص آلمانی بلافاصله پس از تصویب این قانون وعده کافی مهندسین ایرانی استخدام نماید.

ماده چهارم - برای حقوق و مخارج متخصصین و سایر مخارج نقشه برداری مبلغ دو بیست و پنج هزار تومان از محل عوائد قند و جای بدولت اعتبار داده می‌شود. ماده پنجم - وزارتین فوائدعامه و مالیه هر یک در حدود وظایف خود مأمور اجرای این قانون هستند.

دکتر مصدق در مخالفت با لایحه راه آهن می‌گوید: «... اگر ما بخواهیم یک کاری در اقتصاد بکنیم قدم اول کار تعیین محل است. نباید با ادله متقنه و دلائل محکمه معین بکنیم که محلی که ما امروز میخواهیم این پول قند و جای از صرف کنیم کجا است؟ کدام محلی نفع آور است و باعث خسارت نخواهد شد. این اول قدم است قدم اول را که تمام کردیم می‌رویم بقدم دوم بعد از آنکه برای ما مسلم و منجز شد که در محله دولت اگر خانه بسازیم نفع آور است میرویم یک معماری دعوت میکنیم و میگوئیم آقای معمار نشریف بیاورید و برای ما یک نقشه بکشید. ولی اگر من

بخواهم یک خانه بسازم مقتضی نیست که بروم تمام شهر را نقشه کشی کنم بعد خانه درست کنم این اکل از فقاء است. اول محل را معین میکنیم و بعد از اینکه محل معین شد و محقق شد که این محل نفع آور است آنوقت معمار را دعوت میکنم و می‌گویم من در این محل میخواهم خانه بسازم و نقشه اش را بکش والا شرط عقل این نیست که یک پولهایی بیخود خرج بکنیم که این پولهایی که ما داریم و می‌خواهیم خرج کنیم شاید چند ریالتش هم کفایت نقشه کش تنها را نکند. بنابراین اول باید محل معین شود. از روی احصائیه‌های گمرکی محل‌هایی که حمل و نقل درش بهتر است. محل‌هایی که راه تجارتش بیشتر است باید تعیین بشود بعد متخصص بیاید و نقشه بکشد بعد از آنکه نقشه معین شد آنوقت چه میکنیم؟ حالا یک کسی میخواهد خانه بسازد محلش را معین می‌کند نقشه‌اش را هم می‌کشد. بعد فکر می‌کند که من این خانه را مقاطعه بدهم یا خودم اما می‌بازم بهتر است؟ البته اشخاصی که مقاطعه داده‌اند میدانند که مقاطعه دهنده زیاد میدهد و کم میگیرد. البته می‌دانیم که مقاطعه کننده تمام مخارج را بجداعلی حساب میکنند. مثلاً اگر شما بخواهید چینه بکشید وقتی چینه کشی را بیاورید بگوئید چینه کشی می‌گوید ذری دو قران. می‌گوئید چرا؟ می‌گوید من گلش را باید بگردم، آب هم بریزم گل رس هم میخواهد برای اینکه خراب نشود. تمام قسمتهایی که برای چینه خوب لازم است حساب می‌کند اما وقت تحویل دادن چکار می‌کند؟ کم تحویل میدهد. لایش را کلوخ میگذارد و وقتی که باران آمد خراب میشود. اشخاصی که این کار را کردند، خانه ساخته‌اند، آبادی درست کرده‌اند، بنا کرده‌اند بتجربه برایشان ثابت شده که مقاطعه اصلاً سود و نفع آور نیست. این یک قاعده‌ایست. حالا اگر یک وقتی برخلاف کسی بگوید مقاطعه بهتر است باید آن کسی که می‌گوید مقاطعه بهتر است دلیل را بیان کند خصوصاً وقتی که دولت یک اشخاص صحیح‌العمل چه از اتباع داخلی و چه از اتباع خارجه برای ساختن راه آهن استخدام میکند و سر کار بگذارد در اینصورت نفع و ضرر مال دولت است در تمام دنیا کاملاً تجربه شده که اگر یک کسی یک خانه اجاره بیک کسی بدهد اگر مستاجر منفعت برد میگوید مال خودم است و اگر ضرر برد میرود متحصن میشود پس چه لزومی دارد مقاطعه بدهیم که اسباب زحمت بشود؟ ما نه نفع میخواهیم ببریم نه ضرر. ما با پول خودمان کار خودمان و با اشخاص صحیح‌العمل خوب کار میکنیم بهتر است. پس بنابر این این بنده در اینجا هم مخالف هستم که طریق مقاطعه نوشته شده و بر فرض اینکه مقاطعه بشود و این لایحه اصل مناقصه را هم در نظر بگیرد باز خیلی ناقص است و تازه بنده با مقاطعه مخالفم و با اینکه تعیین محل هم نشود مخالفم. بجهت اینکه ما در امور اقتصادی نباید تعجیل کنیم. در عرف یک مثلی است که می‌گویند از هول حلیم نباید توی دیگ افتاد. ما نباید امروز یک همچین لایحه را تصویب بکنیم و بدست دولت بدهیم بعد دولت خودش برود تمام مملکت را نقشه کشی بکند. بعد از آنکه همه مملکت را نقشه کشی کرد آنوقت باید یک صورتی بیاورد که کمیانیها پیشنهادشان این است و حالا کدام خط فایده دارد؟ و عیبی که در این لایحه است مسئله مناقصه است. بنده اساساً با مناقصه مخالفم. برای اینکه اگر وقتی هم دولت بخواهد یک کارهایی بطور مناقصه بکند مناقصه یک شرایطی دارد. اول باید دید در چه مملکتی سازنده خانه هست و اگر در یک شهری چند نفر هستند باید اعلان کرد و اگر در جاهای دیگر هستند باید با مجاری صحیحه به آنها اطلاع داد و اینها باید راهش را قانون معین کند و باید اعلاناتی بکنند که همه مردم بدانند که اگر یک روزی بگویند آقا چرا اعلان

نکردید بگویم ما اعلان کردیم و رفتیم مذاکره هم کردیم. البته همه می‌دانند اعلانی که بشود یک نسخه‌اش در وزارتخانه می‌ماند یک نسخه‌اش هم بپهلوی آن کسی که جواب می‌نویسد و برای این کار یک دوسیه تشکیل می‌شود و اگر یک چیزی دوسیه شد این دوسیه ن سختان است. یکی پیش طرف و یکی هم در وزارتخانه می‌ماند. آنوقت در مجلس ششم یک وکیل می‌گوید شما اعلان را از روی شرایط صحیح نکردید. می‌گوید خیر از روی شرایط صحیح کردیم. می‌گوید خیر پس شما دوسیه‌تان را منتشر کنید. می‌گوید خیر دولت صلاح نمیداند دوسیه منتشر شود. خوب چرا صلاح نمیداند؟ دوسیه ن سختان است اگر این دوسیه برای آن طرف مقابل انتشارش مفید باشد که خودش منتشر می‌کند دیگر لازم نیست دولت صلاح بداند در هر حال باید محل تعیین شود که کدام نقطه نفع آور است از روی احصائیه گمرکی از روی مدارک صحیحه. عجاتاً روز پنجمشنبه که معیت است و عمر مجلس پنجم دو روز دیگر به انقضاء می‌رسد و نباید بنده پیش از این چیزی عرض کنم. عقیده بنده این است که دولت در غیاب مجلس نما مجلس ششم از روی احصائیه و مدارک صحیحه ملی را که تصور می‌کند حمل و نقل درش بیشتر است و صلاح هم هست معین کند و بعد مهندس دعوت کند نقشه‌اش را بکشد. بعد از آنکه نقشه‌اش را کشیدند بیاورند در مجلس بگویند این محل را ما اینطور تصدیق کردیم. نقشه‌اش را هم کشیده‌ایم مجلس هم تصویب کند والا آقایان تصدیق می‌کنند که اگر بخواهند همه مملکت را نقشه کشی کند شاید عایدات چند سال قند هم کفایت اینکار را نکند. وزیرفوائدعامه - این همان قسمت مربوط بمجلس است که بنده می‌بینم اسباب اعتراض شده خوب اینهمه خط، همه را دفعتاً نمی‌شد خط آهن بکشند و البته بایستی بدوا یک خط کشیده شود ولی بنده عرض کردم یک مطالعاتی که میفرمایند تا حال کرده‌اند. همه میدانند که سالها است این قضیه راه آهن بدبختانه بشکل حرف و گاهی بصرف مطالعه ولی بالاخره در جریان بوده‌گای باین وزارتخانه و گاهی در وزارتخانه دیگر نشستند حرفهایی زده‌اند و کمیسیونهایی کرده‌اند. دوسیه‌هایی درست کرده‌اند و بالاخره یک راه‌هایی را بنظر خودشان پیشنهاد کرده‌اند و نمی‌شود گفت این خط‌های که نوشته شده است تماشای همین طور بی مقدمه و بدون دلیل و مطالعه بوده است ولی البته کاملاً تصدیق داریم که آن روزی این مسئله روشن می‌شود که بر مطالعات سابق تا مطالعات یک متخصصینی علاوه شود که بیاید و بگوید مطالعاتی که شما کرده‌اید اینجایش عیب دارد و اینجایش خوب است مخارج این را هم که می‌گوید این یکیش خوب است. مضار اولیه‌اش این است و بالاخره مطالعات سابقین و مطالعات آنها که جمع شد بالاخره معلوم می‌شود آن خطی که عجاتاً لازم است کشیده شود این خط است و آنوقت نقشه‌اش را شروع می‌کنند به برداشتن باز هم عرض کردم اگر امروز یک اعتراضی بر آن خط باشد ممکن است مجلس بعد نظر خودش را اظهار کند. بگوید متخصصین فهمیده‌اند و مجلس شورای ملی خوب فهمیده. اگر ما آمده بودیم و با مطالعات خودمان یک خطی را پیشنهاد کرده بودیم آنوقت همه جور اعتراض را آقایان می‌توانستند بر ما بکنند و می‌توانستند بگویند از روی چه قاعده و از روی چه مطالعه و با تشخیص کدام متخصص قطع برای شما حاصل شد. که این خط مهم است؟ ما برای اینکه این اعتراضات وارد نشود آمدم یک راهی پیدا کنیم که از اعتراض آقایان جلوگیری شود و حالا بر عکس می‌بینیم آن خودش سیل اعتراض را متوجه ما کرده است. خوبست آقایان اجازه بدهند بعد از آنکه متخصصین



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

آمدند و مطالعه کردند تکلیف معلوم شود و بالاخره آنروز هم خواهد آمد. اما مسئله مناقصه و مقاطعة که فرمودند بنده نمی خواهم اظهار نظر شخصی کرده باشم زیرا معتقدم وقتی يك کسی می خواهد از يك چیزی بگذرد و در اساسش موافق است بایستی ناچار با نظره‌های دیگر هم مباحثات بکند. گاهی هم شل بگیرد و بگوید بسیار خوب این قسمت عرض من را قبول دارید؟ خیلی مشکرم، آن قسمت را هم که قبول ندارید من از شی می گذرم ولی چون داشته باشد یک عده‌شان را که اینطور نوشته شود ما هم باین صورت در آورده‌ایم والا نظر شخص بنده این بود که مناقصه بهترین ترتیب است ولی بالاخره گفتیم کلمه مناقصه را نگذاریم و بنویسیم هر کدام باصرفه‌تر است بعد هم بیاید به مجلس و مجلس رای خودش را بدهد. در این صورت مسئله مناقصه را آن روز آقایان می ببیند خوب بود رای میدهند، بد بود رای نمی دهند. معنی بد بودن چیست؟ یا از نقطه نظر سیاسی می بیند خوب نبوده یا از نقطه نظر دیگر بجهت اینکه نمیشود گفت صرفه اقتصادی برای اینک است که مناقصه نیست که بزبان است در مناقصه پیش برده و از نقطه نظر سیاسی یا از جهت دیگر ممکن هست صرفه نداشته باشد. اما راجع باینکه اگر اعلان شد باید شرایط داشته باشد. مسلم است این يك مناقصه نیست که بزبان فارسی در روزنامه‌های طهران مثلاً در چهار روزنامه درج شود و طبع شود و منتشر شود. این يك چیزی است که متخصصین باید شرایط آن مناقصه را معین کنند. بنده یقین دارم نه مجلس شورای ملی نه ماها هیچکدام نمی توانیم باین شرایط مناقصه را که برای ساختن يك راهی لازم است معین کنیم. شرایط يك چنین مناقصه را باید يك اشخاص که باید خیلی مطلع و اهل فن باشند معین کنند و البته مدت هم باید گذاشته شود. تمام مسائلی را که فرموده يك چیزهایی است که البته باید رعایت کرد ولی روی هم رفته از نقطه نظر خط باز عرض می کند که مبادا برای آقایان در این قسمت يك اشتباهی باقی باشد. از نقطه نظر خط آریا چه پیشنهادی میکردیم؟ پیشنهاد میکردیم که اجازه بدهند در ایران خط آهن کشیده شود. پیشنهاد می کردیم فلان خط معین کشیده شود. اینرا وقتی می توان بهش رای داد که يك اشخاص مطلعی مشورت کرده باشند. بنابراین چنانچه عرض کردم يك مطالعاتی تابحال شده بعد هم خواهد شد و بالطبع يك روزی يك وزیر می آید و مجلس شورای ملی (در مجلس ششم انشالله) و می گوید بنابر مطالعات سابقمان که شده و بنابر مطالعات متخصصین که آمده‌اند باید فلان راه را اجازه بدهید ساخته شود. آنوقت یا می گویند صحیح است یا میگویند خیر. گفتند خیر باید اصلاح شود، آنوقت اصلاح میکنیم. (۳۳)

### سند شماره ۲

\*\* مذاکرات مجلس ۲۲ - ۱۳۰۷  
مذاکرات مجلس صورت مشروح مجلس سه شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۰۷ مطابق ۲۶ شوال المکرم ۱۳۴۶ (مجلس دو ساعت و نیم قبل از ظهر به ریاست آقای پیرنیا تشکیل گردید) (صورت مجلس پیوم یکشنبه ۲۶ فروردین را آقای دولتساهی قرائت نمودند) رئیس- صورت مجلس ایرادی ندارد:- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- بنده در موضوع راه آهن نظر خودم را به کرات در مجلس شورای ملی به عرض آقایان رسانده‌ام دیگر حالا ضرورت نمیدانم در این موضوع راه آهن عرایضی بکنم. حتی در نظر دارم که يك روزی در باب خط راه آهن مذاکره شد. یکی از نمایندگان محترم گفتند که چون قانون گذشته و تصویب شده، دیگر در موضوع خط نمی شود صحبت کرد در صورتیکه یکی از مسائل اساسی خط راه آهن است و امروز که نقشه کشی میدهند ممکن است در خطش هم مذاکره کرد ولو اینکه قانون هم تصویب شده باشد. يك قانونی از مجلس گذشته و این قانون اگر نقض شود ضرر ندارد در صورتیکه اگر خط آهنی را بر خلاف مصالح مملکت بکشند ضررهای جبران ناپذیر دارد. در باب خط راه آهن بنده عرض دارم. راه آهن ما ممکن است دو قسم حمل و نقل داشته باشد یکی حمل و نقل بین المللی، یکی حمل و نقل ملی. حمل و نقل ملی ما آن چیزهایی است که در داخله مملکت صرف میشود حمل و نقل بین المللی ما آن چیزهایی است که از ممالک خارج بطور ترانزیت می آید و از ایران عبور میکنند و به ممالک دیگر میروند. اگر راه آهن ما يك فایده ای ببرد از ترانزیت مال التجاره اروپا به آسیا داده میشود که نقشه کشی بکنند کاملاً بر خلاف مصالح مملکت است زیرا خط بین المللی، خطی است که اروپا را به آسیا متصل میکند. اروپا در این طرف واقع شده. خط آهن ما باید از این طرف شروع شود و به آن طرف برود که مال التجاره اروپا را به آسیا برساند. این راه آهن ترانزیت پیدا میکند، حمل و نقل بین المللی پیدا میکند ولی آن راه آهنی که از بندر جز حرکت کند و به محمره برود، بنده نمیدانم چه تجارتي و چه حمل و نقلی را میتواند داشته باشد. امروز که میخواهید اجازه بدهید و امروز که میخواهید سی میلیون پول که در دست این مردم است و در واقع هستی این ملت و مملکت است، به يك راهی صرف کنید و این پول را که در واقع حیات این مردم است از شان بگیرند يك قدری دقت کنید والا جز اینکه توی زمین بریزند و بعد هم ده سال دیگر میگویند چون اشخاصی که در مجلس شورای ملی بودند اینطور رای دادند و خرج شد. البته اکثریت به دولت اعتماد دارند. بنده نمیکویم اعتماد ندارند ولی اکثریت هم وظیفه اش این نیست که همیقدر که يك چیزی دولت آورد بلند شود رای بدهد. اگر کسی در مقابل بنده جوابی دارد یا شود جواب بنده را بدهند. آن وقت برای این ما باید دو ترانزیت داشته باشد. در تمام دنیا ترانزیت ملی و ترانزیت داخلی برای راه آهن فایده ندارد. راه آهن از ترانزیت و حمل و نقل بین المللی فایده میرود این خطی که شما میکشید دیناری فایده ترانزیت ندارد. برای من ثابت کنید که چه مال التجاره از اروپا می آید به بندر جز (بندر گز) و از بندر جز میرود به محمره؟ هیچوقت مال التجاره اروپا به بندر جز نمی آید و از بندر جز هم به محمره میرود. مال التجاره اروپا می آید به شمال غرب و از شمال غرب میرود به جنوب شرق ایران. این ترانزیت است. جواب بنده را بدهید، بعد رای بدهید. يك رأی که امروز بر خلاف مصالح ایران باشد ندهید. هیچ دلیلی ندارد اگر دلیل دارید بگوئید والا به عنوان اینکه يك قانونی گذشته شما سی میلیون دیگر به این مملکت ضرر بزنید. يك قانونی گذشته است به يك قیام و قعود میشود آن قانون را نقض کرد و این خطی که اجازه میدهند يك خطی باشد که يك ترانزیتی داشته باشد که يك چیزی هم برای این مردم داشته باشد، بنده کاملاً ثابت کردم که عجالتاً راه آهن در ایران فایده ندارد ولی اگر ترانزیت داشته باشد و حمل و نقل ممکن است يك قسمت از ضرر راه آهن

را جبران کند ولی این خطی که امروز در نظر گرفته شده است کاملاً به ضرر مملکت است. حالا آقایان غیر از این تشخیص میدهند مختارند ولی من به عقیده خودم این رای را که این خط کشیده شود و به این طرف برود خیانت و برخلاف مصالح مملکت میدانم ... بعضی از نمایندگان- (با همهمه) خیانت نیست. دکتر مصدق- بنده به نظر خودم خیانت است شما به نظر خودتان خدمت است.... (۳۴)

### ● ۱۳۰۷ آغاز خانه نشینی .

● ۱۲ دی ۱۳۱۰- درگذشت مادرش ملک تاج فیروز نجم السلطنه- خانم نجم السلطنه مادر دکتر مصدق بانوی نیکوکار، واقف و بنیانگذار یکی از اولین بیمارستان های تهران به نام بیمارستان نجمیه در چهارراه یوسف آباد تهران در سال ۱۳۰۶ بود. مؤسسه ای که با سرمایه شخصی ایشان به عنوان یک مؤسسه عام المنفعه غیرانتفاعی بنا شد و با موقوفاتی که آن شادروان برای آن بیمارستان در نظر گرفته بود، اداره می شد و دکتر غلامحسین مصدق تا زمانی که در حیات بود، بیماران را به طور رایگان معالجه می کرد. بعد از درگذشت خانم نجم السلطنه در سال ۱۳۱۱ تولیت و مدیریت بیمارستان را دکتر مصدق تا سال ۱۳۴۵ به عهده داشت. این بیمارستان که بعد از بیمارستان «سینا» دومین ساختمان طراحی شده برای بیمارستان محسوب می شود، در حال حاضر در مصادره دانشگاه بقیه‌الله وابسته به سپاه است و از سوی سازمان جهانی یونسف نیز به عنوان بیمارستان دوستدار نوزادان معرفی شده است.

### توضیحات و مآخذ:

- ۱- مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله- ص ۴۴۰ تا ۴۳۶.
- \* نگاه کنید به «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» راه آهن دولتی ایران- دکتر محبوبی اردکانی.
- ۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - محمود محمود- ج ۲ - ص ۵۵۴.
- ۳- مؤلف کتاب "روس و انگلیس در ایران" این نظر را تأیید نمی کند: ص ۱۰۱ ترجمه فارسی دکتر منوچهر امیری.
- ۴- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۵ ص ۱۲۲۹.
- ۵- همانجا.
- ۶- (چرالز عیسوی- تاریخ اقتصادی ایران- مترجم دکتر یعقوب آژند- ۱۳۶۹ نشر گستره - ص ۲۶۹)
- ۷- جورج کرزن، در اثر خود بنام «ایران و قضیه ایران» جلد اول، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی- انتشارات علمی و فرهنگی، - ۱۳۷۳ -- صص ۷۸۵ - ۷۸۲
- ۸- همانجا- ص ۷۸۵
- ۹- همانجا- ص ۷۸۸
- ۱۰- همانجا- ص ۷۹۰
- ۱۱- همانجا- صص ۷۹۱- ۷۹۰
- ۱۲- همانجا- ص ۷۹۲
- ۱۳- همانجا- ص ۷۹۳
- ۱۴- همانجا- ص ۷۹۶
- ۱۵- همانجا- ص ۳۲۰
- ۱۶- همانجا- ص ۳۲۰
- ۱۷- همانجا- ص ۳۲۱
- ۱۸- همانجا- صص ۳۲۹- ۳۲۸
- ۱۹- همانجا- ص ۳۲۹
- ۲۰- همانجا- ص ۷۹۷
- ۲۱- صص ۸۰۰- ۷۹۹
- ۲۲- دکتر جواد شیخ الاسلامی- «اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، در باره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس» جلد اول، تهران، کیهان، ۱۳۶۸ -- ص ۱۲۳
- \* سند شماره ۸۶ (- ۷۸۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)- صورت جلسه مذاکرات فصل لرد کرزن با فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه ایران در لندن (به تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹) که

## ایران گیت دوم؟

انقلاب اسلامی: مجموعه مافیایا به خیانت و رانت خواری و تجاوز به حقوق انسان مشغولند:

## رژیم اسلامی که، در آن، سردادن فریاد الله اکبر و مصاحبه با مرجع تقلید و شرکت در نماز جمعه جرم است:

◀ در ۳۰ شهریور ۸۹، به گزارش ادوارنیوز، همزمان با حضور عمادالدین باقی در دادگاه برای رسیدگی به پرونده انجمن دفاع از حقوق زندانیان، وی در پرونده مربوط به مصاحبه با آیت الله منتظری به ۶ سال زندان محکوم شد. در حال حاضر وی پس از چهار سال و نیم تحمل حبس، به هفت سال زندان و ۵ سال محرومیت از فعالیتهای رسانه ای و مدنی محکوم شده است.

رونوشت آن برای سرپرسی کاکس (وزیرمختار بریتانیا در تهران فرستاده شده است.

- ۲۳- همانجا- ص ۱۹۰
- \* سند شماره ۱۲۴ (= ۸۲۰ در مجموعه اسناد سیاسی ایتالیا) تلگراف مورخ سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن.
- ۲۴- غلامرضا نجاتی - مصدق سالهای مبارزه و مقاومت - جلد اول - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - چاپ دوم - ۱۳۷۸ - ص ۲۷ - ۲۶
- ۲۵- همانجا- ص ۲۸
- ۲۶- خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی - «کهنه سرباز» - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۶۶ - ص ۱۰۵ تا ۱۰۶
- ۲۷- نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق - انتشارات مصدق ۷- صص ۱۹۶ - ۱۸۸
- ۲۸- گفت و گوی مظفر شاهی با دکتر باقر عاقلی درباره: اشغال ایران در جنگ جهانی دوم
- ۲۹- نفت، قدرت، اصول؛ ملی شدن نفت ایران و پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد - نوشته مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۷۷- ص ۸۱
- ۳۰- همانجا- ص ۸۲
- ۳۱- بیانات مصدق در مخالفت با اعتبار نامه سید ضیاء الدین طباطبائی در مجلس شورای ملی، (نقل از شماره سوم ۱۶ اسفند ۱۳۲۴). (نقل از شماره سوم مذاکرات مجلس).
- ۳۲- محمد رضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۴۱ - فصل سوم.
- ۳۳- خاطرات و تألمات مصدق بخش سوم- صص ۳۵۱ - ۳۴۸
- ۳۴- صورت جلسه ۲۵۱ مشروح مجلس سه شنبه بیستم بهمن ماه يك هزار و سیصد و چهار
- \* نگاه کنید به «نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق»- انتشارات مصدق ۷-
- ص ۳۰
- ۳۵- مذاکرات مجلس صورت مشروح مجلس سه شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۰۷ \* نگاه کنید به «نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق»- انتشارات مصدق ۷- صص ۱۸۱ - ۱۷۹

◀ در ۳۰ شهریور ۸۹، به گزارش روابط عمومی دادگستری استان یزد، ۳ نفر از محکومین قاچاق مواد مخدر در زندان مرکزی یزد به دار آویخته شدند.

◀ در ۳۱ شهریور ۸۹، به گزارش هراتا، افشین حسین پناهی، برادر انور حسین پناهی زندانی سیاسی توسط ماموران امنیتی بازداشت شد.

◀ در ۱ مهر ۸۹، به گزارش شهروزاد نیوز، دادگاهی در تبریز، فاطمه نصیریپور، فعال دانشجویی و سردبیر مجله زن آذربایجانی (آذربایجان قنادینی) را به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرد. از جمله اتهامات وارده تبلیغ علیه نظام از طریق مجله فوق بوده است.

◀ در ۱ مهر ۸۹، ۳ زندانی از بند ۳ زندان مرکزی اصفهان که چند سال در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می بردند اعدام شدند. اسامی زندانیانی که اعدام شده اند: ۱- علیرضا باقری ۲- محسن گودرزی ۳- رسول میر صفا می باشند. ستین اعدام شدگان زیر ۳۰ سال می باشد. این سه زندانی به اتهام داشتن مواد مخدر اعدام شده اند.

◀ در ۱ مهر ۸۹، به گزارش کلمه، تعیین وثیقه سه میلیارد تومانی برای اعطای مرخصی کوتاه مدت به دو زندانی سیاسی خانواده این زندانیان و همچنین وکلای آنها را شوکه کرده است. عرب قبادی و آقایاری از زندانیان حوادث پس از انتخابات هستند که برای مرخصی کوتاه مدت به آنها وثیقه سه میلیارد تومانی صادر شده است .

◀ در ۲ مهر ۸۹، به گزارش روابط عمومی دادگستری استان کرمان، مجید- ش در سال ۸۶ به اتهام زنای به عتف دستگیر و در دادگاه کیفری استان به مجازات اعدام محکوم شد. اعدام وی پس از تأیید دیوانعالی کشور و با اذن رئیس قوه قضاییه در زندان مرکزی کرمان به مرحله اجرا درآمد.

◀ در ۵ مهر ۸۹، به گزارش دادگاه مرتضی کاظمیان، روزنامه نگار و عضو شورای مرکزی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، برگزار شد. کاظمیان به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، به ریاست قاضی مقیسه، محاکمه شد.

◀ در ۵ مهر ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی سیاسی مریم اکبری مفرد را از بند زنان زندان اوین به زندان قرون وسطایی گوهردشت کرج تبعید کردند. خانم مریم اکبری مفرد پس از اعتراضات گسترده روز عاشورا با یورش مامورین وزارت اطلاعات در ۱۰ دی ماه به منزل آنها دستگیر و به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد.

◀ در ۵ مهر ۸۹، به گزارش دانشجویان، دادگاه تجدید نظر تهران حکم صادره از سوی شعبه ۲۸ دادگاه بدوی انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه را بر محکومیت علی ملیحی به تحمل ۴ سال حبس تعزیری را عیناً تأیید کرد.

◀ در ۶ مهر ۸۹، به گزارش دانشجویان نیوز، پرونده محمد سیف زاده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر، به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران ارجاع شد. اتهام این وکیل مدافع، با استناد به مواد ۴۹۸ و ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی، "تاسیس کانون مدافعان حقوق بشر" عنوان شده است.

◀ در ۶ مهر ۸۹، به گزارش وب سایت جرس، ترور دکتر سود بخش را در رابطه با پرونده کهریزک تلقی کرد و دکتر سود بخش را دومین قربانی جامعه پزشکی در پرونده کهریزک قلمداد کرد.

◀ در ۷ مهر ۸۹، به گزارش هراتا، لوا خانجانی شهروند محروم از تحصیل بهایی که در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۸۸ بازداشت شده بود، به دو سال حبس تعزیری محکوم شد.

در صفحه ۱۵



## هزینه گرداندن نیروگاه بین ۱ تا ۱.۶ میلیارد دلار در سال

تا ببینید که این ره که می رویم به ناکجا آباد است.

سوال این است که یک کیلووات تولید یک نیروگاه چه میزان است؟ سه عامل نقش عمده را در محاسبات هر کیلووات ساعت برق در یک نیروگاه بازی می کنند. اول سرمایه نهاده شده برای ساخت این نیروگاه. دوم هزینه چرخاندن این نیروگاه و در آخر هزینه از کار انداختن این نیروگاه.

### هزینه سرمایه اولیه

قیمت گذاری روی سرمایه مورد نیاز ساخت یک نیروگاه اتمی بسیار مشکل است. برای مثال بنا بر گزارشی ۱ وقتی که سومین نسل راکتورهای اتمی ساخته شد بطور اعم تمامی شرکتهای ساخت اینگونه نیروگاهها اعلام کردند که نیاز سرمایه از ۱۰۰۰ دلار در هر کیلووات هم کمتر خواهد شد. بعدا این رقم تا مرز ۱۲۰۰ دلار افزایش یافت ۰.۲ این رقم رفته رفته در محاسبات طراحان EBR به ۱۴۰۰ دلار در کیلووات رسید. که البته باز این رقم را بالا بردند اما همیشه از مرز ۲۰۰۰ دلار در کیلووات تجاوز نمی کرد.

در حال حاضر فنلاند مشغول ساختن یک نیروگاه اتمی به نام Olkiluoto-3 است. این نیروگاه توانی معادل ۱۶۰۰ مگاوات خواهد داشت. در زمان گذراندن بودجه از مجلس فنلاند قیمت آنرا ۳ میلیارد یورو برآورد کردند. به فاصله کمی این رقم به ۳٫۴ میلیارد دلار افزایش یافت. در حال حاضر بودجه این پروژه را به ۶ میلیارد دلار افزایش داده اند. هنوز این نیروگاه تمام نشده است و معلوم نیست به درستی هزینه آن چه میزان است و معلوم نیست که هزینه دیرکرد ساخت این پروژه چه میزان است. اما با همین حساب تا به امروز هزینه هر کیلووات برق تولید شده می شود ۳۷۵۰ یورو. خواننده را یادآوری می کنم گزارش سالانه ۲۰۰۹ نیروگاههای اتمی در صفحه ۴۱ نکته ای را به درستی گوشزد می کند و آن اینکه : "۳.. یک چیز را بطور قطع می توان گفت و آن این است که هزینه ساخت نیروگاه همیشه کمتر از آنچه که هزینه واقعی است برآورد می شود...." در ضمن، همین منبع نکته ای دیگر را بیان می دارد که مخارج ثابت برای ساخت نیروگاه اتمی یک فصل مشترک در تمامی کشورها دارد و آن اینکه رقمهای داده شده نامطمئن هستند.

پنج دلیل برای گران شدن پروژه نسبت به برآورد انجام گرفته، ذکر شده است که سه دلیل مهم آنها بخصوص در ارتباط با ایران، تورم و بالا بودن قیمت قطعات به دلیل اینکه تولید کننده اینگونه قطعات زیاد نیستند و تاخیر در ساخت نیروگاه ذکر شده است. در ارتباط با ایران، از آنجهت این سه دلیل بسیار مهم است زیرا اولاً در ایران تورم بسیار بالاتر از کشورهایی است که این گزارش، در توضیح علت گران تمام شدن طرحها، به هزینه ساخت نیروگاه آنها استناد کرده است. دوم اینکه از آنجا که ایران خود را وابسته به روسیه کرده لاجرم آن کشور آن قیمت را که می خواهد می گیرد و ایران چاره ای ندارد جز پرداخت آن و ساخت نیروگاه ایران بسیار بیش از کشورهای صنعتی به تاخیر افتاده است.

حال باید جواب برای این سؤال پیدا کنیم که این میزان سرمایه چه میزان تاثیر در هر کیلووات ساعت تولید شده توسط نیروگاه اتمی دارد؟ عمر نیروگاه را حدود ۴۰ سال برآورد می کنند. فرض را بر این بگذاریم که نیروگاه اتمی ۸۰٪ درصد سال تولید برق داشته باشد. ۵ با این حساب ۷۰۲۴ کیلووات برق سالانه در این نیروگاه تولید می شود و با حساب بهره ۱۰٪ و مخارج برای هر کیلووات ساعت می شود ۵٫۵ یورو. به حساب بهره ۱۵٪ می شود ۸٫۱ یورو بهای هر کیلووات ساعت. مشکل این است که در فنلاند، دولت فنلاند مجبور نشده است به چین و ماجین باج بدهد و مجبور نشده است که مخارج تحریمها را از این رهگذر بردارد و مجبور نشده است که به هزار یک نوع مافیای مالی نظامی در داخل هزینه رانت و دیگر فسادها را بدهد. مجبور نشده هزینه تاخیر حداقل ۱۵ ساله را بدهد. اگر حتی فرض را بر این بگیریم بابت این باج دادنها، دیرکردها و رانتخواریها... هزینه پروژه نیروگاه بوشهر فقط دوبرابر آنچه فنلاند مخارج کرده است شده باشد در این صورت با بهره ۱۰ درصد ۱۱ یورو در هر کیلووات ساعت و با ۱۵ درصد بهره می شود ۱۶ یورو در هر کیلووات ساعت هزینه سرمایه این نیروگاه است.

### مخارج جاری

مخارج جاری سه بخش دارد. اول هزینه سوخت دوم هزینه نگهداری مرمت نیروگاه و سوم هزینه نیروی انسانی. در اینجا برای اینکه مقاله به درازا نکشد و حوصله خواننده سر نرود تمامی این سه گونه مخارج را یکجا جمع کردم.

### اداره و نگهداری نیروگاه

بنا بر گزارش سال ۲۰۰۹ ص ۶۱ مخارج جاری به غیر از سوخت ۲۲ دلار در مگاوات ساعت و مخارج سوخت ۱۲٫۵ دلار در هر مگاوات ساعت تا سال ۱۹۹۰ بوده بعد از آن مخارج جاری غیر سوخت تا ۱۲٫۵ دلار در هر مگاوات ساعت و مخارج جاری سوخت ۴٫۵ دلار در هر مگاوات ساعت کاهش پیدا کرد. علت پائین آمدن بیشتر بازی با ارقام است. بنا بر همین گزارش بسیاری از شرکتهای مخارج جاری که از یک رقمی بالاتر است به عنوان سرمایه گذاری محسوب می کنند نه هزینه نگهداری نیروگاه و به این ترتیب از مخارج نگهداری می کاهند البته بخشی از پائین آمدن هم بخاطر کارایی بیشتر این نیروگاهها است. اما همانطور که در این گزارش آمده هیچکدام از این ارقام داده شده نمی تواند تمامی مخارج اداره نیروگاه اتمی باشد.

برای مثال هشت نیروگاه اتمی که انگلیس در سال ۱۹۹۶ خصوصی کرد به لحاظ اقتصادی در سال ۲۰۰۲ ورشکسته شدند و دلیل آن مخارج جاری بالای آنها ذکر شد. بعدا انگلیس اذعان کرد که مخارج سوخت و دیگر مخارج جاری نیروگاه بالاتر از آنچه که گمان می رفت بوده است. بین سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۴ مخارج این هشت نیروگاه را بین ۱۶٫۵ تا ۲۰ پوند در هر مگاوات ساعت حساب می کردند. که نشان داد بسیار پائین تر از مخارج واقعی است. چنانکه بنا بر همین گزارش در مدت شش ماه سال بین سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ این مخارج بعلاوه سوخت بالغ بر ۴۱٫۳ پوند در هر مگاوات ساعت می بوده است. به بیان دیگر غریب به ۲٫۵ برابر آنچه که پنج سال پیش رقم می زدند این مخارج شده است.

البته بخشی از این مخارج متعلق به کار کردن روی زباله های اتمی است که این فقط در انگلیس و فرانسه به عمل می آید. اینکه چه میزان از این رقم بابت این پروژه است معلوم نیست. در آمریکا آمار درستی به دلیل اینکه این ارقام را حساس می دانند بیرون داده نمی شود. اما آمار کلی وجود دارد که در آن برای سال ۲۰۰۶ سهم نگهداری و سوخت را ۱۸٫۸ دلار در هر مگاوات ساعت اعلام کرده اند. همانطور که می بینید تفاوت این هزینه با انگلیس بسیار زیاد است. و این دو دلیل دارد. مهمترین آن این است که دولت آمریکا در ازای یک دلار در هر مگاوات ساعت، مسئول نگهداری سوخت مصرف شده است. از این رو هزینه بسیار پائین است. در ضمن، انگلیس بنا دارد سوخت مصرف شده را مستقیم انبار کند. مشکل کار این است که برای مثال در آمریکا هنوز چنین انباری برای نگهداری ساخته نشده است و لذا هیچکس نمی داند مخارج آن چقدر است. در آمریکا بنا بود در نوادا این انبار ساخته شود که دولت اوپاما جلوی آنرا گرفت.

یا این را مستقیم به ارگانی دولتی به عنوان بیمه می پردازند و یا مستقیم به شرکتهای بیمه. اما سؤال این است که میزان خسارت را چه اندازه باید در نظر گرفت. در تمامی قطعنامه هائی که تنظیم کننده ارزش بیمه حوادث هستند از لحاظ سیاسی بیش از ارزش واقعی خسارت منظور شده است. ۶ قطعنامه ها در این رابطه چنان تنظیم شده است که حیات نیروگاههای اتمی را ممکن سازد. بالاترین رقمی که برای پرداخت حوادث منظور شده است در قطعنامه ۲۰۰۴ بروکسل است که برابر با ۱٫۵ میلیارد یورو است. در همین گزارش آمده است که بعد از حادثه چرنوبیل معلوم شده است که این مبلغ بسیار پائین است. اما از آنجا که تا به حال رقمی واقعی برای اینگونه بیمه منظور نشده است، لهذا در محاسبه، برای آن رقمی منظور نداشته ام. اما با تاکید می گویم که حتی در کشورهای صنعتی اگر تمامی مخارج ناشی از یک حادثه را می خواستند برآورد کنند و آن را بیمه کنند، افکار عمومی نسبت به این نیروگاه اتمی قضایاتی جز این می کرد که امروز می کند.

Year	Output (TWh)	Operating cost (£/MWh)	Average selling price (£/MWh)
1997/98	66.7	19.8	26.3
1998/99	69.1	19.9	26.4
1999/00	63.0	19.9	25.7
2000/01	63.5	18.7	21.7
2001/02	67.6	16.7	20.4
2002/03	63.8	18.6	18.3
2003/04	65.0	16.5	16.9
2004/05	59.8	20.5	20.4
2005/06	60.4	22.8	32.0
2006/07	51.2	27.1	44.2
2007/08	50.3	30.0	40.7
2008/09 First half	19.2	41.3	47.2

مخارج جاری در هشت نیروگاه انگلیس

### هزینه بازنشسته کردن نیروگاه

یکی دیگر از هزینه هائی که می باید یک نیروگاه اتمی کنار بگذارد هزینه از کار انداختن آنست. در محاسبات یک سرمایه گذاری علاوه بر میزان بهره و طول عمر، ارزش سرمایه گذاشته شده در آخر طول عمر هم حساب می شود. مشکل نیروگاههای اتمی این است که اینگونه نیروگاهها ارزشی منفی دارند. به این معنی که برای از کار انداختن آنها باید هزینه کرد. چون این هزینه بالا است صاحبان اینگونه نیروگاهها می باید بخشی از درآمد خود را برای این منظور در سال کنار بگذارند. دو مشکل اساسی موجود است: اول برآورد کردن میزان آن است. زیرا بدرستی کسی نمی داند آن میزان در سی یا چهل سال آینده چقدر است. دوم اینکه به دلیل طولانی بودن این زمان، سخت می توان کنترل بر روی این سرمایه داشت. شرکتهای این سرمایه کنار گذاشته شده را به راحتی به عنوان سرمایه خود شرکت حساب می کنند و بسیاری از مواقع آن را خرج نیز می کنند. برای مثال در انگلیس این میزان را ۰٫۳ پوند در هر مگاوات ساعت در ابتدا برآورد کردند که بعدها مجبور شدند این برآورد را چندین برابر کنند. در ضمن، در طول زمان نشان داده شد که این پولها را صاحبان شرکتهای به عنوان سرمایه نیروگاهها استفاده کرده و پولی دیگر در میان نیست.

اگر نخواهیم دست بالا را بگیریم، می توانیم رقمی معادل ۲٫۵ یورو در هر کیلووات ساعت را برای هزینه اداره، سوخت و بازنشسته کردن نیروگاه اتمی محسوب کنیم.

### هزینه بیمه

دیگر از هزینه ها بیمه حوادث است. برآورد کردن این هزینه آسان نیست. شرکتهای مجبور هستند که بخشی از درآمد را به بیمه هزینه اختصاص بدهند. حال

نیروگاههای اتمی بسیار ناقص است و تا می شود پائین به قلم می آیند. و همه هزینه ها را در بر نمی گیرد.

۲. هزینه غنی سازی که ایران در پیش گرفته است و در عمل به هیچ کار نمی آید در نظر گرفته نشده است.

۳. هزینه بیمه حوادث به حساب گذاشته نشده است.

۴. هزینه نگهداری زباله به حساب گذاشته نشده است.

۵. هزینه بهره را ۱۵٪ برای ۴۰ سال حساب کرده ام در صورتی که باید سؤال کرد: در جامعه ای که تورم آن بالاتر از این میزان بهره است و با وجود عدم ثبات رژیم، کدام سرمایه دار و یا بانکی حاضر است با این شرایط سرمایه گذاری کند؟

۶. سرمایه به هدر رفته بابت ندانم کاری و باج دادن و رانت خواری حاکم بر این رژیم را بسیار پائین حساب کردم.

۷. در اداره و چرخاندن این نیروگاه، همان ارقامی را بکار گرفته ام که در کشورهای صنعتی اظهار کرده اند. با همه نقصها و کمبودهایی که دارد و تا می شود این ارقام را پائین حساب کرده اند.

حال سؤال این است که با مدیریتی که این کشور دارد آیا واقعا قادر است همان کارائی را داشته باشد که در کشورهای صنعتی دارد. و یا در چنبره رانت خواری و فساد هزینه اداره این نیروگاه بسیار بیشتر از اینها نخواهد شد؟

۸. هزینه تاخیر در ساخت این نیروگاه به حساب گذاشته نشده است.

با وجود تمامی این به حساب نگذاشتهها، ایران می باید سالانه ۱٫۶ میلیارد دلار هزینه چرخاندن این نیروگاه را بکند.

هموطن من کار بجائی رسیده است که اگر این نیروگاه را ببندیم ضرر می بینیم و اگر باز کنیم هم ضرر می کنیم.

با دوستی گفتگو می کردم. او برای بچه های بی بضاعت کار می کند. از مشکلات و نبود پول حرف می زد. در آخر با صدای لرزان گفت: در صورت بودن کتابخانه و مدرسه ما حتی پول خرید یک صندلی پلاستیکی برای آنها را نداریم. با خود فکر کردم اگر این سرمایه ها که صرف فساد و قدرت کور می شود، صرف کودکان ما می شد، چه استعدادهایی پرورش می یافتند؟ عجب محیط اجتماعی مساعد رشدی را می توانستیم پدید آوریم و کودکان ما چه امکاناتی می یافتند برای رشد؟

به امید روزی که تک تک ما خود را مسئول بدانیم و مسئولیت برعهده بگیریم.

مجید محقق  
۲۰۱۰-۱-۱۰

### The World Nuclear Industry - ۱ Status Report 2009

۲ - رئیس شرکت وستینگ هاس در سال ۲۰۰۳ آبراز داشت که سرمایه لازم بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ دلار در هر کیلووات است.

### The World Nuclear Industry - ۳ Status Report 2009

۴ - بنا به گزارش بالا به لحاظ تئوری طول عمر نوع جدید نیروگاهها تا ۶۰ سال می تواند باشد اما در عمل به دلیل اینکه بسیاری از بخشهای آن بیش از ۳۰ سال عمر نمی تواند داشته باشد، به این لحاظ در بسیاری از مواقع ارزانتر خواهد بود که نیروگاه جدید درست کرد تا تعمیر آن. برای همین طول عمر ۶۰ سال غیر واقعی است و طول عمر را بین ۳۰ تا ۴۰ سال در نظر می گیرند.

۵ - در سوئد میزان کارایی زمانی نیروگاههای اتمی در سال ۲۰۰۷ بالغ بر ۸۰٫۷ درصد بوده است. البته کشورهای هم هستند که این کارائی بالاتر از این رقم ذکر شده است.

۶ - برای مثال آخرین قطعنامه فرانسه در تاریخ ۲۰۰۴

۷ - گزارش ذکر شده در پاورقی شماره یک

در کشورهای صنعتی، درآمد دولت از مالیات بر تولید است. در کشور ما درآمد، به تمامه، حاصل فروش نفت و گاز است. حتی اگر دولت یارانه ها را کاملا بردارد و تمام قیمت برق را از مردم دریافت کند، از آنجا که مردم درآمد خود را از دولت دارند و دولت هم از فروش نفت حاصل می دارد، این دولت است که می باید تمامی هزینه برق را بپردازد. تنها اثری که «آزاد کردن» قیمتها می تواند داشته باشد، این است که مصرف پائین بیاید. در حقیقت هزینه چرخاندن نیروگاه را می باید دولت از درآمد حاصل از فروش نفت پرداخت کند.

### جمع بندی

اگر نرخ بهره را ۱۵٪ درصد بگیریم و اگر فرض کنیم که دولت ایران هیچ باج نداد و بابت تحریمها هیچگونه مخارجی متقبل نشده و روسیه قیمت را خدا و کیلی حساب کرده است، در سال حدود یک میلیارد دلار و اگر فرض را بر این بگذاریم که حداقل قیمت ساخت دوبرابر معمول شده است و در ایران نیروگاه بدون دخالت نهادها و مافیاهای نظامی مالی و رانت خواری با کارائی که در کشورهای صنعتی دارد، اداره شود، ۱٫۶ میلیارد دلار در سال حاصل ضرر راه اندازی نیروگاه است. به بیان دیگر دولت می باید حداقل بین ۱۹ تا ۳۸ میلیون بشکه در سال نفت صادر کند تا نیروگاه اتمی را بچرخاند. بیکار دیگر یادآور می شوم که محاسبات بالا حداقل است زیرا:

۱. هزینه سرمایه را آنطور که در غرب حساب می کنند حساب کردم در صورتی که بنا بر همین گزارش ذکر شده در این نوشتار داده های مربوط به ساخت



## انقلاب فرهنگی، ابزار بازسازی استبداد (۱)

کرده و آنان را بدامن استبداد سوق می دهند و خود سازندگان استبداد می شوند تا بر این ملت حکومت کنند؛ با مطالعه دقیق مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در طی صد سال گذشته ملاحظه خواهیم کرد که استبداد بر ستون پایه های قدرت بازسازی میشود. ترمیم و یا ایجاد ستون پایه های جدید قدرت عامل عمده و اصلی شکست این جنبش ها و بازسازی استبداد می باشد و بر این باورم که دو پارامتر در این مهم بازی می کنند، یکم: نقش مردم و فرهنگ اطاعت پذیری شان از قدرت بعلمت عدم آشنائی با آزادی و حقوق ذاتی و انسانی خویش و دوم نقش تحصیل کرده ها در تولید و بازتولید مستمر استبداد در ایران لاقفل در طی یک قرن گذشته است.

از آنجائیکه بسیاری از تحصیل کرده ها و نخبگان ایرانی معتاد قدرت و استبداد هستند ذهنیت و نگرش سیاسی آنان چیزی جز رسیدن به قدرت و حاکمیت کردن بر مردم نیست. همین ذهنیت قدرت پرست است که خود عامل تولید و باز تولید ستون پایه های قدرت و دیکتاتوری و استبداد فراگیر می شود. با این برداشت از تاریخ سیاسی ایران است که تحولات بعد از انقلاب ۵۷ را به عنوان تجربه مورد مطالعه قرار می دهیم. اکنون کار بجائی رسیده است که دوستان و یاران خمینی هم بر این باورند که استبداد فراگیر بر ایران حاکم است ولی هیچ کدام نمی گویند چگونه و بدست چه کسانی بعد از انقلاب ستون پایه های قدرت و استبداد بازتولید شدند و چه افرادی و گروه هایی در این امر نقش آفرینی کرده اند.

در رشته مقالاتی بنام عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۱) سعی شد چگونگی تشکیل دو ستون پایه قدرت و دو ابزار بازسازی استبداد یعنی ۱- دادگاه ها و ۲- دادسراها و انقلاب و ۳- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، را توضیح و تشریح نمایم.

اکنون تلاش دارم چرایی بستن دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی در اوائل انقلاب را بعنوان سومین ستون پایه قدرت و ابزار بازسازی استبداد و علت عوامل تشکیل دهند آنرا توضیح بدهم.

نگارنده معتقد است خود کامگی و استبداد علت العلل بیماری تاریخی ایران است و در مسیر تاریخی مبارزات پر پیچ و خم ضد استبدادی مردم ایران همواره بخش وسیعی از تحصیل کرده ها و عناصر سیاسی نقش بسزائی در بازسازی استبداد داشته اند.

به تاریخ پنج تا شش دهه گذشته خود نگاهی بیاندازیم تا شاهد باشیم که چگونه برخی از تحصیل کرده های ایرانی چه معمم و چه مکل در استقرار استبداد و یا بازسازی استبداد نقش مهمی ایفا کرده اند. مگر خمینی نرفت نزد مرحوم آیت الله بروجردی تا اجازه کودتا بر علیه مصدق را بگیرد؟ آقای بنی صدر در این رابطه به رادیو فردا می گوید " در گزارش سی.آی.ای در باب کودتای ۲۸ مرداد، می گوید که قرار بود مرحوم بهبهانی از مرحوم بروجردی فتوا بگیرد تا آن فتوا برای کودتا مبنا بشود. چه کسی رفت و این فتوا را گرفت؟ خود بهبهانی که به قم نرفت. دو سال پیش در این زمینه به من اطلاعاتی دادند که در واقع آن شخصی که از ناحیه

آقای بهبهانی نزد مرحوم بروجردی رفت، آقای خمینی بوده است. بعد که آقای خمینی نسبت به آیت الله بروجردی در سال های بعد از کودتا سرد شد و کسی واسطه شد برای اینکه این دو تا را با هم دوباره نزدیک کند. مرحوم بروجردی به آن واسطه گفته بود که این آقا آمده بوده از من چنین فتوایی را بگیرد. " (۲) مگر آیت الله کاشانی و بهبهانی و سپهبد زاهدی، بقائی، حاجری زاده و... نبودند که با کمک بیگانگان و شعبان بی مخ ها و طیب ها و رضا یحیی ها حکومت ملی مصدق را واژگون کردند و شاه فراری را بر تخت سلطنت برگرداندند؟ مگر احمدی نژاد های اول انقلاب در لباس حزب فقط حزب الله / رهبر فقط روح الله عصای دست خمینی نشدند و او را در بازسازی استبداد و استقرار استبداد مذهبی یاری ندادند بطوریکه ادامه دهندگان مکتبش بر آنها هم رحم نکردند؟

سؤال اینست آیا دوباره باید گول شعارهای خوش آب و رنگ را خورد و با چند شعار زیبا بازم به دنبال سیاست بزان مردم فریب افتاد تا بار دیگر بهاران آزادی مردم مبدل به خزان استبداد گردد؟ امروز افراد و گروه های معتاد به قدرت و زور پرست در پوشش شعارهای رنگ و لعاب شده با تحریف تاریخ و لاپوشانی حقیقت بدنبال اغفال مجدد مردم هستند. یکی از وقایعی که در "دوران طلائی امام" اتفاق افتاد و مورد تحریف قرار گرفته است و می گیرد انقلاب فرهنگی خمینی می باشد.

بستن دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی از حساس ترین وقایع دوران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ می باشد و فاجعه ای انکار ناپذیر در کارنامه جمهوری اسلامی است. بازخوانی و بررسی مجدد انقلاب فرهنگی، مضمون و عوامل و ارکان تشکیل دهنده آن بعنوان ابزار بازسازی استبداد در شرایط کنونی و چرایی کشورمان و جنبش آزادخواهانه مردم ایران بخواهی خود از اهمیت بسزائی برخوردار است. تمرکز روی دانشگاهها و دانشجویان، مدارس و دانش آموزان، تشدید فضای کنترل و سرکوب دانشگاهها و دانشجویان و نیاز مجدد کودتاگران انتخاباتی به انقلاب فرهنگی در زمانیکه کامران دانشجو قصد دارد دانشگاه را با خاک یکسان نماید، در زمانیکه شکل یکرسان دانشجویی منحل میشوند و دانشجویان مبارز دانشگاه ها ایران در بند و اسارت هستند و از تحصیل محروم میشوند، در زمانیکه اساتید دانشگاه مجبور به بازنشستگی می شوند و با بدون دلیل از دانشگاه اخراج می گردند، در زمانیکه سید علی خامنه ای بر علیه دانشگاه و علوم انسانی قد علم کرده است و مصباح زدی رهبر فرقه مصباحیه فرمان انقلاب فرهنگی دوم را صادر نموده است بازخوانی انقلاب فرهنگی اول ضروری به نظر می رسد. این ضرورت آنگاه دو چندان میشود که افراد بریده شده از نظام ولایت مطلقه فقیه همچون گنجی گذشته را جعل می کند و به تحریف آشکار تاریخ معاصر می پردازد و می گوید " دانشگاه از محل تولید دانش به مرکز گروههای چریکی و اتاق جنگ تبدیل شد. " (۳) بعد از خواندن این جمله بعنوان فردی که در اوائل انقلاب شباب جوانی را می گذراند است از خود سؤال کردم چگونه ممکن است فردی که خود را دمکرات و آزادیخواه می داند در روز روشن آنهم در مقابل ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی تاریخ را چنین جعل می کند و دروغی به این عظمت می سازد، و می گوید دانشگاه اطاق جنگ بوده است. از خود سؤال کردم چرا گنجی از اصطلاحاتی استفاده می کند که سی سال است ایرانیان از زبان اصحاب خمینی و خامنه ای از جمله

حسین شریعتمداری کههان تهران می شنود؟ آقای گنجی اگر تاریخ را فراموش کرده است لاقفل می تواند قبل از سخن وری با رجوع به منابع حاضر در مورد هر مطلبی از جمله بستن دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی اطلاعات خود را به روز نماید. ولی متأسفانه لاپوشانی واقعیت از طرف ایشان به همین مسئله ختم نمی شود. چون ایشان بارها به تحریف وقایع تاریخی - سیاسی سه دهه اخیر پرداخته است که اطاق جنگ ایشان در دانشگاه یکی از آن مهم است.

آقای گنجی خود محصول و قربانی این نظام استبدادی است. نظام های استبدادی بطور مستقیم و غیر مستقیم آموزه های غیر اخلاقی در جامعه را تبلیغ و ترویج می کنند. این رفتارهای غیر اخلاقی ظاهری فریبنده دارند اما تأثیرشان در رفتار فردی و اجتماعی انسانها خود را نشان می دهد و باعث میشود که فریب دادن و دروغ و بهتان زدن به دیگران و حتی تجاوز به حقوق انسانها امری عادی قلمداد شود. مجموع این رفتار به مرام استبدادی ربطی مستقیم دارند. بنا براین افرادی که به جعل تاریخ یا قولی می پردازند ذهنیتی قدرت پرست و عقلی غیر آزاد دارند. به آرزوی روزی که آقای گنجی ذهنیت خود را با جواز حقوق بشری که می گیرد همدان سازد زیرا حق و حقیقت نه تحریف پذیرند و نه قابل لاپوشانی اند.

انقلاب فرهنگی برای چه بود؟ از آنجائیکه تاریخ سیاسی به ما می آموزد که کسب قدرت سیاسی عنصر اصلی سیاست برای اندیشمندان سیاسی و سیاست پیشگان سنتی است. پس درس آموزی از تاریخ موجب عدم تکرار حوادث شوم تاریخی - سیاسی میشود. لذا برای فهم و تحلیل هر حادثه تاریخی - سیاسی باید با آراء و عقاید نقش آفرینان آن حادثه تاریخی آشنا شد چون بدون شناخت از شیوه تفکر و ذهنیت این افراد هیچگاه قادر نخواهیم بود چرایی و هدف یک واقعه یا وقایع تاریخی - سیاسی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

خمینی سر کرده تمام وقایع دهه اول انقلاب است. پس برای شناخت از واقعه ای همچون انقلاب فرهنگی در ابتدا باید تفکر خمینی را در ارتباط با قدرت و وقایع آن دوران از جمله دانشگاه مورد ارزیابی قرار داد تا بهتر به چرایی بستن دانشگاه و انقلاب فرهنگی پی ببریم. برای درک بهتر از قدری به عقب برگشت و سخنان خمینی را بازخوانی کرد.

خمینی می گوید « آقا شما نشسته اید که چهار تا کمونیست بیاند در دانشگاه و قبضه کنند دانشگاه را؟! شما مگر کمتر از آنها هستید؟ عدد شما بیشتر از آنهاست! حجت شما بالاتر از آنهاست. شما این مسائل را که بگوید، خیانت اینها را می توانید واضح بکنید در آن مکان، در دانشگاه. خیانتشان را می توانید واضح بکنید که خودشان بگذارند برودند. بایستید، صحبت کنید. بگوید آقا، خوب بیاید یکی یکی بگوید ببینم شما چکاره هستید؟ آمده اید نوری دانشگاه دارید اخلاص می کنید؟ می خواهید درس بگویید بر ایمان؟ شما کار خودتان را اول حساب بکنید که چکاره هستید توی این مملکت. شما از اهل این مملکت هستید، یا عمال غیر هستید خودتان را به ما می چسبانید؟ بایستید آقا بگوید. البته باید اشخاصی هم که گوینده هستند بیایند در دانشگاه... در هر صورت عمده، فعالیت خود شماهاست... اینها توده های می خواهند آقا! عدد شما زیادتر است، حجت شما بالاتر است، خیانت آنها واضح است. گفتن می خواهد. اجتماع بکنید، بگویند مطالب را. یک رئیس، یک معلم را که می بینید کمونیستی است بیروشن کنید از دانشگاه. من

نمی گویم حالا جنگ بکنید با آنها، جنگ نمی خواهیم حالا بشود، اگر بگوئیم منتهی به این شد، به یک روز اینها را بیرونشان می کنیم! اما حالا نمی خواهیم یک جنگ بشود؛ می خواهیم حالا یا ملایمت بشود، اما خوب، با صحبت. آنها صحبت می کنند، شما هم صحبت بکنید. شما ننشینید یکی دیگر بر ایشان صحبت بکنند، یک روحانی بیاید صحبت کند، خودتان بروید، هر کدامتان می توانید در مقابل آنها بایستید صحبت بکنید. آن می گوید، شما هم بگویید. آن وقت یکی یکی انگشت بگذارید روی کارهایشان که تو این کاری که می کنی برای چیست؟ تو، تو تابع کی هستی که این کارها را می کنی؟ تو ایرانی هستی و این کار را می کنی، یا امریکایی هستی یا شوروی؟ یا برای آنها کار می کنی، یا برای ایران. اگر برای آنها کار می کنی، جای شما اینجا نیست، برو آنهاجا کار بکن. باید جلوگیری را بکنید. مسائل را به آنها بگویید، در دانشگاه بنویسید، منتشر کنید. کسانی که برخلاف این هستند، بروید یکی یکی بایش آنها، بروید بگویید شما اینکاره هستید. شما چه می گوید باز به ما؟ بطور می خواهید یک دانشگاه را در دست بگیری در صورتی که اخلاص هستی؟ یک اخلاص دزد که نمی تواند دانشگاه را اداره کند. « ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ (۴) اینها می خواهند دانشگاه را نگذارند آدم تویش پیدا بشود و شما جدیت کنید که آدم پیدا بشود. شما جدیت کنید که این اشخاصی که حالا افتاده اند توی دانشگاهها و دارند فساد می کنند، خودتان بیرونشان کنید. نباید شکایت کنید که در دانشگاه یک کسی آمده و دارد حرف می زند. خوب، برو مقابلش بایست. بگو آقا تو چه می گویی؟ تو برای ملت دلت می سوزد؟ « ۲۵ خرداد ۱۳۵۸ (۵)

«مهم این است که اینها در این جمعیتی که اخلاص ندارند در اقلیت واقعند. اکثر که اینطور نیستند که اخلاص باشند و این جمعیت اکثر باید از اخلاصاتی که خودشان اگر در پیشان هست، دست بردارند و با اجتماع خودشان بدون اینکه یک درگیری، یک اختلاف عملی بشود، با اجتماع خودشان اینها را از صحنه خارج کنند که نتوانند آنها فعالیت بکنند. مهم این است که خود کسانی که در دانشگاهها هستند، در مواردی هستند که آموزش و پرورش هست در آن، چه اساتید و چه جوانهایی که آنجا هستند، اینها خودشان به طور معقولی جلوگیری بکنند، چون اینها حرف می ندارند. اخلاصها حرفی ندارند، همان فقط می خواهند اخلاص کنند. اگر هر کدام [مدعی] شد جلوش برود بگوید خوب شما چه حرفی دارید؟ حرف نزن. بایستید و باید با هوشمندی و با حرف نداشتن. فقط حرف همه شان این است که اخلاص کنند، نگذارند یک کاری انجام بگیرد و این مهمش دست خود دانشگاهها و دانشسراها و خود اساتید و غیر اساتید هست که در این امر کمک کنند» ۲۴ شهریور ۱۳۵۸ (۶)

« شما از این به بعد ان شاء الله وقتی که دانشگاهها باز شود، مبتلای به این مسائل هستید و باید با هوشمندی و با مطالعه و با مشورت بین خودتان افرادی را که می بینید یا به اسم آزادی و نمی دانم این حرفها، که می خواهند یک آزادی خاصی در کار باشد، دلخواهی در کار باشد، نه آزادی مطلق، یا به اسم دمکراسی و امثال ذلك، الفاظ جالبی که تا هیچ جای دنیا معنایش پیدا نشده تا حالا، هر کس برای خودش یک معنای می کند، به اینطور چیزها گرفتار هستید که اینها می خواهند عمل بکنند... و شما باید با کمال توجه و بدون هیچ درگیری - درگیری صحیح نیست، نباید ما به آنها یک صورت حق به جانبی بدهیم. وقتی درگیری شد و اکثریت شما دارید و فرض کنید که آنها را کتک

زدید و چه کردید، این به نظر شاید اشخاصی بیاید به اینکه اینها حتی نداشتند، کتک زدند، متوسل به زور شدند - اینها هر کدامشان آمدند در دانشگاه و گفتند، یک مطلبی را گفتند، بروید جلوش بگوید: چه می گوید؟ بگوئیم می خواهید هیاهاو کنید، که اکثر اینطوری هستند، اینها را سر ایشان که وادار می کنند به هیاهاو، جمع بشوید دورش. بگویید آقا بنشین صحبتهایت را بکن. ببینید هیچ صحبت ندارد، فقط همین است که یک تشنجه ایجاد کند و نگذارد دانشگاه باز بشود و نگذارد دانشگاه عمل خودش را انجام بدهد. بدون اینکه با آنها جنگ و نزار داشته باشید، با آنها به این نحو مقابله کنید. یا آنها اگر یک اجتماع صد نفری، هزار نفری، می کنند، شما ده، بیست هزار نفر را اجتماع کنید، مسائل خودتان را بگویید، دعوا هم نکنید؛ این باید انجام بگیرد.» ۲۹ شهریور ۱۳۵۷ (۷)

« اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است؛ و از آزادی بیان و قلم نمی هراسد، و از طرح مکتبهای دیگر، که انحراف آنها در محیط خود آن مکتبها ثابت و در بیش دانشمندان خودشان شکست خورده هستند، باکم ندارد. شما دانشجویان محترم! نباید با بیرون مکتبهای دیگر با خشونت و شدت، رفتار و درگیری و هیاهاو راه بیندازید. خود با آنان به بحث و گفتگو برخیزید، و از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان در بحث بنشینند، تا تهمی بودن دست آنان ثابت شود. و اگر آنان با جنجال و هیاهاو با شما مواجه شدند، از آنان اعراض کنید و با خونسردی بگذرید که یکی از نقشه های آنها آن است که شما را به درگیری بکشند و از آن استفاده غیر مشروع کنند. ما با آزادی و منطق موافق، ولی اگر توطئه و خرابکاری باشد، تکلیف دیگری داریم.» ۳۱ شهریور ۱۳۵۸ (۸)

در جای دیگر، خمینی می گوید " ما هر چه می کنیم از این طبقه ایست که ادعا می کند دانشگاه رفته ایم، روشنفکری، و حقوقدانیم. هر چه می کنیم از این ها است. " (قم ۱ مرداد ۱۳۵۸)

خمینی سر دسته جماعتداران در جای دیگری می گوید " منافقین هم می گویند، مغزها دارند فرار می کنند. به جهنم که فرار می کنند. این دانشگاه رفته ها، این ها که همه اش دم از علم و تمدن غرب می زنند، بگذارید بروند. ما این علم و دانشی غرب را نمی خواهیم. " (جماران ۸ آبان ۱۳۵۸)

در این رشته از مقالات با کمک تمامی اسناد موجود تلاش خواهیم کرد تا استراتژی خمینی از بستن دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹ را بیان نمایم و مشخص سازیم که انقلاب فرهنگی این زاری جهمت بازسازی استبداد بود و بعنوان ستون پایه قدرت در خدمت خمینی و یارانش قرار گرفت.

سرافراز و بیروز باشید

Fa\_rastgou@yahoo.com

به آرشیو سایت اخبار روز و مقالات ۱) راستگو فرید مراجعه نمایید

- ۲) [http://www.iran-emrooz.net/index.php?news/2010\\_08\\_19\\_1805/](http://www.iran-emrooz.net/index.php?news/2010_08_19_1805/)
- ۳) <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/09/110475.php>
- ۴) [http://www.rajanews.com/detail.asp?lang\\_id=&id=41361](http://www.rajanews.com/detail.asp?lang_id=&id=41361)
- ۵) همانجا
- ۶) همانجا
- ۷) همانجا
- ۸) همانجا



## شروع زنجیره ای از قتل پزشکان و یاهداری به آنها!

و ترورهای مشابه گفت: این قتل هیچ علت سیاسی نداشته است و هیچ ربطی به مسئله کهریزک ندارد، حتی پلیس از وزارت علوم نیز استعلام کرده و این پزشک هیچ سابقه‌ای در کهریزک ندارد و ما اعلام می‌کنیم قطعاً این قتل علت سیاسی نداشته است. از مشاغل و تخصصهای آقای دکتر عبدالرضا سودبخش، پزشک کهریزک و متخصص کارشناس پزشکی قانونی، متخصص بیماریهای عفونی و عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی تهران ذکر شده است. به نقل از جرس، خبرهایی در دست است که مقامات امنیتی به وی دستور داده بودند بیماری کلیه زندانیانی که به وی مراجعه کرده بودند را، رسماً منزیت اعلام کند. خبر شیوع بیماری منزیت در زندانیان کهریزک را که بیاد داریم ولی تا این لحظه هیچ نشانه‌ای از آن دیده نشده است. مامورین این زندان که با زندانیان میبایستی در تماس مستقیم می‌بوده اند، به این بیماری به شدت مسری گرفتار شده باشند. سردار احمدی مقدم فرمانده انتظامی کشور، در خصوص ترورهای دیگری که صورت گرفته توضیحی نداد. این هم در همان راستایی است که طی روزهای گذشته مقامات انتظامی با نا شفاف و مبهم گویی، سعی در بی ارتباط جلوه دادن این قتلها فحیح دارند.

آقای دکتر غلامرضا سربانی چند روز پیش در اثر جراحات وارده از اصابت گلوله موتور سواران جان باخت. گرچه متأسفانه انواع خوشنیتها در ایران سکه رایج است و جان آدمیان کم بهاترین متاع است، مرگ ضارب آقای دکتر سربانی اما از عجایب پلیسی و پزشکی قانونی میباشد! به گفته بازپرس محمد شهریاری قاضی ویژه قتل تهران در مصاحبه با جام جم، چند نفر که به علت عدم درمان مادر متهمین از سوی دکتر سربانی و انگیزه شخصی در اعمال تهدیدهایی بر علیه آقای دکتر سربانی دست داشتند را مورد بازجویی و دو نفر از آنها به این قتل اعتراف میکنند. روابط عمومی فرمانداری گیلانغرب گزارش داد که نیروی انتظامی در روستای حیدریه به تعقیب یک دستگاه خودرو که به ایست آنها توجه نکرده می‌پردازند و راننده در حوالی روستای سوخور شهباز شیری از خودرو پیاده می‌شود و به سمت ارتفاعات متواری می‌گردد و بنا بر گزارش و ظاهراً پس از آن که خود را در محاصره می‌بیند با شلیک چند گلوله خودکشی می‌کند. از طرفی، روابط عمومی فرمانداری گیلانغرب، این شخص را مردی ۵۸ ساله با نام بهمن کریمی معرفی می‌نماید و عنوان می‌کند که با بررسی هویت وی مشخص گردیده که نامبرده به همراه آقای سجاد کریمی، فرزندش و شخص دیگری که ظاهراً داماد وی میباشد ولی هنوز هویتش نامشخص است! چند روز پیش با تیراندازی به دکتر سربانی اقدام به قتل وی نموده بودند. از اظهارات متناقض مقامات مختلف در مصاحبه های مختلف استنباط میگردد که سجاد کریمی و دامادشان که هنوز هویتش نامعلوم است! جزء دستگیر شدگان و اعتراف کننده ها به قتل نیستند و از جمله گفته نشده است که

آقای بهمن کریمی بعد از خودکشی شدن با شلیک چند گلوله به خودش! و قبل از مرگش به ماموران حاضر در صحنه اعترافی کرده است یا نه؟! هنوز هم هیچکدام از سربازان گمنام و صاحب نام سرسپرده ذوب شده در ولایت توضیح نداده اند که چگونه فردی میتواند با شلیک چند گلوله به خود خودکشی کند! آیا مثلاً اول برای هشدار به خود، تیر هوایی در کرده است و بعد پای خود را هدف قرار داده و سپس به یک عضو حیاتی خود تیراندازی و در نهایت خود به خویشتن، تیر خلاص را زده است؟! هیئات که بعد از هاله نور و جاه جمکران، به رژیم ولایی اجازه میدهم ما را تا این اندازه ابله تصور کند و زبانی هم از اعتراض به این توهینهای هرروزه و دائمی، گشوده نشود. مامورین انتظامی و بازجویانی که در بازجوییها و اعترافیهای زندانیان سیاسی و سرعت عمل در ابتکار و نیز در سرعت کشف "حقیقت" و پیدا کردن "مدارک" محکوم کننده، مقام اول را در دنیا دارند، هنوز در ابتکار ناموفق بوده اند. هنوز هیچگونه مدرک و سندی دال بر این مدعا ارائه نشده است که این باز خود خلاف نمایشهای تلویزیونی تهوع آور پرونده سازیهاست که در مورد پرونده دگراندیشان دیده میشود.

تناقضات اظهارات بازپرس محمد شهریاری قاضی ویژه قتل تهران با گفته های سایر مقامات مسئول از جمله فرمانداری گیلانغرب حاکی از احتمال داستانهای نهانی است. این عدم شفافیت و به راحتی دروغپردازی، لازمه یک نظام اختناق آمیز و سرکوبگر و ضد مردمی است. آیا این بیغایبست که به پزشکان ایران داده میشود تا در لاپوشانی جنایتهای بر علیه بشریت همکاری لازم را از خود نشان دهند؟ و با آیا این مبهم گویی و یخش خبرهای ضد و نقیض عمدیست و راه را برای قتلهای از نوع زنجیره ای و نهایتاً توسط "عناصر خودسرها" باز میکند؟ یا اینکه صرفاً حاکی از بی کفایتی و بی لیاقتی نیروهای انتظامی در حفظ امنیت مردم دارد و اینکه نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی و بسیجی فقط سرکوب مردم بیگناه را در دستور کار دارند و سایر وظائف پلیسی مرسوم در دنیا و در کشورهای دیگر مثل حفظ جان شهروندان، تامین امنیت، و مراقبت از جان و مال و ناموس هموطنانشان.... جز حیطة کاری و وظیفه آنها محسوب نمیشود؟

بیاد بیاوریم که جسد قاتل آقای دکتر سامی هم در یکی از شهرهای جنوب کشور پیدا شد و ظاهراً این شخص با بدار آویختن خویش، خودکشی شده بود و بدین ترتیب، این پرونده مختومه شد. دکتر جوان وظیفه مامور کهریزک، آقای دکتر رامین پور اندرجانی، هم اول بعلت منزیت مرد و بعدها دلایلی چون استفاده داروهای اشتباهی، حمله قلبی و بالاخره افسردگی و دپرسیون و خودکشی... به دلایل مرگ او اضافه شدند.

در همین زمینه، قاضی محمد شهریاری بازپرس جنایی تهران از تهدید به قتل یک پزشک دیگر گزارش داد و اعلام کرد که: هفته گذشته یک پزشک متخصص قلب با مراجعه به دادسرا شکایتی با موضوع تهدید به قتل مطرح کرد ولی ماموران موفق شدند فرد تهدید کننده را در یکی از شهرستانهای غرب کشور بازداشت و به تهران منتقل کنند. وی افزود: با

توجه به دو حادثه اخیر علیه دو پزشک و حساسیت موضوع، دستورات لازم را جهت بررسی شکایت صادر کردیم. بازپرس همچنین گفت: ظاهراً تهدید صورت گرفته بر سر مسأله پول عمل جراحی بوده اما اظهار نظر قطعی در مورد این پرونده منوط به انجام تحقیقات بیشتر است.

تا این زمان، کوشش ماموران انتظامی، ناشیانه بر این بوده است که قتلهای کادرهای پزشکی از جمله دکتر سامی، دکتر سربانی و دکتر سودبخش را با انگیزه‌های خصوصی و غیر سیاسی - امنیتی نمایان گردانند و با آوردن نمونه‌هایی از سوء قصد و تهدید به جان پزشکان دیگر، و اعلام مجهز شدن بعضی از افراد کادر پزشکی به اسپری فلفل و سایر وسایل دفاع شخصی و گذاشتن این خبرها در بوق و کرنای صدا و سیما و سایر رسانه ها، این قضایا را به بیماران و انگیزه‌های شخصی ربط دهند و افکار عمومی را از امکان سیاسی بودن و زنجیره ای بودن این قتلها منحرف سازند. اما نوع قتل و شلیک گلوله توسط موتورسوار، که قتلهایی سیاسی از نوع ترور حجابیان را تداعی میکند، آن هم در دو شب متوالی، افکار مردم را به سیاسی بودن بعضی از این قتلها، معطوف میگردد. و نیز بیاد بیاوریم که افکار عمومی از پرونده ترور دکتر علی محمدی، استاد فیزیک، کاملاً سانسور شده است.

از این قبیل حوادث و ترندهای ترورهای مافیائی این چنینی در مملکت ما کم نبوده اند. محمدرضا رضایی، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس گفت: متأسفانه سوء قصد به جان پزشکان در گذشته هم اتفاق افتاده است. لذا کمیسیون در نظر دارد این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهد و به یک جمع بندی کلی برای پیشگیری از این حوادث برسد. آیا آقای دکتر رضایی، طبق معمول عمل مجلسیان ذوب شده در ولایت مطلقه فقیه، کار رسیگی را به یک مصاحبه یا اعلامیه خاتمه میدهد و در این جریان خشونت و حذفهای هرروزه به انتظار می‌نشیند تا "خانواده" یکی از بیمارانش "سوار بر موتور، خود او را ترور کنند؟ بیاد آقای طیب و وکیل مجلس بیاورم که در اعترافی که آقای بهزاد نبوی کرده است، او و آقای رجائی باور نداشتند که حتی احتمال این باشد که روزی همان بلایی را که سر آقای بنی صدر آوردند، سر خودشان هم بیاورند. تصور نمیکنم (یا در واقع امیدوارم) که این آقای دکتر و وکیل مجلس و سایر کسانی که در روشن شدن این قتلها و سایر جنایات رژیم ولایت فقیه، میتوانند نقشی داشته باشند در این توهم باشند که جایگاهی امن و ایمن و محکمتر از آقایان نبوی و رجائی دارند.

با نقل قولی از انشتاین، خطرناکی و ناامنی دنیا نه به دلیل وجود انسانهایست که دست به کارهای شیطانی میزنند، بلکه به دلیل انسانهایست که در این کارزار تماشاگری "بیطرف" هستند! . تا وقتی که این رژیم با این قانون اساسی که ستون اصلی خیمه نظام را، قرار دادن شخصی در مقام فعال ما یشاء قرار میدهد، حتی اگر آن شخص آقای خامنه ای که به تعبیر مراجع از

## ایران گیت دوم؟

◀ در ۷ مهر ۸۹، به گزارش هرانا، حکم دادگاه حسین درخشان، وبلاگ نویس ایرانی امروز به متهم و وکیل وی ابلاغ شد.

به گزارش مشرق، بنا بر این حکم که امروز از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی صلواتی صادر شد، درخشان که در مهرماه ۸۷ بازداشت شده است، به جرم همکاری با دول متخاصم، تبلیغ علیه نظام اسلامی، تبلیغ به نفع گروهک های ضد انقلاب، توهین به مقدسات و راه اندازی و مدیریت سایت های مبتذل و مستهجن، به ۱۹.۵ سال حبس تعزیری، پنج سال محرومیت از عضویت در احزاب و فعالیت در رسانه ها و بازگرداندن وجوه اخذشده به مبلغ ۲۰ هزار و ۷۵۰ یورو، دوهزار و ۹۰۰ دلار و ۲۰۰ پوند انگلیس محکوم شد.

◀ در ۷ مهر ۸۹، به گزارش امروز، محمدرضا امام جانباز جنگ تحمیلی و رئیس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در شهر تهران همزمان با هفته دفاع مقدس، از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۸ مهر ۸۹، به گزارش هرانا، دو زندانی مرد محبوس در زندان مرکزی ارومیه که به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر بازداشت شده بودند در طی سه روز گذشته در این زندان اعدام شدند. آقای یحیی زارع، اهل ارومیه به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر باامداد روز سه شنبه در زندان مرکزی ارومیه اعدام شد.

"بیسوادترینها" و از "بی مایه ترینها" باشد، شعار "حفظ نظام از اوجب واجبات است" به حفظ "مقام معظم رهبری" از اوجب واجبات تبدیل میشود، حالا این بت، هر که میخواهد باشد. از گفته های جسته و گریخته هرروزه به انتظار می‌نشیند تا "خانواده" یکی از بیمارانش "سوار بر موتور، خود او را ترور کنند؟ بیاد آقای طیب و وکیل مجلس بیاورم که در اعترافی که آقای رجائی باور نداشتند که حتی احتمال این باشد که روزی همان بلایی را که سر آقای بنی صدر آوردند، سر خودشان هم بیاورند. تصور نمیکنم (یا در واقع امیدوارم) که این آقای دکتر و وکیل مجلس و سایر کسانی که در روشن شدن این قتلها و سایر جنایات رژیم ولایت فقیه، میتوانند نقشی داشته باشند در این توهم باشند که جایگاهی امن و ایمن و محکمتر از آقایان نبوی و رجائی دارند.

با نقل قولی از انشتاین، خطرناکی و ناامنی دنیا نه به دلیل وجود انسانهایست که دست به کارهای شیطانی میزنند، بلکه به دلیل انسانهایست که در این کارزار تماشاگری "بیطرف" هستند! . تا وقتی که این رژیم با این قانون اساسی که ستون اصلی خیمه نظام را، قرار دادن شخصی در مقام فعال ما یشاء قرار میدهد، حتی اگر آن شخص آقای خامنه ای که به تعبیر مراجع از

صابر امیر حسینی، اهل سنجند به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر باامداد امروز در این زندان اعدام شد. ◀ در ۸ مهر ۸۹، به گزارش خبرنگاران سبز، در اواخر ماه رمضان نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران یک سرباز وظیفه که در تهران مشغول خدمت سربازی بوده است را به همراه چهار دختر در شهر ارومیه بازداشت و پس از گذشت ۵ روز جسد وی را به خانواده وی تحویل دادند.

◀ در ۸ مهر ۸۹، به گزارش ادواریوز، مراسم احیای شب قدر در مشهد که قرار بود به همت فعالان دانشجویی این شهر و با سخنرانی آقایان طهماسبی، قابل و علیچانی برگزار شود، با فشار نیروهای امنیتی و دخالت نیروی انتظامی لغو شد.

◀ در ۱۰ مهر ۸۹، به گزارش ایرنا، ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، و هاشم صباغیان، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی، به دلیل داشتن پرونده از زندان اصفهان به تهران منتقل شده اند. جرم آنها شرکت در «نماز جمعه» غیر قانونی است!! و نیز، علی اصغر غروی مسئول شاخه اصفهان، غفار فرزندی مسئول شاخه آذربایجان، احد رضایی مسئول شاخه زنجان، وربایی و عباس مصلحی از اعضای شاخه اصفهان نهضت آزادی نیز بازداشت شدند.

◀ در ۱۱ مهر ۸۹، به گزارش هرانا، حبیب فرحزادی، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه تهران، در حالیکه برای ثبت نام مجدد به دانشگاه مراجعه کرده بود، در مقابل درب دانشگاه توسط نیروهای لباس شخصی ربوده شد.

◀ در ۱۲ مهر ۸۹، به گزارش جبهه دموکراتیک ایران، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی پیر عباس حشمت الله طبرزدی، دبیر کسل جبهه دموکراتیک ایران و سختگوی شورای همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران را به ۹ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد.

◀ در ۱۲ مهر ۸۹، به گزارش هرانا، بهنام (اسد) ابراهیم زاده، کارگر بازداشتی و فعال مدنی که از حدود ۴ ماه پیش به اتهام فعالیت های کارگری در انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین بسر می برد، از روز هفتم مهرماه در اعتراض به تداوم بازداشت خود در سلول انفرادی و عدم رسیدگی به وضعیتش - دست به اعتصاب غذا زده است.

◀ در ۱۲ مهر ۸۹، به گزارش کلمه، یک مقام مسئول در دانشگاه شهید باهنر کرمان از انحلال انجمن اسلامی این دانشگاه که تنها شکل منتقد دولت در استان کرمان محسوب می‌شود، خبر داد.

◀ در ۱۲ مهر ۸۹، به گزارش جرس، اولین دادگاه رئیس شاخه جوانان نهضت آزادی ایران، پس از سه بار تعویق زمان دادگاه، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، با حضور قاضی صلواتی و نماینده دادستان برگزار شد. نماینده دادستانی اتهامات بهاور را "اقدام علیه امنیت ملی"، "تبلیغ علیه نظام" و "شرکت در اجتماعات بعد از انتخابات" عنوان کرد و این فعال سیاسی به طرح دفاعیات خود در این خصوص پرداخت.

علی آرا Ara1357@gmail.com

چهارم اکتبر ۲۰۱۰؛ برابر با دوشنبه دوازدهم مهر ماه هزار و سیصد و هشتاد و نه.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۱۰ اورو. اشتراک رانند و با حساب بانکی و ایریز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد است و صرفاً یک نظر است نویسنده و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنتهای رایج اینترنتی و محتوای و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقاله بنویسند و یا بل استدلالشان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد با استثناء

Nr.760 11 - 24 Oct. 2010

شماره ۷۶۰ از ۱۹ مهر تا ۲۲ آبان ۱۳۸۹

پل ویی درگذشت

پل ویی ایرانی دوست بود و کارهای علمی او در باره ایران، بخش عمده ای از تحقیقاتی او را تشکیل می دادند. در دهه ۱۳۴۰، بمدت ۸ سال، در ایران، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، بکار تحقیق مشغول بود. در آن سالها بود که با بنی صدر همکاری و دوست شد. او بر این بود که جستن امرهای واقع و یافتن ارتباط آنها می باید به نظر سر باز کند و نه بعکس. به جامعه شناسی توجه گر پشت کرده بود و جامعه شناسی انتقادی-دانشگاهی را که جنبش همگانی فرانسویان در ماه مه ۱۹۶۸ ندیده بود، در خور نقد جدی می دانست.

این دو و همکاریانشان در قسمت «جامعه شناسی شهری»، بکار تحقیق پرداختند. نخست در باره تهران. حاصل تحقیق ها، در یک رشته مقاله ها در مجله های علمی فرانسه و نیز در چند کتاب انتشار یافت:

- ۱ - بازار زمین و جامعه شهری، به زبان فرانسه
Paul Vielle, Marché des Terrains et Société Urbains
در بافت شهری چون تهران، گسستهها در بافت جامعه ایران، در استبدادی که نفت، بنا بر این، مصرف را محور اقتصاد ایران می کرد، قابل مشاهده بود. انقلابی که در پی آمد نیز.
۲ - فئودالیته و دولت در ایران
Paul Vielle ; La Féodalité et L'Etat en Iran

جمهوری اسلامی نیز میثاق امضاء کردم. آنها نیز با نقض عهد و تجاوز به حقوق، «بنی صدر را عزل کردند».

ورود در ایستلا و کم کردن شر ملاتاریا و یک گروه زور پرست و همانند هایش از مردم ایران، هموار کردن راه مردم سالاری در ایران بود. خدمتی بزرگ به ایران بود. این خدمت انجام گرفت بی آنکه کمتر خشونتی بکار رود. این آزمون، خطا بودن روش آقای خمینی را روشن تر از خورشید می کند. چرا که اگر حتی در بند همان قانون اساسی مانده بود و زورمرداری رویه نکرده بود، اگر راه کار سیاسی را پذیرفته بود، ایران استبداد بعد از انقلاب را بخود نمی دید و زور پرستان هم در آغاز، صحنه سیاسی ایران را ترک می گفتند.

دروغ، ناامیدی و دشمنی و غم و کارپسندیری بسیار می آورد. به راستگویی بگزانیم که امید و دوستی و شادی و نشاط کار پدید می آورد.

این واقعیت ها و راست را دروغ کردن و معلول (تروریسم) را جای علت نشانیدن و جیشش را جرم کردن، تنها از زورپرستانی بر می آید که می خواهند نقش خویش را در آن جنایتها ببوشانند و خویشتن را دلباخته دموکراسی جا بزنند. تروریسم، در هیچ تاریخی علت نبوده است. همواره معلول بوده است. ترور و تروریسم معلول روابط سلطه گر - زیر سلطه، هستند. خواه سلطه گر گروه حاکم بیگانه گشته از جامعه ملی باشد و خواه قدرت خارجی باشد. در پاسخ به پرسش اول شما، به تفصیل به ترور و تروریسم خواهیم پرداخت.

اما پرسش دوم: هرگاه از مصاحبه آقای رجوی (کشتن ۲۰۰۰ آخوند و سران رژیم) اطلاع می یافتیم، آیا می باید شورای ملی مقاومت را به حال خود رها می کردیم؟ نخست بگویم که از آن مصاحبه هیچگاه آنگاه ندمم. و سپس یادآور شوم که هرگاه ۲۰۰۰ روحانی را گروه رجوی کشته بودند، فهرستی از اسامی آنها وجود می داشت. به قولهای آقای رجوی و غیر او نیست که می باید استناد کرد، امرهای واقع را می باید دلیل گرداند. زبان رسمی عقل قدرتمدار دروغ است. کسی که راست را دروغ می کند، زورمدرار و زورپرست است. لاف زنی نیز شیوه زورپرستان است. با وجود این، کشتن یک بی گناه، کشتن تمامی انسانها است و کشتن مردم بی گناه و با گناه، به هر عذری جرم است. اگر آزاده مردی که علی (ع) بود می گفت: در گذشتن از تقصیر ۱۰۰ تن، هرگاه یک بی تقصیر در میان آنها باشد، کاری است که باید کرد، زورپرست وارونه این سخن را می گوید و می کند.

با وجود داشتن این نظر، آیا اگر از ترورها آنگاه می شدم، می باید از اتحاد بیرون می رفتیم؟ پاسخ زور مدار به این پرسش، آری است. اما بر اصل موازنه عدمی، پاسخ منفی است. توضیح این که بنا بر این اصل، می باید بر حق ایستاد و حق را گفت و از طرف خواست به حق عمل کند. سخنی را که از قول آقای رجوی نقل کرده اید، صریح است بر این واقعیت که بر حق ایستاده و مرتب او را از خشونت گستری باز داشته ام. تقابل ها مکرر و زود به زود شدند. می دانستم که او یکی از دو کار را خواهد کرد: بازگشت به حق و یا ترک یکسره حق و جدائی. البته بسیار کوشیدم او به حق بازگردد. این توانائی در او نبود. به قول خودش، به همکاری با بنی صدر پایان داد و راهی عراق شد. دانستی است که با آقای خمینی نیز همین روش را بکار بردم. با حزب

در باره تروریسم

قانون اساسی، دم از فرعونیت نزد و دو نوبت نگفته: ملت موافقت کند من مخالفت می کنم و ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه و ۸ - از روز ۲۵ خرداد، حمله مأموران کودتاجیان به اجتماعات مردم، با گلوله و چماق، روی نداده و

۹ - دستگیرها و شکنجه ها و اعدامها (شب ۳۰ خرداد) انجام نشده و

۱۰ - کودتاجیان آشکارا نمی گفته اند: مردم تشخیص ندارند و اگر داشتند رأی به بنی صدر نمی دادند.

۱۱ - آقای بهشتی دم از «دیکتاتوری صلحا» نمی زده و ۱۲ - در سپاه و میان «روحانیان» زورپرست، کسی که راه کار را اعدام دستجمعی افراد «گروهکها» بدانند و بخواهد نبوده! و... و منتخب مردم و همکاران او جان بر کف، به استقامت نایستادند.

اما این امرها واقع شده بودند. اگر ادعای مدعی این بود: هرگاه در برابر رژیم خمینی که کوشش داشت با سرکوب، قیام مسلحانه را به مجاهدین خلق و گروههای دیگر تحمیل کند، اعضای سازمان مجاهدین خلق استقلال و آزادی انسانی خود را حفظ می کردند و واکنش رژیم نمی شدند و در خشونت گستری با رژیم همکاری نمی گشتند، در شمار نیروهای محرکه سیاسی جانیبار مردم سالاری می گشتند و این نیروها آسانتر می توانستند بر ضد رژیم که در آستانه استقرار توتالیتراریسم بود، بایستند و راه دموکراسی را همواره کنند، ادعایی مقبول بود.

اما اگر بساط ولایت مطلقه ای را که آقای خمینی می گسترده، دموکراسی می خوانند، دلیلی جز این ندارد که می خواهند نقش خود و همانندهای خود در آن کودتا و در استقرار ولایت مطلقه، در آن روز و نفس خود و همانند خویش را، از آن روز تا امروز، از یادها ببرند. خود جانشین قیام کنندگان برای استقلال و آزادی انسان و دموکراسی و آنان را جانشین خود کنند.

خاطر نشان می کنم جنگی که می توانست در خرداد ۶۰ پایان پذیرد، ادامه یافت و ادامه دادن به آن، یکی از هدفهای کودتا بود. هم سود انگلستان و امریکا و اسرائیل در ادامه آن بود و هم ملاتاریا، برای نفعه کردن نسل انقلاب و استقرار ولایت مطلقه فقیه بدان نیاز داشت. هرکس قانون ها را بشناسد که قدرت در پدید آمدن و بزرگ و متمرکز شدن و سپس، گرفتار انحطاط و انحلال گشتن از آنها پیروی می کند، می داند که مقاومت در برابر قدرتی با تمایل توتالیتر، تنها راه کوتاه کردن عمر و کاستن از ویرانگریهای آنست. پنهان کردن

حامیان آزادی و حقوق مداری در ایران،

سخنرانی و بحث آزاد در لندن برگزار می کند

جنبش سبز- قانون اساسی و راههای پیش رو

در این جلسه علاوه بر شرکت فعال شما هموطنان گرامی در موضوع بحث جلسه، از سه کارشناس زیر نیز دعوت به عمل آمده تا نقطه نظرات کارشناسی خود را با جمع ما در میان بگذارند:

مجید زربخش:

نویسنده - فعال و تحلیل گریسی

مهری جعفری:

وکیل دادگستری و فعال حقوق زنان

محمد جعفری:

مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی در دوران ریاست جمهوری بنی صدر - نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر

زمان:

شنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۱۰ ساعت ۷ الی ۱۰ شب

مکان: لندن، کتابخانه کنزینگتون

Kensington Central Library Phillimore Walk London W8 7RX Tube: High Street Kensington (Circle and District) Buses: 9, 9a, 10,27,28,49,328

۳ - سمیناری در باره شهر تهران که مباحث مطروحه در آن، به زبان فارسی انتشار یافت. و کارهای بسیار دیگر، از جمله تحقیق در باره شهر آبادان که مؤلفان آن ظفر دخت اردلان و بنی صدر و پل ویی بودند. در بازگشت به فرانسه، همکاری او با بنی صدر ادامه یافت. کارهای زیر فرآورده های این همکاری هستند: ۴ - کتاب نفت و قهر Petrole et Violence که بنی صدر و قطب زاده و پل ویی مؤلفان آنند و ۵ - کتاب مردان آسیا که فصل در باره "زندگی و اندیشه و مبارزه مصدق"، کار مشترک بنی صدر و پل ویی است و ۶ - نیز نقش انتخابات در دیکتاتوریها، نمونه ایران، که باز کار مشترک این دو با برخورداری از همکاری احمد غضنفرپور و سودابه سدیفی است.

۷ - تأسیس فصل نامه Méditerranéens که در ۱۹۷۷، همزمان با انقلاب ایران، انتشار خود را آغاز کرد و تا ۱۹۹۷، به انتشار خود ادامه داد. هشتادمین شماره آن در این سال منتشر شد. در فصل نامه، هم او در باره ایران می نوشت و هم ایرانیان. یک شماره از مجله را نیز به ایران اختصاص داد. او و همه آنها که در این فصل نامه، نوشته های خود را انتشار می دادند، در خدمت زیر سلطه و رنجبران بودند. سیاستی جهانی را پیشنهاد می کردند توانا به مهار ماوراء ملی و به خدمت انسان و طبیعت در آوردن آنها.

۸ - در دوران انقلاب و بهار آزادی او به ایران بازگشت تا در باره اندیشه راهنمای انقلاب قشرهای زحمتکش مردم ایران تحقیق کند. حاصل تحقیق که به اتفاق خسرو خاور، جامعه شناس ایرانی و استاد جامعه شناسی در فرانسه، انجام گرفت، کتابی در دو جلد با نام «بیان مردمی انقلاب ایران» Le Discours Populaire de la Révolution Iranienne شد.

او در مرکز مطالعات و تحقیقات علمی فرانسه، محقق ارشد بود. از آن پس، تا وقتی بیماری او را زمین گیر کرد، در شیکاگو، استاد جامعه شناسی بود.

و تا زمانی که کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران، به ریاست ژان پل سارتر برجا بود، او عضو نیز عضو این کمیته بود. خاطره کسی که دانشجو و خدمتگزار زحمتکشان و زیر سلطه ها و مردم ایران بود گرامی و یاد او زنده باد.